۲۲

دو ماهه حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره چهارم
رمضان المبارک و شوال المکرم ١٤٣٨ هـ ق
سرطان و اسد ۱۳۹٦ هـ ش

- به کی ها باید قهرمانان واقعی گفت ؟
- مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با محترم قاری فصیح الدین فطرت مسئول جهادی در ولایت بدخشان
- سخنی چند با عسکر افغان
- شکست امریکا صریح تر از همیشه
- هغه کتاب چې هر مجاهد يې باید ولولي

حقیقت

دوماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره چهارم، رمضان المبارک و شوال المکرم ۱۴۳۸ هق - سرطان و اسد ۱۳۹۶ هش، جون و جولایی ۲۰۱۷ میلادی

فهرســـت مطالـــب

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده گان دست باز دارد.

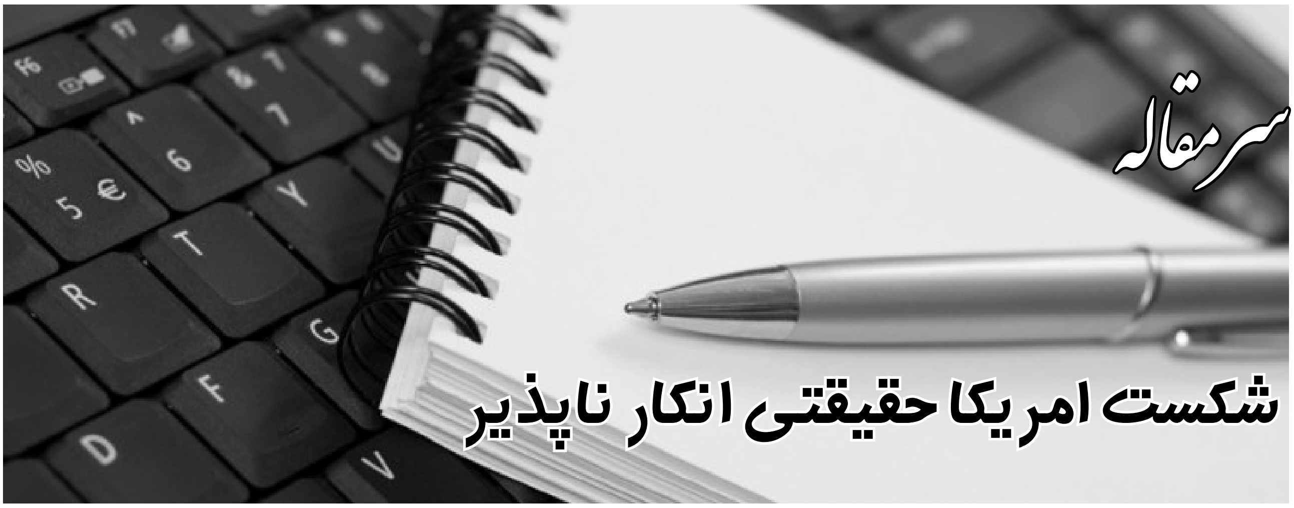
مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.

- **صاحب امتیاز:** کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان
- **مدیر مسئول:** احمد تنویر
- **دیزاین:** صابر بلوچ
- **هیئت تحریر:** حسن مبشر، جمال زرنجی، سعید بدخشانی، سید سعید، سعادت کامران، سمیع‌الله زرمتی

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com



سرمقاله

شکست امریکا حقیقتی انکار ناپذیر

شکست امریکا در افغانستان یک حقیقت پذیرفته شده و انکار ناپذیر است و این روزها تمام ملت های دنیا این حقیقت را در مورد امریکا پذیرفته اند، ایالات متحده امریکا که اقتدار جهانی را در بین کشورهای دنیا داشت و روزگاری توان نظامی و اقتصادی خود را به رخ رقیبان منطقه ای و جهانی خود کشیده و قدرت فرامرزی اش یک نمره ممتاز آن کشور محسوب می شد اینک در معضل افغانستان چنان با چالش های سخت دست به گریبان شده که کمتر قدرتی در دنیا نظیرش را در تاریخ دیده است.

از آنجا که ملت مومن و مسلمان افغانستان در طول تاریخ به مبارزه با ابرقدرت های جهانی شهره عام و خاص است طوریکه تاریخ نویسان هرگاهی در مورد افغانستان از تجاوز قدرت های جهانی به این کشور نوشته اند حتما این را نیز ثبت تاریخ کرده اند که ملت شجاع افغانستان بعد از مبارزه های جانانه، سخت و طاقت فرسا به قیمت جان و خون، بالاخره سرزمین خود را از قید اسارت قدرت ها آزاد، و عزت و استقلال خود را به دست آورده و سرافکندگی ذلت آمیز و تاریخی را به نام متجاوزین رقم زده است؛ اینک از تبار همان مردان غیور، فرزندان نجیب و آزاده امارت اسلامی با استفاده از تمام داشته های خود در برابر تجاوز امریکا، شامخ و استوار چون کوه، و قوی تر از فولاد ایستاده اند و مردانه وار چنان حماسه هایی را خلق کرده اند که تا سالیان سال، ملت قهرمان افغان در گوش فرزندان خود از رشادت ها خواهد گفت و اشغالگران شکست خورده (پس از فرار از افغانستان) نیز در گوش نسل های خود غیرت و شهامت افغانها را زمزمه خواهند نمود.

لله الحمد با شروع عملیات حماسه خیز «منصوری» در سال روان (۱۳۹۶) یک تزلزل خاص سیاسی و نظامی در بین اشغالگران خارجی و ایادی اجیر داخلی شاهد هستیم چنانکه از شکست های فاحش میدانی نظامیان اجیر گرفته تا گفته های شان در رسانه های داخلی و خارجی همه و همه از شکست سخت و تلخ برای امریکایی ها و اداره تحت امر آنها در کابل حکایت دارند و تمام شان به قوت و توانمندی مجاهدین امارت اسلامی بیش از پیش به باور رسیده و در سطح بالا اعتراف کرده و می کنند؛ در تازه ترین موضعگیری رسانه های امریکا (در مورد افغانستان) روزنامه «نیویارک پوست» (یکی از رسانه های مکتوب و معتبر امریکا) در شماره تازه خود در یک مقاله از قول جنرال «جک کیین» سابق معاون لوی درستیز قوای مسلح امریکا نوشته: «دخالت امریکا در جنگ شانزده ساله افغانستان شرم آور است ...» این دقیقا در ادامه همان سلسله اعترافات سران جهان و غرب راجع به شکست امریکاست و نیز تایید گفته های اعتراف آمیز سرمنشی ملل متحد که گفته بود: «تداوم جنگ با طالبان، انتخاب گزینه شکست خورده است» و سخنان جنرال متیس (وزیر دفاع امریکا) که امریکا را بازنده فعلی جنگ افغانستان توصیف کرده و صراحتا به قدرتمند شدن روز افزون طالبان اعتراف کرد.

اعتراف صریح امریکا و دنیا به شکست تجاوز در افغانستان چیز اندک و معمولی نیست که در خبر و تبصره بگنجد بلکه در واقع این یک خوشخبری و بشارت عظمی (و کلان تاریخی) به ملت مومن و مسلمان ما تلقی می شود و ان شاء الله با یاری همدیگر دیر نیست که درفش زیبای امارت اسلامی در اقصی نقاط سرزمین ما به اهتزاز درآمده و ملت رنجدیده، شاهد یک زندگی امن و آرام در سایه سار نظام مستقل اسلامی خود شوند.

و ما ذلک علی الله بعزیز

پیام تبریکی

عالیقدر امیرالمؤمنین شیخ الحدیث

هبة الله اخندزاده حفظه الله

بمناسبة عید سعید فطر

مردم مسلمان افغانستان و همهء امت اسلامی!

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،

قبل از همه عید سعید فطر را به همه تان از صمیم قلب تبریک می گویم. الله تعالی عبادات، روزه، قیام، صدقات و همه اعمال نیک تان را که در ماه رمضان مبارک انجام دادید به دربار خود قبول و منظور نماید.

ملت مجاهد افغان!

ما عید امسال را نیز در حالی تجلیل می کنیم که کشور محبوب ما تا کنون تحت اشغال قرار دارد و فرزندان غیور و مجاهدین جان نثار تان بخاطر آزادی کامل کشور و به هدف حاکمیت نظام اسلامی در سنگر های دفاع و جان نثاری قرار دارند.

این سخن واضح است که جنگ جاری از جانب اشغالگران آغاز گردیده است، آنان از مناطق خیلی دور جهان به نیت اشغال و از بین بردن نظام اسلامی به افغانستان آمده اند و امارت اسلامی به منظور دفاع از شعائر اسلامی، مردم و کشور خود به جنگ دفاعی مجبور گردیده است و به جهاد مقدس ادامه می دهد. لهذا متوقف ساختن و ادامه دادن جنگ مذکور به جهت اشغالگر خارجی ارتباط می گیرد.

آنان که به بهانهء تأمین امنیت بر افغانستان حمله کردند اکنون به سبب آن همه منطقه را نا آرام کرده اند، اینکه آنان به هر اندازه بر بقای نیروهای خود و یاافزایش آن در اینجا اصرار می کنند به همان مقدار حساسیت منطقوی با آن بیشتر می شود و در نتیجه به شمول افغانستان تمام منطقه بیشتر بی ثبات میگردد.

امریکائی ها باید این سخن را درک کنند که ادامهء جنگ در افغانستان، افزایش بمباردمان، کشتار افغان های بیگناه، استعمال بم های بزرگ در سرزمین آنان بخاطرترسانیدن حریفان سیاسی خود و یا جهت آزمایش اسلحهء جدید، ایجاد گروههای مسلح به نام های مختلف در مقابل مجاهدین بخاطر بدنام کردن مقاومت جهادی و ضعیف ساختن آنان، تمویل و تشهیر آنان، ایجاد تنش های قومی، سمتی و لسانی در میان افغان ها، و دامن زدن به همچو فتنه های دیگر هرگز وسیلهء کامیابی آنان شده نمیتواند، زیرا افغان ها قومی نیستند که در مقابل زور به کسی سر تسلیمی خم کنند. از تاریخ ما غافل نشوید، بس است که این شانزده سال را در جنگ عبث و بی مورد سپری کردید، مصارف بی فایده را انجام دادید و حیثیت نظامی و سیاسی خود را پامال کردید، عساکر زیاد خود را تلف کردید، افغان ها را نیز شهید ومعیوب کردید، خانه ها و سائر تأسیسات زیربنایی شان را تباه و افغانستان را

به ویرانه مبدل ساختید.
اگر شما گمان می کنید که با حضور نظامی و افزایش عساکر تان حوصلهء ما را می شکنانید، اشتباه می کنید. حل مسئله این نیست که بنابر خواهش ادارهء بی کفایت کابل به اشغال ادامه بدهید؛ بلکه تعقل اینست که با درک حقایق پالیسی جنگجویانهء خودرا تغییر بدهید. سرنوشت افغانستان و همه مسائل در اینجا به افغان ها ارتباط دارد. مردم غیور افغان نه به فشار کسی گردن می نهند و نه فرمایش های کسی دیگری را در امور کشور خود می پذیرند، استقلال کشور شان ونظام اسلامی برای آنان از جان شان نیز با ارزش تر و مهمتر است. شما شاید از موجودیت یک و نیم دهه تان در سرزمین افغان ها درس آموخته باشید. لهذا درستاینست که دیگر به اشتباه تمدید اشغال ادامه ندهید. زمانیکه اشغال ناجایز شما بر افغانستان خاتمه پیدا کند، امارت اسلامی به شمول شما با تمام همسایه ها وجهانیان در چارچوب اصول تعامل مثبت و خط مش جامع برای روابط نیک دارد. در اینجا یاددهانی این خط مش امارت اسلامی را ضروری می پندارم که نه در اموداخلی کسی مداخله می نمایم و نه دیگران را اجازه می دهیم که در امور داخلی ما مداخله کنند و به همین شکل نه به کسی اجازه می دهیم که سرزمین افغانستان را در مقابل کسی استعمال کند.

ملت مجاهد و مسلمان!

جهاد در مقابل اشغالگران یک فریضهء الهی است که نه به منافع شخصی کسی ارتباط دارد و نه با تغییر نظر شخصی کس تغییر می کند، در احکام شرعی و تاریخ اسلامی جهاد باب نامعلومی نیست که هر کس به اجتهاد شخصی خود حکم کردن و یا متوقف ساختن آنرا صادر کند. در همه تاریخ اسلام ثمرهء جهاد مقدس در زیر تسلط و فرماندهی کفار بدست نیامده است و نه هم گاهی حاکمان فاسد دین الله تعالی را نافذ کرده اند و نه در زیر سایهء نیروهای هوایی اشغالگران حاکمیت نظام اسلامی ممکن است.
امریکایی ها همه آن چهره هایی را بر ملت ما تحمیل کرده اند که نه برای دین و نه برای منافع مردم تعهد دارند. آنان تنها مدافعین منافع امریکا هستند. ما مشاهده کردیم که این چهره های اجیر بر اساس فرمان امریکا برای این هم آماده هستند که افغانستان را در جهت مقابل با همسایه های آن و همه منطقه ایستاده نمایند وآن را تنها قربانی منافع امریکا کنند. اگر حالت کنونی ادامه پیدا کند، آنان برای این هم آماده هستند که با بر انگیختن تعصبات قومی، سمتی و لسانی در میان ملت متحد یکبار دیگر مانند سالهای دهه نود جنگ ذات البینی را آغاز و کشور تاریخی ما را به چندین پارچه تقسیم کنند. جریانات اخیر کابل مثال زندهء تلاش های فتنه انگیزی این بیگانه پروران است.
امارت اسلامی همچو یک نیروی مدافع مصلحت های شرعی و ملی کشور، هر نوع عمل تخریبی را بنام قوم، لسان، ساحه، مذهب و تنظیم در افغانستان در میان قوم های برادر شدیدا تقبیح می کند و به آنان به نظر تلاش های تخریبی سازش های پلان شدهء دشمن شکست خورده می بیند و با تمام توان خود از آن ممانعت خواهد کرد.

مردم مجاهد افغان!

جهاد مشروع دفاعی ملت افغان در مقابل اشغال خارجی به نصرت الله تعالی، حمایت شما، اخلاص و قربانی های بی مثال مجاهدین، و دیپلوماسی و دسپلین کامیاب امارت اسلامی هر روز نسبت به روز دیگر نیرومندتر می شود که به سبب آن جهت های مطرح جهانی بر موثریت، مشروعیت و موفقیت آن اعتراف میکنند. این عمل دشمن اشغالگر را خیلی نگران ساخته است، لذا علیه امارت اسلامی تبلیغات بی بنیاد می کند و دست آوردهای مجاهدین ما را به دیگران منسوب می کند. مگر ما در این ارتباط جهانیان و مردم خود را اطمینان می دهیم که امارت اسلامی هرگز بخاطر اخراج یک اشغالگر جهت دیگری را اجازهء مداخله درافغانستان نخواهد داد. حمایت ملی ملت افغان در مقابل همه تجاوزگران سبب اصلی موفقیت ما است.
امارت اسلامی از هر آن جهتی که بر مشروعیت مقاومت دفاعی برحق ملت مجاهد افغان در مقابل اشغال امریکایی اعتراف می کند سپاس گزاری می کند و از آنان میخواهد که با استفاده از نفوذ جهانی خود امریکائی ها را مجبور کنند تا به اشغال افغانستان نقطهء پایان بگذارد.
امریکایی ها نیز باید با درک واقعیت ها به جای مقابله با مقاومت جهادی با پذیرفتن مطالبات قانونی ملت مجاهد افغان مشکل خودرا از راههای دپلوماتیک حلکنند، بزرگترین مانع در مقابل صلح اشغال است، با خاتمهء اشغال حل مسئلهء افغانستان از راههای صلح آمیز بخش مهم خط مش امارت اسلامی است، به همین خاطر وظیفهء تلاش حل صلح آمیز را به دفتر سیاسی سپرده است.
صلح در زیر سایهء نظام اسلامی، امنیت حقیقی و آرامی

هموطنان هدف اساسی ما است. ما با عزم مستحکم به پیشرفت اقتصادی و تعلیمی و آبادی همه جانبهء مردم خود تعهد داریم. امارت اسلامی از امور و پروسه های بازسازی استقبال می کند و در روشنی اصول و لوائح وضع شدهء خود حمایت و حفاظت از هر نوع فعالیت در این زمینه را وظیفه خود می داند. مجاهدین در مناطق خود به زمینه مساعد ساختن تعلیم دینی و عصری و امور بازسازی مطابق به خواهش مردم ادامه دهند.

به جهانیان پیام ما اینست که:

در جلوگیری از آزار و اذیت مردم مظلوم در جهان بخصوص شرق میانه تلاش کنند، مردم بی دفاع و بیچاره را دیگر به ظلم امریکا و اسرائیل نگذارند، همچنان برجنجال های اخیر میان کشور قطر و یکعده کشورهای عربی دیگر از صمیم قلب ناراحت هستیم و از کشورهای عربی برادر تقاضای ما اینست که هر نوع اختلاف ذات البینی خود را با تفاهم ذات البینی حل کنند تا مردم شان از ضرر و کشورهایشان از مداخلات دیگران در امان بمانند.

برادران مجاهد در سنگرهای جهاد و جان نثاری!

شما باید بر این خرسند باشید و شکر اداء کنید که الله تعالی شما را در این وقت دشوار بخاطر حفاظت از دین و مردم خود انتخاب کرده است. جهاد در راه دفاع ازدین خویش و مسلمانان از آنجمله اعمال افضلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا (ذروة سنام الاسلام) یعنی بلندترین قلهء اسلام نامیده است. پس درارتباط به جهاد کنونی به تبلیغات، تعبیرات و سخنان دشمن توجه نکنید، بلکه در ارتباط با این عمل خود تنها تعریف کتاب الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم راکافی بشمارید.

مگر به این هم متوجه باشید که جهاد به مقداری که عمل بهتر است به همان اندازه خطرهای پیوسته به آن هم سنگین است. خدا نکند که در جهاد از نزد تان تجاوزصورت گیرد، انسان های بیگناه را اذیت کنید، یا به جان، مال و یا حیثیت مردم عام زیان برسانید، در آنصورت هم منفور و بی قدر خواهید شدید و هم در دنیا و آخرت مستحق سزا خواهید گردید. پس به رفتار و کردار تان خیلی متوجه باشید و دوستان خود را نیز از اعمال ناجایز منع کنید.

هنگام طرح ریزی و اجراء عملیات جهادی موضوع تلفات ملکی را جداً در نظر داشته باشید. عملیاتی که در آن به جان و مال مردم زیان می رسد برای ما قابل قبول نیست، از این چنین عملیات صرفنظر کنید زیرا زیان رسانیدن به جان و مال مردم عمل خلاف اصول شریعت و پالیسی امارت اسلامی است.

حوصلهء تان در راه جهاد باید عالی باشد، به نصرت الله تعالی تدابیر قوی، عزم محکم و قربانی شما اشغالگران و حامیان آنان را با نگرانی مواجه ساخته است،دسایس دشمن را ناکام سازید، موج تبلیغات آنرا علیه خود بی تاثیر کنید، حالتی را به وجود بیاورید که هر مجاهد به اصلاح بیشتر نیت و عمل خود متوجه باشد، از وحدت و اتفاق صف خود محافظت کنید، اطاعت بیشتر بزرگان و مسئولین خود را پیشه کنید، هر لحظه و هر قدم محاسبه و مواخذه الله تعالی را در نظر داشته باشید، در رفتار با مخلوق الله تعالی خیلی نرمی اختیار کنید و رفتار ظالمانهء دشمن با مردم مظلوم و اسیر ها شما را به انتقام غیر شرعی وادار نکند بلکه با اسیرهای دشمن بر مبنای اخلاق نبوی رفتار نیکو کنید.

مسئولین جهادی همیشه به دسایس دشمن و حملات ناگهانی متوجه باشند، در استعمال وسایل تحت تعقیب خیلی احتیاط کنند، بی احتیاطی با جان خود و زندگی مجاهدین هم به صف جهادی زیان بزرگی است و هم مسئولیت اخروی دارد.

از تمام هموطنان خود، علمای کرام، دانشمندان، شخصیت های با نفوذ، شخصیت های مردمی و سیاسی، صاحبان قلم، کدرهای مسلکی، استادان و مربیان نسل جدید و همه آنانی که دل شان بر مردم مظلوم و کشور آسیب پذیر شان می سوزد می خواهم که در مقابل امریکائی های اشغالگر عاملین اصلی جنگ به یک آوازایستاده شوند.

در خاتمه از همه هموطنان تقاضا می کنم که هر وقت بخصوص در این شب و روز های مبارک عید تمامی برادران و خواهران ناتوان را اگر آنها یتیم اند و یا خانواده های شهداء و اسیرها و یا مردم ناتوان دیگر، در خوشحالی با خود شریک سازند و به اندازهء توان خود از آنان دستگیری کنند.

هذا و أسأل الله تعالی أن یمنّ علی جمیع المسلمین بالخیر و العزّ و العافیة، إنه سمیع قدیر و بالإجابة جدیر، و صلّی الله وسلّم علی نبیّه أفضل الصلاة والتسلیم.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

۲۷رمضان المبارک ۱۴۳۸ ه ق
۱/۴/۱۳۹۶ ه ش
۲۲/۶/۲۰۱۷ م

شکست امریکا صریح تر از همیشه

ابوصهیب حقانی

امریکا کشور قدرتمندی که در دنیا به نیروی نظامی خود می بالید و با توان اقتصادی اش دنیا را بسیار کوچک می دید امروز در افغانستان به چنان یک حالت ذلت بار گرفتار آمده که هم نیروی نظامی اش متلاشی شده و هم اقتصاد مالی اش دچار بحران گردیده و حالات بسیار سختی را سپری می کند.
شاید درک و احساس عمیق آن حالات حساس به هر کسی جز نخبه های جنگ و استراتیژست های پخته کار امریکایی معلوم نشود؛ اینکه بارک اوباما (رئیس جمهور پیشین امریکا) در مقام فرد درجه اول آن کشور به صراحت تمام در یکی از آخرین نطق های رسمی در دوره کاری ریاست جمهوری گفت که ما در افغانستان پیروز شدنی نیستیم و نه هم طالبان ختم شدنی؛ نوعی از آن دست اعترافات صریح و قوی بود که در سطح عمومی نشانگر قبولیت شکست قطعی یک قدرت جهانی در نبرد افغانستان تلقی می شد؛ این موضوع همچنان در نشست های فوق العاده محرمانه امریکایی ها (اعم از جنرالان جنگ تا نخبه ها و ستراتیژست های امریکا) به تکرار گرفته شده که با آن هم گوشه ای از این محرمانه ها از طریق رسانه های پرطرفدار و پر مخاطب امریکایی؛ امثال واشنگتن پوست و نیویورک تایمز هر از گاهی به دسترس عموم قرار گرفته که همه و همه نشانگر شکست سخت، تلخ و کمرشکن امریکا در افغانستان است.
اینکه چند وقت پیش وزیرخارجه امریکا (رکس تیلرسون) در نطقی صریح اظهار کرد که نبرد افغانستان از طریق گزینه نظامی موفقیت ندارد، سپس وزیر دفاع امریکا (جیمز ماتیس) گفت امریکا در جنگ افغانستان پیروز نشده و طالبان در حال قدرت گرفتن است این اعترافات صریح از مقام های بلند پایه امریکا شاید در خواندن و نوشتن آسان باشد ولی یقینا در اینگونه اظهارات صریح ساعت ها چانی زنی و بحث شده و بسیار به سختی (از سوی مقامات امریکایی) تصمیم به گفتن همچون حقایق تلخ گرفته شده است؛ و درست پس از این اظهارات بود که سر و کله سرمنشی ملل متحد (انتونیو گوتیرش) بطور ناگهانی در کابل پیدا شد و او بعد از دیدارهایی، در جمع خبرنگاران با الفاظ بسیار ساده و صریح و البته غیر متعارف اظهار داشت: جنگ افغانستان راه حل نظامی نداشته و تنها گزینه برای ختم این جنگ صلح است آن هم از طریق راه حل های سیاسی.
شاید شکست امریکا در ذهن بسیاری ها مضحک توصیف شود همانگونه که نبرد خندق وقتی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم، صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - را وعده های فتح ایران و روم می داد و مشرکان مکه سرشان خنده می کرد؛ اما حقیقت امر چنان شد که صحابه رضوان الله علیهم از آنجا که به وعده های الهی و رسول پاکش یقین کامل داشتند هم صاحب ایران شدند و هم صاحب روم، با آنکه نسبت به نیروی نظامی و تجهیزات آن روز ایران و روم از هر لحاظ بسیار اندک بودند؛ امروزه نیز گرچه از نظر ظاهری امریکا و قدرت نظامی اش به عنوان قدرت اول جهان مطرح بود؛ اما الله متعال توسط یکتعداد انسان های مخلص و با ایمان امریکا را به سرانجامی رسانده که خود آن اعتراف به شکست صریح و کمرشکن نظامی و اقتصادی می کند؛ حالا شاید بسیاری ها این عرایض امریکایی ها را توجیه و بنا به هر دلیلی شکست ندانند ولی آنچه مسلم است وقتی سران یک ممکلت راجع به یک جنگ طولانی مدت اینگونه به ارزیابی می رسند جز شکست چه معنی دیگری می تواند داشته باشد؟ شکست که شاخ و دم ندارد این اعترافات صریح؛ یعنی شکست امریکا در برابر مجاهدین و نیروی با شهامت ملت مجاهد و قهرمان افغانستان که نشانگر فروپاشی آن سیاست های خصمانه جهان غرب و امریکا نسبت به مسلمانان و مجاهدان راه حق است و ان شاء الله دیری نخواهد پائید که شاهد خبرهای خوش و بسی مسرت آمیز از تریبون ها و رسانه های دشمنان خواهیم بود که همه و همه یک چیز را بوضوح به جهانیان تفسیر خواهد کرد و آن اینکه: قدرتمندترین ارتش جهان (امریکا) در برابر ارتش ایمان و عزم فولادین مبارزان راه حق در افغانستان عاجز آمده و سر خم کرد و تسلیم فیصله های مطلوب و خواسته های مشروع و حق به جانب ملت مومن و مسلمان، مبارزان و مجاهدان غیور افغانستان شد.
به امید روزیکه ملت قهرمان افغانستان با همکاری صمیمانه و همه جانبه شان از مبارزان راه حق شاهد عزت و استقلال واقعی در سرزمین خود باشند.



به کی ها باید قهرمانان واقعی گفت ؟

به قلم: مهدی از کندز

کلمه‌ای قهرمان را از اولین ایام رفتن به مکتب تا امروز در کتاب ها، مجله ها، اخبار و حتی در صفحات مجازی میبینیم و میخوانیم و قهرمانان را در ابعاد مختلف به معرفی گرفتند و ما از آن چنین نتیجه گرفته ایم:

قهرمانان در بازی های سپورتی که برای ایشان یک کپ افتخاری هم انتخاب کرده اند و یا مدالهای طلایی

و ثانیاً قهرمانان جنگی که در مبارزات تک به تک با شمیر حریف خود را از پا در می آورند و قهرمان میشوند.

اما هر بازی که در آخر قهرمانی دارد در میدان بازی مقررات و مکلفیتهای هم دارد که بازی کنان مکلف اند مقررات آنرا رعایت کنند و اگر بازیکنی خلاف مقررات عمل کند نه تنها که بردش برد حساب نمیشود بلکه قهرمانی اش هم قهرمانی حساب نمیشود و دچار مجازات از جانب حکام منتخب شده میشود.

و ما چنین نتیجه میگریم که هر قهرمانی قهرمان نمیشود تا مقررات تعین شده را در مسابقات رعایت نکنند.

حالا می آیم به قهرمانان رویارویی جنگ ۴۹ کشور کفری (+) چهارنیم لک عسکر داخلی مسابقه با طالبان و جالب اینکه در این مسابقه مقررات یک جانبه است نه دو جانبه اگر این مقررات بر هردو تیم میبود باید قرار ذیل میبود امریکا خودش تنها می آمد و مردانه وار افغان ها را میگفت ما برای جنگ با تمام شما آمده ایم زورتان در کمر تان از هر کشوری که کمک نظامی میگیرد بگیرید اگر ما طیاره داریم شما هم باید داشته باشید و اگر تانگ داریم شما هم باید تانگ داشته باشید و ...

اگر چنین میبود پس معلومدار است که برنده بازی و یا رویا رویی را قهرمان و بازنده را مغلوب میتوان گفت .

اما بدبختانه که چنین نیست در بازی فعلی امریکا با ۴۹ کشور کفری و تکنالوژی عصری وارد جنگ شده است و بر حریف خود مهر تروریست زده است و کشورهای دنیا حق ندارند کوچکترین کمکی برای آنها بکنند یکتعداد افغان ها در بردن ۳۰۰ نان خشک برای طالبان سه و یا شش سال زندانی شده اند حتی شفاخانه ها به جرم تداوی طالبان به شدیدترین بمباردمان مجازات شدن.

مبصرین سیاسی و تحلیگرای که در برنامه های تلوزیونی از



أمارة أفغانستان الإسلامية
Islamic Emirate Of Afghanistan

طالبان به کلام نیک یاد کردند مورد تهدید و حتی موقتاً زندانی شده اند و تعداد از کشورها که خواسته اند روابط دیپلوماتیک با طالبان داشته باشند تحت انتقاد شدید قرار گرفته اند و ...
یعنی دستان و پاه های حریفت را ببند و او را از پاه دربیآور و بعد خود را برنده و قهرمان بشمار
طالبان چه دارند که با شما میجنگند چند میل کلاشینکوف، گرینوف و راکت لانچر آن هم با پرسونل انگشت شمار لباسهای شاریده و نازک پاپوش های لابری و پلاستیکی که در بهار و زمستان به تن و به پا دارند نه معاش دارد و نه نان. خوراک ایشان یک لقمه نان خشک آن هم از خانه های مردم اگر از تلفونی استفاده کنند شما آنها را تعقیب کرده نا جوان مردانه از بین میبرید در شب هنگام با دوربین های شب بین آنها را هدف قرار میدهید و....
و در مقابل شما با بیشتر از ۹۸ برابر پرسونل اضافه از طالبان با طیاره های مدرن و بم های رد یاب و تانکهای ضد گلوله سلاحهای سناپیر لباسهای نظامی گرم و حفاظت کنند بهترین خوراک
و همچنان تشویق سربازان از طریق رسانه ها و تلفزیون ها برای مورال عالی و...
پس در چنین حالت برنده این مسابقه و یا نبرد اگر کفار میشوند که در گذشت ۱۶ سال نشده اند بی خرد ترین انسانان آنانی اند که به آنها (یعنی به کافران) قهرمان میگویند ما میبینیم که در تلویزیونها به عساکر جوایزی را بنام قهرمانان میدهند و در صفحات مجازی تصاویر تعداد را گذاشته به آنها قهرمانان میگویند در حقیقت کور خوانده اند و نمیدانند که معنی قهرمان چه و تحت کدام شرایط میتوان به انسانی قهرمان گفت.
اگر عمیقتر تحقیق کنیم قهرمان واقعی این نبرد کسانی اند که با دستان بسته و چشمان بسته توانسته اند فیلها را از پاه در آرند قهرمانان واقعی آنانی اند که با لباس نازک و کهنه و چبلق ۳۰ افغانیگی پوز بزرگترین تانک ضد گلوله ی کفار را بخاک مالیده و آتشی بر جسدش افروخته اند، قهرمان واقعی کسانی استند که با اراده آهنین و شعار الله و اکبر کفار و اجیران ایشانرا از شهرها و ولسوالی ها سر خم و گردن شکسته بیرون میرانند قهرمان واقعی آنانی اند که به کمر خریطه بارود بسته و خود را با تانگهای کفار و اجیرانش انفجار میدهند قهرمان واقعی آنانی اند که حتی بر ضد کفار سلاح میبردارند
و قهرمانان واقعی ...

و تو ای عسکر اردو !

تو عسکر اردو که خود را قهرمان میدانی و یا بنام قهرمان ترا در اهتزاز در می آورند تو کدام قهرمانی کرده ای !؟
به یاد دارم آن روزی را که اشرف غنی آمد به شهر کندز آقتاش و گور تپه (گل تپه) را ولسوالی اعلان کرد و چیغ و فریاد زد که این دو منطقه را تصرف میکنیم و همچنان برای این دو ولسوالی جدید ولسوال و پرسونل هم اعلان کردند و شما عساکرکوماند اردو و اربکی با طیاره های ۴۹ کشور کفری ده ها بار حمله نمودید حتی والی تخار آمد و به جیب هر یک شما پنج پنج صد دالر گذاشت آیا توانستید حتی یک متر درین دو منطقه پیشروی کنید؟
من به چشمان خودم بمباران جانب مقابل دریای آقتاش را میدیدم که بم های بزرگ و آتشین از سوی کفار پرتاب میشد و قوای پیاده اردو کماندو و اربکی ها هجوم میبردند و درجن درجن مرده هایشان در رنجرها بار بسوی شفاخانه خان آباد انتقال میافت آیا قهرمانان واقعی کی ها بودند شما و یا آنها ؟
اما باز هم گوشهایتان را باز کنید اگر شما اجیران با ۴۹ کشور کفری کامیاب هم میشوید ولسوالی های قلعه ذال ، زیباک ، غورماچ و شاهراه کندز خان آباد را واپس هم تصرف میکنید باز هم شما قهرمانان واقعی نیستید چون دستان و پاهای جانب مقابل را بسته و یا ۵۰ انسان در مقابل یک انسان به مسابقه و جنگ پرداخته پیروز شدن هیچ قهرمانی ندارد قهرمان همان یک نفر است که جرئت جنگ با شما را کرده است.

***

دلجویی رمضانی طالبان از ملت قابل تمجید است



انجینر عثمان

طالبان باز هم یک کار مثبت و خیلی خوب در رمضان امسال انجام دادند که در سطح عموم تاثیرات خوب میداشته باشد، در شبکه های اجتماعی وقتی صحنه های کمکهای نقدی طالبان با ملت بی بضاعت را در بعضی ولسوالی های تحت تصرف شان دیدم بسیار خوش شدم مثلیکه سایر هموطنان از این کارها بسیار خوش میشوند و این کار طالبان صد فیصد باعث افزایش محبوبیت آنها در سطح جامعه افغانستان میشود ملتیکه سالهاست روی خوش ندیده و دست مهربانی را کسی بر سرشان نکشیده است.

دلجویی رمضانی طالبان از جهات دگر نیز قابل تمجید میباشد از جمله اینکه:

الف: طالبان به همه معلوم گردیده که بچه های خاک افغانستان است و با خرچ و مصرف ملت امرار معاش می کنند در جاهای بسیار دیده و شنیده ایم که مردم با طالبان همکاری میکند این یک پیشرفت اجتماعی برای طالبان محسوب می شود اما طالبان هم به خوبی این حقیقت را میدانند که در ملت شان مردم مسکین و بی بضاعت نیز زیاد است مردمیکه در اثر حوادث جنگ مشکلات بسیار سخت دیده، یتیمها و بیوه زن های بسیاری است که هیچ سرپرستی جز خدا ندارند طالبان با تصرف ولسوالی ها ضمن سراغ گرفتن از کلان های قوم از مردم مسکین و یتیم نیز لیست تهیه می کنند و در صورت امکان از کمک مادی در حد توان خود دریغ نمی کنند این بسیار یک اقدام نیک است که از سوی طالبان انجام می شود.

ب: وقتی مردم می بینند که طالبان از نان خود نصف آن را به ملت مسکین خود تعاون میکنند و از طرف دیگر وقتی می بینند ملیون ها دالر که به اسم همین ملت به افغانستان سرازیر می شود و به جای آنکه به ملت برسد این پول ها را انسان های گرگ صفت و درنده خود در لباس پولیس و غیره و در سطح کلان حتی در سطح رهبری حکومت وحدت ملی پولهای گزاف حیف و میل می شود خود به خود شیفته ایمان و صداقت و خیرخواهی و نجابت طالبان می شود و این کارها







رفته رفته باعث بیدار شدن ملت نیز می شوند.

ج: دلجویی طالبان بالخصوص در ماه پرفیض رمضان از آن جهت که ماه ثواب و بخشش است نیز طالبان با این سخاوت سنت پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وسلم را زنده می کند که طبق روایات پیامبر صلی الله علیه و سلم بسیار سخی و بخشنده بود اما در ماه رمضان نسبت به هر وقت دیگر سخاوت و بخشش پیامبر صلی الله علیه وسلم به صحابه و مساکین زیادتر دیده می شد این چیزها نیز در ذهن ملت تاثیر می داشته باشند که چگونه طالبان در هرچیز کوشش میکنند بر سیره پاک سرور کائنات روان باشند.

د: فایده دگر دلجویی های طالبان از ملت مستضعف این است که بسیار تبلیغات منفی دشمنان با این کار طالبان خود به خود خنثی می شوند رسانه های که شب و روز در گوش ملت پوف و در چشم ملت خاک می پاشند که طالبان چنین است و چنان، وقتی ملت مسلمان صحنه های از کمک های مالی و خوراکی طالبان را می بیند خود به خود به دستکاری رسانه ها و خباثت شیطانی تبلیغات منفی آنها پی می برند و بیشتر به طالبان و گپهای آنها اعتماد می کنند و رفته رفته نسبت به حکومت وحدت ملی کم باور شده و کلا اعتماد آنها از حکومت سلب می شود.

ه: سبب دعای خیر ایتام و مساکین که طبق روایات شرعی محبوب ترین انسان ها در پیش خدا هستند طالبان با این کارهای صادقانه باعث می شوند ضمن به دست آوردن دل ملت خود، دعای خیر آنها را نیز حاصل کرده و همیشه در حفظ خداوند، در موفقیت ها و کامیابی های فراوان بوده باشند.

خلاصه سخن:
این نوع کارها باز هم اگر امکانش به طالبان باشد هر چه زیادتر شود و در صفحات اجتماعی و یا طرق مختلف دیگر که صدای آنها به گوش ملت رسیده میشود (این کارها) هر چه بیشتر تبلیغ شوند به نفع طالبان است و به ملت عزیز افغانستان سبب دلگرمی می شود که همچنین مردم به دنبال خدمت صادقانه برای ملت خویش اند.



محمود احمد نوید

سخنی چند با عسکر افغان

عسکرجان می خواهم با تو سخنی چند داشته باشم از روی درد و دلسوزی تا بدانی که من دشمن اصلی تو نیستم، من دشمن خاک، آبادی و سرزمین خود نیستم، من دشمن دین، مذهب، عزت و استقلال نیستم، من دشمن خونی تو نیستم، من با تو بدی ندارم و چطور می توانیم با هم بد باشیم در حالیکه بچه یک خاک و یک سرزمین استیم، هر دو فرزند افغان، هر دو همسایه و همقریه و همشهری، هر دو همبازی و هم مکتب و هم مسجد، من چطور دشمن خاک خود شده می توانم و دشمن فرزند خاک خود در حالیکه هر دوی ما با این خاک تعلق داریم.

عسکر جان!

حوصله کن، حوصله کن و چند دقیقه به سخنان من خوب گوش بده ببین این وطندار تو چه میگوید می خواهم بدانی و باور کنی که هرگز دلم نمی شود که ماشه تفنگ ام را فقط بخاطر افغان بودن و هموطن بودن بالای تو بکشم من با تو و تو با من مگر چه پدر کشته گی داریم، ولی می خواهم بدانی که چرا در مقابل تو می ایستم چرا در حالیکه می دانم بچه افغانی و از این سرزمین در برابر تو مبارزه میکنم تو را می بندم و اسیر می کنم، فکر میکنی اینهمه از سر دشمنی شخصی است به خدایی که ایمان داری چنین نیست من دشمنی شخصی با تو ندارم اما اگر می بینی در مقابل تو ایستاده ام بخاطر این است که تو در مقابل دین، سرزمین، آینده، عزت و استقلال، شرف و حیثیت خود ایستاده ای، تو در کنار دشمنی ایستاده ای که به اندازه پشیزی در نزدش اعتبار و ارزش نداری، تو در کنار دشمنی ایستاده ای که نه تنها دوست تو نیست دوست سرزمین تو نیست و دوست آئین تو نیست بلکه دشمن سرسخت تو است دشمن سرسخت دین تو است و بخاطر نابود کردن تو، دین تو، سرزمین تو لشکر کشی نموده است.

عسکر جان!

باور کن که فریب ات داده اند که من دشمن تو هستم یا دشمن خاک تو هستم عقلت به کجا رفته چطور من و تو دشمن هم شده می توانیم در حالیکه بچه همبازی هم بودیم خانه ام دیوار به دیوار خانه توست، پدرم پدر تو را و مادر جانم مادر تو را می شناسد هر دوی بچه افغانیم هر دو از یک نسل و از یک تباریم اینکه چرا با من دشمن استی نباید از من بپرسی از خودت بپرس، به چه کسی وظیفه میکنی؟ معاش وظیفه ات از کجا می آید، به چه کسانی خدمت میکنی؟ قدر و قیمت تو در پیش ما فوق تو و مافوق مافوق تو چقدر است؟ اصلا آیا میدانی مافوق تو کیست؟ فکر میکنی اشرفغنی است یا داکتر عبدالله؟؟؟

کلاه خود را قاضی کن و از وجدان خود پرسان کن آیا واقعا

این مافوق از خود اختیاری دارد؟ این مافوق با پول چه کسی با سلاح کی تو را به جنگ من می فرستد؟ می دانم که می دانی ولی برای تو واضح بگویم مافوق اصلی تو جنرالان و افسران امریکایی است، رئیس جمهور امریکاست، دشمنان قسم خورده ای اسلام میدانم که همین قدر خوب می دانی امریکا دوست اسلام نیست بلکه دشمن اسلام است، می دانم که میدانی امریکا خیر تو و خوبی و آینده تو و جهان اسلام را نمی خواهد بلکه برعکس به جنگ تو و سرزمین تو و مسجد و محراب و مدرسه تو آمده است.

عسکر جان!

چرا در حالیکه بیدار استی خود را به خواب میزنی و حیف تو نیست بخاطر ۱۲ هزار افغانی پیسه ناچیز که شاید شکم گرسنه زن و فرزند تو را هم بطور کافی سیر نکند خود را اسیر امریکا و ما فوق های خود که همه غلام های بی اراده و بی اختیار امریکاست نموده ای؟؟؟

عسکر جان!

به جوانی خود رحم کن و بفهم اسلحه ای که در دست تو است، دریشی که در بر تو است، بوت های که در پای تو است، غذای ناچیز که به تو روزانه می دهند، پول معاش تو همه و همه نه از در آمدهای کشور تو است بلکه پول های خیراتی است که به نام تو و ملت تو مافوق های دزد و خاین تو از دنیا گرفته و به قدر کم مصرف و هزینه تو می کنند و بیشتر آن را خود بالا کشیده برج بلندمنزل، خانه و کاشانه در خارج می سازند، صرف بچه های شان که در خارج برای تحصیل رفته می کنند، خرج عیاشی ها و هوس بازی های خود می کنند و تو اینجا با تفنگ دست داشته خود داری برای کسی خدمت میکنی که لحظه ای در غم تو نیست، این را من از روی دشمنی با تو نمی گویم از دوستان و همراهان خود در جای جای افغانستان پرسیده می توانی که هرگاه در کمین من و دوستان من افتاده اند و هرگاه در حالت شکست و مرگ قرار گرفته اند چند بار این مافوق های بی خیال تو برای شان نیروی کمکی اعزام کرده اند فقط نشسته و مرگ تو را تماشا کرده اند و در حالیکه اگر بچه شان در خارج سر درد خفیف پیدا کنند شب و روز بر سرشان سخت شده و غم سر درد بچه شان را میخورند تا علاج شود؛ و آیا هیچ فکر نموده ای که وقتی به غم و غصه تو نیستند آن وقت که تو کشته شوی و یا مجروح و معلول در بستر شفاخانه و یا کنج خانه بیفتی چه کسی غم زن و بچه و بی کسی تو را می خورد؟

عسکرجان!

اصلا اگر تو را به جوانی ات رحم نمی آید به مادر جان و پدر جان پیر خود رحم کن؛ مگر آنها چه گناه کرده اند که باید در عنفوان جوانی شاهد جوانمرگ شدن تو باشند؟ گناه پدرجان پیر تو چیست که باید کمرش بخاطر مرگ تو خم شود، گناه مادر تو چیست که باید بخاطر گلگون شدن تو در خون ماتم گرفته و جگرخون شود؛ چطور دل تو می شود در حالیکه تو را فریب داده اند عسکر وطن خود هستی و در وطن تو امریکایی ها و خارجی ها آزادانه گشت و گذار می کنند، آزادانه بمباران می کنند، آزادانه جنایت و قتل و عام می کنند، آزادانه در کشور تو سفر می کنند، حریم هوایی و زمینی سرزمین تو را نقض و ملک آبا و اجدادی تو را اشغال کرده و هر غلطی که دل شان می خواهند در سرزمین تو انجام می دهند و تو را این ما فوق تو فریب داده که قهرمان استی بچیم! آیا این قهرمانی است که دوشادوش امریکایی و ناتو در برابر من که بچه همسایه هم هستیم و هم مکتب و هم مسجد هم بودیم ایستاد شوی و بگویی نمی خواهم سرزمین من به دست تو بیفتد یعنی من به نظر تو از آن امریکایی که بر خواهر و مادر و ناموس سرزمین ما رحم ندارد بیگانه تر هستم، حیف تو نیست و اصلا با کدام دل و با کدام وجدان حاضر استی که چشم همسر سیاه سر و یا تازه نامزد شده خود را تا ابد گریان بمانی و یا طفلک های نازنین تو ... آه طفلک های نازنین تو که جز تو دیگر بابایی در دنیا ندارند جز تو دیگر سرپناهی ندارند، جز تو دیگر هیچ کسی آنها را با محبت به آغوش نمی کشد رها ساخته و خود را بخاطر اشرفغنی و داکتر عبدالله به کشتن دهی؟ چه فکر میکنی اشرفغنی و داکتر عبدالله صدای غمگین بچه های یتیم تو را صدای ناله های مادرجان تو را صدای گریه های پدر جان تو را و درد سنگین همسر تو را درک و احساس می کنند؟؟؟ نی هرگز نی!

عسکر جان!

همین که رفتی نه تنها که خود را در به در کردی و جوانی ات را بخاطر چهار غلام مفت خور امریکا به هدر دادی نی بلکه یک خانواده و یک قوم را تا ابد در درد فراق و غم مصیبت خود سوختاندی، دردی که دیگر هیچ علاج شدنی نیست و

مصیبتی که به هیچ وجه قابل جبران نیست.
می دانی که پیامبر عزیز ما و شما صلی الله علیه و سلم فرموده « هر کسی که با کسی در دنیا همراهی و دوستی کند فردای قیامت نیز با او حشر می شود» نمی ترسی از روز آخرت که در حالیکه دنیای خود را در کنار امریکایی ها و ناتو و یا مافوق های خود که آنها غلامانی بیش برای امریکا نبودند فردای قیامت در کنار سربازان امریکایی یکجا شوی و آخرت تو تباه شود و باز هم دست پدر، مادر، زن و فرزند از تو کوتاه باشد؟!

عسکرجان!
اگر فکر می کنی من دشمن تو هستم آیا تا حالا دشمنی را دیده ای که تا این حد دلسوزانه با تو سخن بگوید و تو را نصیحت بکند من دشمن اصلی تو نیستم بلکه دشمن اصلی من و تو امریکاست و تو هم باید قبول کنی که امریکا دشمن اصلی تو نیز هست آیا مگر نشنیده ای و ندیده ای که به صدها بار امریکایی ها همانگونه که من را بمباران میکنند و همانگونه که ملت مظلوم ما را قتل عام می کنند تو را و رفیق های تو را در پوسته ها و قرارگاه ها بمباران کرده و هیچ ابایی از کشتن تو ندارند؟ آیا می دانی سالانه چقدر سربازان امثال تو به دست امریکایی ها کشته می شوند و هیچ غم خون تو را ندارند و به تو رحم نمی کنند پس وقتی دشمن تا این اندازه وحشی است که به تو که از همه چیز خود بخاطر تامین منافع او و یا تامین منافع غلامان اصلی او گذاشته ای رحم نمی کند چرا باز هم در صف شان روان استی چرا؟؟؟

عسکرجان!
تو که سلاح بر شانه انداخته ای که مبارزه می کنی و به قول خود از وطن و سرزمین ات دفاع می کنی در مقابل چه کسی و به دستور چه کسی؟ وطن و سرزمین تو توسط امریکایی ها هر روز بمبارد می شود، دردناکترین جنایت ها توسط خارجی ها می شود در شهرها، بازارها، تلویزیون ها و هر جاییکه دیگر فحشاء و منکرات زیر چشم خارجی ها و به کمک پیسه های زیاد آنها به اوج خود می رسد، به بارها به دین و مسجد و قرآن شریف توهین ها کرده اند و حتی از کنار تو سربازهای با احساس مثل تو که غیرت و ایمان داشته اند آن وضع اسفبار را تحمل نکرده و بالای امریکایی ها انداخت کرده اند اگر من طالب هستم و فکر میکنی دشمن تو هستم آن جوان فداکار و عسکر با احساس که هم کاسه و همراه و همنشین تو بود چه بود که نتوانست امریکایی ها و دشنام های آنها و جنایت های شان را تحمل کند سینه سپر کرده و با نعره ایمانی الله اکبر چندین خارجی را کشت و آیا کسی غم آن عسکر مظلوم را خورد؟ آیا آن عسکر مظلوم را من تربیه کرده بودم؟ آیا کسی نامش را دیگر توانست بگیرد؟ یقین کن تو هم اگر کوچکترین خطایی و گپی را برخلاف میل کافران و یا مافوق های که شب و روز با خون تو و امثال تو معامله میکنند و زندگی و قصر و خانه برای خود می سازند رفتار کنی با تو به چشم دشمن درجه یک برخورد کرده و تمام خدمت های تو را نادیده می گیرد؟

عسکرجان!
به خود بیا و نگذار بیشتر از این از تو استفاده کنند، به خود بیا و باز گرد به خانه ات بنشین، اگر تحمل نشستن خانه را نداری و اگر تحمل این همه نابسامانی را نداری و اگر غیرت تو اجازه نمی دهد که امریکایی ها و غلامان آنها را در افغانستان تحمل کنی پس بیا، بیا با همان بچه همسایه خود با همان همبازی دوران کودکی و طفولیت، با همان برادر و شناخته ای عزیز خود که سالها در غم و شادی هم شریک بودیم یکجا شده و دست در دست هم بگذاریم و یکجا بر دشمنان مشترک و کافران یورش ببریم بیا حداقل من را ببین که چه دارم، چه میگویم، چه میکنم، چه میخواهم، کی هستم، بیا عسکر جان وقتی من مردانه وار دست خود را برای نجات تو در دنیا و آخرت دراز می کنم و تو وقتی میتوانی با امریکایی و ناتو و غلامان آنها دست بدهی چرا نمی توانی با من دست بدهی میتوانی من تو را دعوت دادم به خیر و خوبی من تو را دعوت دادم به چیزی که میدانم به نفع تو و زندگی دنیا و آخرت توست نمیگویم سلاح خود را به من بده، نمیگویم رینجری که سوار هستی بده من سوار شوم می گویم همه این چیزها نوش جان تو بیا به همان وسایل که دشمنان قسم خورده من و تو به دست تو داده تا در برابر من ایستاد شوی بالای خودش استفاده کن و چرا ما دو وطندار، ما دو همسایه، ما دو قوم با هم دشمن باشیم و دشمنان دین، خاک و سرزمین ما که هیچ نسبتی با ما و شما ندارد دوست ما باشد، یقین که همین امروز اگر این کار را بکنی هم خود را نجات دادی از مرگ، هم بچه های خود را از یتیم شدن، هم خانم خود را از بیوه شدن و هم پدر و مادر عزیز خود را از داغ دار شدن.

مصاحبه کننده: سعید بدخشانی



مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با

محترم قاری فصیح الدین فطرت

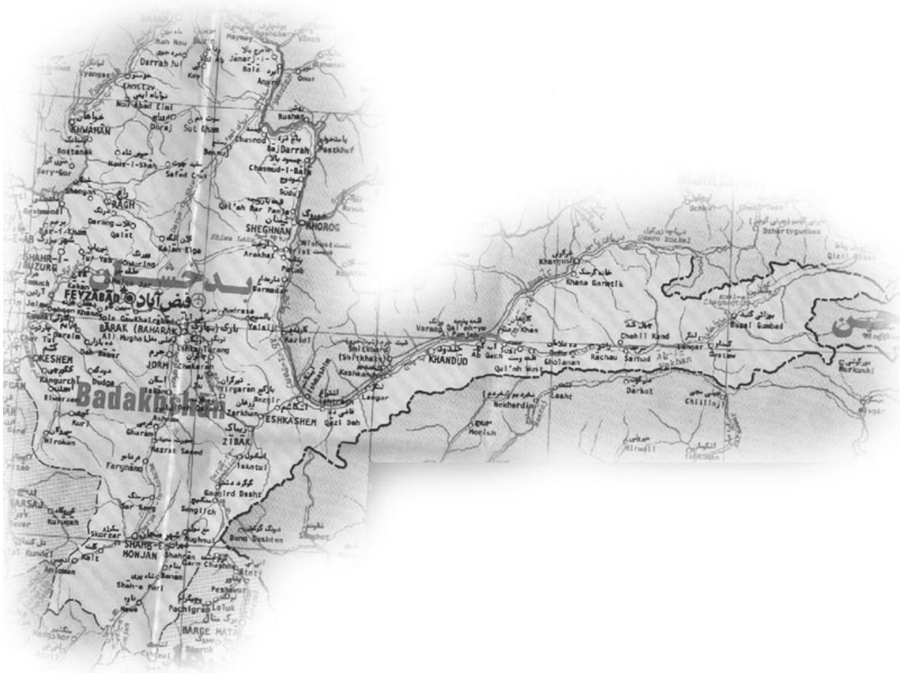
مسئول جهادی در ولایت بدخشان

سوال: قاری صیب محترم اگر ابتداء خود را به خوانندگان عزیز ما معرفی بفرمایید؟

جواب: درود وسلام به دست اندر کاران مجله حقیقت ، اسم من فصیح الدین فرزند مرحوم مولوی سیف الدین از ولسوالی وردوج ولایت بدخشان که در زمان تجاوز امریکایی ها به سرزمین افغانستان طالب العلم مدرسه بودم و در سال 1387 هش از مدرسه فارغ گردیده و وارد سنگر جهاد گردیدم که ازطرف مقامات امارت اسلامی به حیث مسئول ولسوالی وردوج ایفاء وظیفه مینمودم؛ و درسال 1391 هش نظر به لزوم دید بزرگان امارت اسلامی به حیث مسئول جهادی ولایت بدخشان تعین و فعلا درهمین سمت به توفیق خدای لایزال ایفای وظیفه می نمایم.

سوال: قاری صیب با شروع عملیات منصوری در سال روان لله الحمد مجاهدین بدخشان فعالیت های بسیار خوبی داشتند راجع به فتوحات و کامیابی های مجاهدین در این ولایت خوش می شویم توضیحات شما را داشته باشیم؟

جواب: بلی با آغاز عملیات منصوری نسبت آمادگی های که مجاهدین از قبل به این عملیات داشتند در روز اول عملیات مجاهدین درتمام ولسوالی ها عملیات را بالای دشمن آغازکردند که لله الحمد پیروزی های زیاد داشت از جمله میتوان فتح کامل ولسوالی زیباک را نام برد که در روز اول عملیات منصوری مرکز ولسوالی؛ قمندانی کندک ۵ سرحدی توسط مجاهدین قهرمان این ولایت فتح گردید و دراین جنگ تلفات زیادی بر دشمن وارید گردید و همه امکانات ولسوالی مذکوره وکندک ۵ سرحدی به دست مجاهدین غنیمت گردید به نصرت الهی دشمن در جریان عملیات مبارک منصوری نتوانست جلوی سقوط این ولسوالی را بگیرد بلکه مجاهدین سیل آسا توانستند تا یک کلومیتر ولسوالی اشکاشم پیشروی کنند. وهمچنین چند روز بعد ازسقوط ولسوالی زیباک به اثر عملیات های پیهم مجاهدین منطقه شیوه در ولسوالی ارگنج خواه اسپنگل و بیشترین مناطق ولسوالی ارگو و مناطق وسیعی در ولسوالی های خاش، درایم، تگاب کشم، بهارک، یفتل سفلی ومرکز ولایت فتح و به دست مجاهدین در آمد که لله الحمد تا به حال درمناطق فوق پیشروی ها بخوبی ادامه دارد.



سوال: محترم والی صیب از رابطه ملت بدخشان با مجاهدین و بالعکس خدمات مجاهدین به ملت شریف بدخشان معلومات دهید؟

رابطه ملت با مجاهدین الحمد الله خوب بوده و ملت همیشه دوشادوش مجاهدین برعلیه اشغالگران و اجیران داخلی شان مبارزه میکنند و تا حال ازهیچ نوع همکاری دریغ نورزیده اند و همه ضروریات مجاهدین را به ایشان درحد توان آماده میکنند ازاینکه مجاهدین بدخشان فرزندان همین ملت اند و ملت به آنها خوب آشنایی دارند بناء در هر صورت در پشت سر فرزندان مجاهدشان ایستاد هستند و برعکس رابطه و تعلقات مجاهدین هم با ملت رابطه پدری وفزندی و برادری است مجاهدین همیشه در خدمت مردم و ملت خویش بوده و در راستایی امنیت، تحقق عدالت درمیان شان لحظه ای غفلت نمی ورزند، بناء واضح باید بگویم مجاهدین ازملت و ملت ازمجاهدین اند و در پهلوی هم در خدمت یک دیگر قرار دارند.

سوال: رسانه های دشمن علیه مجاهدین بدخشان تبلیغات منفی زیادی دارند؛ مثلا گاهی اخبار شهادت مجاهدین این ولایت را نشر میکنند، گاهی تبلیغات میکنند که مجاهدین بدخشان را کشورهای همسایه تحت حمایه خاص خود دارند، گاهی ادعاء دارند مجاهدین دیگر کشورها در بدخشان با طالبان همکار هستند و ... ضمن توضیح در این موارد، به نظر شما هدف اصلی دشمنان از این همه تبلیغات منفی چه می باشد؟

جواب: بلی یقین است که دشمن تبلیغات منفی خود را دارد و مجبور است که چنین دروغ پراکنی ها داشته باشد زیرا دشمن در میدان نبرد و جنگ رویارویی شکست خورده است اما ملت مسلمان بدخشان شاهد صحنه اند که مجاهدین نه تحت حمایت کدام کشور بیرونی بوده و نه مجاهدین بیرونی (در پهلوی شان) میجنگند و نه درصحنه نبرد غیر از فرزندان خودشان کسی دیگر دیده میشود البته هدف دشمن از نشر اخبار دروغین مبنی بر شهادت مجاهدین مورال دادن به عساکر شکست خورده و مورال باخته خود هست و هدف شان از این تبلیغات که گویا مجاهدین را کشورهای همسایه و یا مجاهدین دیگر کشورها حمایت میکنند پوشانیدن قهرمانی های مجاهدین غیور بدخشان می‌باشد، و همچنین میخواهند که ناتوانی خود را نزد باداران شان شکل دیگری توجیه نموده به دوش دیگران بیاندازند.

سوال: بجز فعالیت های نظامی از سایر فعالیت های مجاهدین بدخشان در قسمت های دیگر مثل جلب و جذب، موسسات، تعلیم و تربیه، محاکم، فرهنگی و غیره اگر لطف کرده توضیحاتی ارایه بفرمایید؟

جواب: علاوه بر فعالیت های نظامی الحمد لله تمام کمسیون های ملکی امارت اسلامی مانند تعلیم وتربیه، موسسات، محاکم، جلب جذب و ... فعال بوده و همواره در خدمت هموطنان خود اند تعداد زیاد افراد فریب خورده که درپهلوی دشمن بودند به اثر دعوت مسئولین جلب جذب صف ادراه اجیر را ترک و به زندگی عادی خویش برگشتند و ازخدمات محاکم هم ملت راضی بوده حتی ازساحات تحت کنترول دشمن دعوی های خود را به محاکم مجاهدین آورده حل و فصل می نمایند ، و کار کنان تعلیم وتربیه هم الحمدالله خوب فعال بوده با وجود مشکلات های زیاد و به همکاری ملت خود مدارس و مکاتب را فعال نگاه داشته و

همواره در خدمت فرزندان ملت خود استند و ازکارکردشان صد فیصد ملت راضی است همچنین سائر کمسیونها ...



سوال: برای پیشرفت های بیشتر و فعالیت های موثرتر مجاهدین بدخشان به نظر شما بطور عموم چه راه های اتخاذ شوند خوب تر اند؟

جواب: پیشرفت و ترقی مجاهدین همانا در حفظ معنویت و ارزشهای اسلامی است تأسیس بیشتر مدارس دینی در منطقه، تعلیم وتربیه درست مجاهدین در مدارس دینی، ایجاد تربیت گاهای نظامی و معسکرها به شکلی که سنگر جهاد وهم مدرسه باید باشند و درکل توجه بیشتر جهت ازبین بردن سران اتحاد شمال به نظر من پیشرفت ها را بیشتر و فعالیت های مجاهدین را موثرتر میسازد.

سوال: محترم والی صیب اوضاع فعلی دشمنان خارجی و داخلی افغانستان را چگونه ارزیابی می فرمایید؟

جواب: الحمد لله وضعیت دشمنان داخلی و خارجی روز به روز درحال وخیم شدن است ان شاء الله بساط نامیمون شان برچیده خواهد شد، قسمیکه مشاهده می شود در این اواخر اعتماد میان باداران خارجی وغلامان داخلی بکلی ازبین رفته و همچنین اجیران داخلی شان درحال ازهم پاشیدن اند، فضای اعتماد بکلی ازبین شان رفته حتی گاه در ارگ مسائل قومی، سمتی ولسانی مطرح میشود. پس باید مجاهدین ثابت قدم بوده و فشارهای نظامی را بالای شان بیشتر سازند.

سوال: با آنکه مصروفیت های نظامی دارید آیا فرصت مطالعه و دنبال کردن فعالیت های فرهنگی مجاهدین مثل دیدن وبسایت ها، مجله ها، فیلم ها و نشرات جهادی را پیدا می کنید؟

جواب: بلی اگر چه مصروفیت های نظامی چندان فرصت برای مطالعه و دنبال کردن نمی دهد؛ اما با آن هم گاه گاه فعالیت های کمسیون فرهنگی امارت اسلامی را دنبال میکنم لله الحمد نهایت خوب است و تاحال بطور درست مورد اعتماد هموطنان قرارگرفته است.

سوال: در یک سوال اختصاصی جناب قاری صیب مجله حقیقت را می بینید و اگر اینطور است کدام قسمت آن مورد پسند شما بوده و بیشتر مطالعه می فرمایید؟

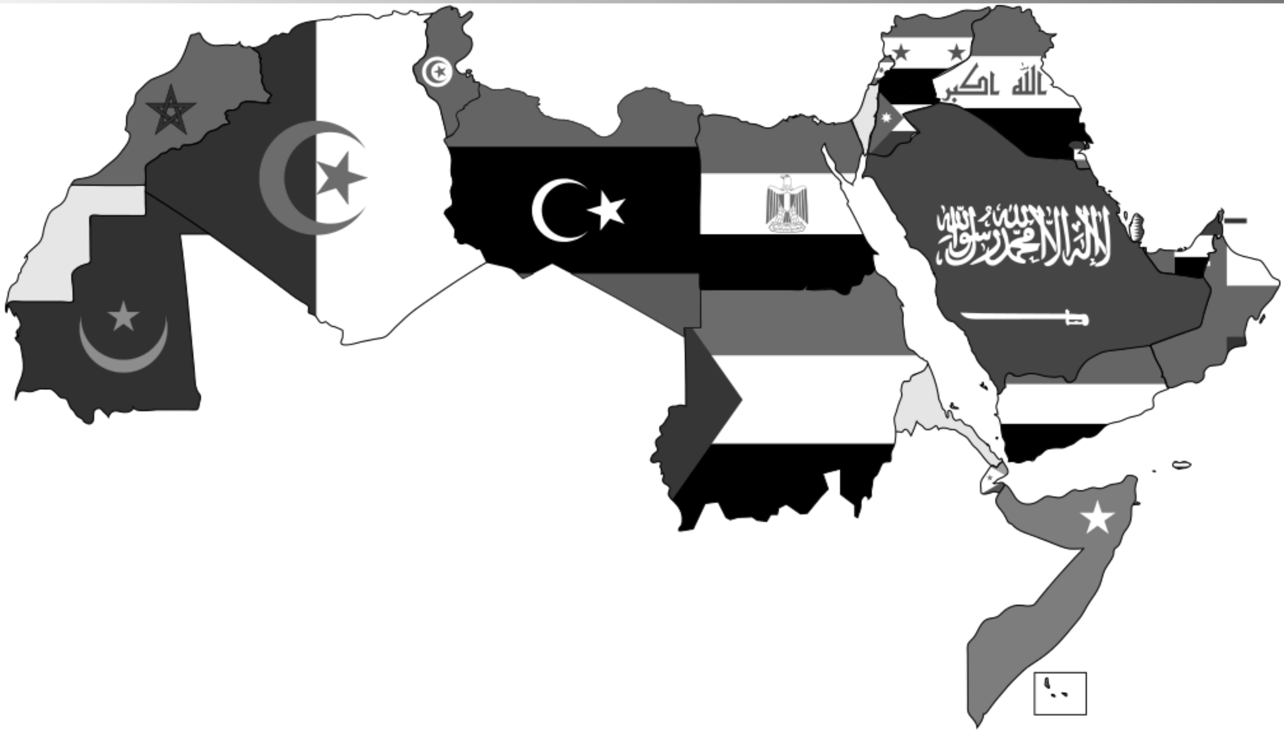
جواب: بلی بعضی اوقات برایم میرسد و آن را مطالعه میکنم در مجموع (از) مضامین (مجله) خوشم می آید.

به عنوان سوال آخر: والی صیب محترم اگر کدام گفتنی به خوانندگان عزیز مجله و یا از طریق آن به ملت شریف افغانستان دارید بفرمایید؟

جواب: گفتنی من برای خوانندگان مجله حقیقت و عموم مردم افغانستان این است آنچه را که دراین مجلات و وبسایت های امارت اسلامی می بینند بازتاب دهنده حقایق است به توطئه و تبلیغات دشمن گوش نداده و در پهلوی مجاهدین خود قرار بگیرند و به دشمنان دین و وطن خود و اجیران داخلی شان اجازه ندهند که ازاین بیشتر ملت را به سوی تباهی بکشانند یگانه راه رسیدن به (عزت) رفاه و آسایش، همکاری کامل با امارت اسلامی است و بس.

سوال: با تشکر از شما که وقت شریف خود را در اختیار مجله حقیقت و خوانندگان عزیز آن گذاشتید؟

جواب: تشکر و جهان سپاس از شما هم که به بنده فرصت دادید تا از طریق مجله شما نظریات خویش را با خوانندگان محترم شریک سازم.



سقوط جهان عرب در کام امریکا

فرید احمد یوسفزی

بعد از سفر دونالد ترمپ رئیس جمهور امریکا به عربستان سعودی که از سوی اراکین بلند پایه این کشور مورد استقبال قرار گرفت و حتی به پایکوبی و اتن خاصی مردم عرب شخص رئیس جمهور و هیأت همراهش بدرقه شد. در پایان این سفر میان سعودی و امریکا به مبلغ 110 ملیارد دالر امریکایی قراردادی فروش اسلحه صورت گرفت و بعد از سپری شدن چند هفته روابط میان عربستان سعودی و قطر به وخامت گرایید که در نتیجه منجر به قطع روابط دیپلوماتیك، اقتصادی و عدم استفاده از اقلیم یکدیگر شد، مسئله ایکه بلاشك جزء پس لرزه های این سفر است.

عربستان سعودی و دیگر هم پیمانانش ادعا دارند که قطر از افراط گرایی و تروریزم در منطقه حمایت میکند و باید ازین کار خود دست بردار شود؛ اما امروز امریکا با همین کشور به اصطلاح حمایت گر افراط گرایی و تروریزم قرار دادی را به مبلغ 12 میلیارد دالر امریکایی جهت خرید 36 فروند طیاره جیت نوع F15 را به امضا رسانید. اگر قطر از افراط گرایی در منطقه و جهان حمایت میکند پس چرا امریکا بالای این کشور اسلحه را به فروش میرساند؟ اگر اتهام وارده ازسوی کشور عربستان سعودی و دیگر هم پیمانانش واقعیت باشد چه تضمینی وجود دارد که این اسلحه به دسترس گروهای افراطی قرار نمی گیرد؟ به نظر من این همه دامی است برای کشورهای جهان عرب که در نتیجه منجر به عواقب ناگوار در منطقه و جهان خواهد شد.

من چندی قبل یك گزارش سالانه جهانی را خواندم که امریکا و روسیه در سال 2016 از جمله کشورهای صادر کننده اسلحه است که روسیه مقام اول و امریکا مقام دوم را دارد و وارد کنندگان آن هند، چین، عربستان سعودی و پاکستان میباشند؛ اما به نظر من در سال روان امریکا مقام اول را کسب خواهد کرد چون در طی نیمه اول سال جاری به مبلغ بیشتر از سه صد ملیارد دالر اسلحه را تنها بالای کشورهای عربی به فروش سانیده است.

رئیس جمهوری امریکا یك شخص تجارت پیشه است و در

زمان مبارزات انتخاباتی خود به ملت امریکا وعده سپرد که اقتصاد امریکا را از حالت رکود به حالت رشد سوق خواهد داد که این وعده را روز تا روز به حقیقت مبدل میسازد و همچنان گفته میشود که برای وی پول از هرچیزی دیگر ارزش بیشتر دارد. وی با دیپلوماسی و سیاست های استعمار گرانه امریکا کاری ندارد؛ لیکن از خط قرمز امریکا عبور کرده هم نمیتواند چون پنتاگون نقش بنیادی را در سیاست خارجی بازی میکند و همچنان وی نمی خواهد که از پول ملت امریکا کشورهای دیگری سودی ببرند.

رئیس جمهور دونالد ترمپ در زمان مبارزات انتخاباتی و بعد از آن گفته بود دیگر نمیخواهد که امنیت اروپا را به خون و پول ملت خود تأمین کند که واقعیات اخر در کشورهای اروپای گواه این حقیقت است. موصوف همچنان افزود که در آینده در مورد حمایت مالی از پیمان انتلانیك شمالی (ناتو) تجدید نظر خواهد کرد. که دیگر اعضای این پیمان در حالت شوکه قرار گرفتند و در صحبت با رسانه ها میگفتند که باید امریکا ازین پیمان دست بردار نگردد.

گفته میشود که شخص خود رئیس جمهور دونالد ترمپ در امریکا یك فابریکه اسلحه سازی دارد و میخواهد با استفاده از مقام و منزلت که امریکا در جهان دارد برای فروش اسلحه تولیدی کارخانه جات امریکا به سطح جهانی بازاریابی کند و ازین طریق میخواهد که حالت رکودی اقتصاد امریکا را به حالت رشد مبدل بسازد .

امروز امریکا این را ثابت کرد؛ زیرا از یك سو کشورها جهان به خصوص کشور های عربی را حامیان تروریزم و افراط گرایی خطاب میکند و از سوی دیگر بالای شان اسلحه خود را به فروش میرساند که این خود بیانگر بازی دوگانه در جهان است.

امریکا تلاش دارد که از یك طرف بالای کشورهای جهان اسلحه تولیدی خود را به فروش برساند و بنیه اقتصادی خود را تقویت بخشد و از سوی دیگر کشورهای جهان به خصوص کشورهای عربی را در میان خود شان در گیر تقابل و جنگ بسازند تا بتواند اهداف را که در کشورهای عربی دنبال میکند به سهولت بر آورده کند.

کشورهای عربی در حال حاضر از بنیه اقتصادی خوبی برخودارد هستند؛ مگر این اقتصاد به نظر من موقتی است بدلیل این که اقتصاد این کشورها بر بنیاد نفت و تیل استوار است. اگر نفت و تیل نباشد این کشورها از جمله کشورهای فقیر جهان به شمار خواهند رفت و این را باید کشورهای جهان عرب بدانند که تمام عمر نفت در سرزمین شان باقی نخواهند ماند. یك استاد جامعه شناس که در امریکا مصروف تدریس است میگوید، طی تحقیقات که ما در سرزمین جهان عرب و کشورهای آسیای میانه انجام دادیم بیانگر اینست که در جهان عرب مواد نفتی رو به کاهش است چون کشورهای عربی هر کدام به صورت جداگانه تلاش دارند که صادرات بیشتری را سالیانه داشته باشند و معیاری معین برای صادرات نفت در جهان عرب وجود ندارد وی همچنان افزود که در کشورهای آسیای میانه مواد نفتی دست نخورده است و در آیند مورد توجه بیشتر امریکا قرار دارد و تلاش را به خرچ میدهند که بالای این کشورها تسلط پیدا کند که این بازی جریان دارد.

تضیعف و تقسیم کشورهای اسلامی و پر قدرت منطقه و مصروف کردن این کشورها به جنگ و مداخلات و گروهای افراط گرایی هدفی است که امریکا دنبال میکند.

نفت مشکلی است که آینده امریکا ومتحدانش را به خطر مواجه ساخته است، امریکا پیش از داخل شدن به شرق میانه پیش بینی نموده بود که تا ده سال دیگر نمی تواند نفت امریکا را تامین کند، جز اینکه راه حلی بسنجد و راه حل اینکه ساخت گروه های ترویستی و نا امن کردن کشورهای عربی و نفت دار بود.

اگر کشورهای عربی از هوشیاری و دپیلوماسی فعال کار نگیرند حالت در منطقه دیگرگون خواهد شد و کشورهای فرصت طلب و حامیان تروریزم منفعت بیشتری را خواهند برد.

کشور های جهان عرب اگر در تقابل میان خود واقع شوند و حالت به همین منوال ادامه یابد به صراحت گفته میتوانیم که این عمل باعث حفظ و بقای اسرائیل در جهان عرب میگردد و زمانی فرا خواهد رسید که اسرائیل بالای تمامی جهان عرب پادشاهی خواهد کرد، در آن زمان مهار کردن اسرائیل نا ممکن خواهد بود.

***



رمضان و جهاد

حکمت الله بدری

خداوند متعال انسان را مخلوقی مکلف آفریده تا با استفاده از نعمت عقل و شعور به راه درست و رشد و هدایت رهنمون بشود. از آنجایی که این مخلوق از بیماری نسیان و فراموشی هم رنج می برد، الله متعال برای تذکیر و یادآوری همواره انبیا علیهم السلام را مبعوث داشته است تا ضمن یادآوری و پند و نصیحت، شریعت الهی را برای بندگانش تبیین کنند. خداوند ذوالجلال برای اصلاح و کامیابی همه جهت بندگانش منصوبه ها و پلان های متعدد و گوناگونی نیز ارائه فرموده است.

به همین اساس ماه مبارک رمضان، ماه صیام و قیام و عبادات قرار داده شد. رمضان و فلسفه روزه در آن همین است که بنده از رذایل اخلاقی و بدی ها به دور باشد. در قرآن کریم آمده است که روزه بر شما فرض شد تا تقوا و پرهیزگاری حاصل کنید. بعضی از مردم گمان می برند که حاصل نمودن تقوا فقط با عبادات است و هرکس بیشتر عبادت کند، متقی بزرگتری محسوب می شود. در حالی که تقوا منحصرا به معنای عبادت کردن نیست، بلکه علاوه از عبادت کردن بر طبق شریعت و سنت نبوی، باید از منهیات و انواع گناهان نیز پرهیز کرد. وقتی پرهیزگاری و تقوا حاصل شد، انسان به نحوی زندگی می گذراند که هیچ وقت مرتکب گناه و معصیتی نشود. در هر کاری شریعت را مدنظر قرار می دهد تا مبادا از او ارتکاب گناه نشود.

رمضان برای نابود کردن گناهان و پلیدی معصیت سالی یک بار میآید. مسلمان روزه دار که روز را در صیام و شب را در قیام می گذراند، در حقیقت بندگی را تمرین می کند. در روز تشنه و گرسنه می شود، جای خلوت هم زیاد است، اما خشیت الهی و تقوا مانع از خوردن و نوشیدن می شود. بندگی همین است. این بنده یاد می گیرد که در هر لمحه زندگی، تابع احکام و دستورات الهی باشد و فقط از او فرمان ببرد. بنده مسلمان شب ها را در قیام و تراویح می گذراند و خستگی را به جان می خرد تا بر سنت رسول برحق صلی الله علیه وسلم عمل نماید. این قیام و شب زنده داری ها انسان ساز هستند و به برکت این عبادات، بنده را بر صراط مستقیم استقامت نصیب می شود.

از طرفی ماه مبارک رمضان، ماه جهاد و فتوحات نیز است. دو غزوه بسیار مهم که در نتیجه آن فتح و پیروزی نصیب

مسلمانان شد، در همین ماه مبارک صورت گرفتند. غزوه بدر که اولین معرکه کلان بین مسلمین و کفار بود و کمر مشرکین در آن شکست، در 17 رمضان سنه دوم هجری انجام شد. همچنین در همین ماه بسیار پربرکت و سرشار از خیرات و حسنات، مکه مکرمه از لوث شرک و کفر برای همیشه پاک و صاف شد. خداوند با فتح مکه نصرت های خاص اش را شامل حال مسلمانان کرد و تمام موانع عمره و حج را از بین برد. این غزوه بسیار حیاتی و سرنوشت ساز در سنه هشتم هجری و در 10 رمضان المبارک صورت گرفت. معرکه عظیم و تاریخی قادسیه به فرماندهی حضرت سعد بن ابی وقاص رضیاللهعنه نیز در ماه مبارک رمضان سنه پانزدهم هجری درگرفت و سلسله فتوحات در سرزمین فارس باستان با شدت بیشتری پس از آن ادامه یافت.

در رمضان سنه 92 هجری سرزمین اندلس (اسپانیای امروز) توسط لشکر مسلمین فتح شد. فرماندهی لشکر مسلمین با طارق بن زیاد بود. علاوه از این فتوحات، معرکه های خرد و کلان زیاد دیگری در قرون گذشته و تاریخ معاصر در همین ماه پربرکت صورت گرفته و پیروزی های افتخارآفرینی نصیب مسلمانان شده است.

آیا کدام ارتباط خاصی بین رمضان و جهاد وجود دارد؟ در جواب باید عرض کرد: بلی! همانگونه که رمضان با قرآن مجید، کثرت عبادت و مواسات و همدردی مناسب خاص دارد، با جهاد نیز چنین است. رمضان برای تزکیه و اصلاح نفس یک نسخه الهی است و جهاد راستین نیز بهترین ذریعه برای تزکیه نفس است. الله متعال در انواع عبادت ها تاثیرات و نتایج خاصی به ودیعه گذاشته است تا بنده با استفاده از این عبادات که در واقع نعمت الهی هستند، از آثار خاص آنها بهره مند بشوند. قسمی که رمضان نفس را پاکیزه می گرداند، جهاد نیز جلادهنده قلوب و از بین برنده گناهان است. با این عبادت مهم، گندگی گناه و ترس و بزدلی از بین می رود. روزه رمضان و قیام در شب های آن نیاز به مبارزه و نبرد با نفس دارد، جهاد در راه الله نیز بدون مبارزه با نفس ممکن نیست. برای پا گذاشتن در میدان جهاد باید با نفس امّاره جنگید، در میدان جهاد برای ماندن بر جاده شریعت و پرهیز از هر نوع گناه و افراط و تفریط باید با نفس جنگید. همان قدر که رفتن برای جهاد بر یک مسلمان سخت است، ماندن بر سنت رسول اکرم صلیالله علیه و سلم و اطاعت از امیر و زیر پا گذاشتن خواهشات نفسانی و دخالت ندادن حب و بغض شخصی در میدان جنگ نیز بر نفس انسانی مشکل است. این درس را از رمضان یاد بگیریم.

امروزه که دشمنان دانا و دوستان نادان با اقدامات عامدانه و غیرعامدانه خود باعث بدنامی فریضه مهم "جهاد" شده اند، اهمیت این امر بیشتر آشکار می شود. مجاهدین باید نمونه بارز یک مسلمان واقعی و مخلص باشند که در هر حال اطاعت از الله و رسولش را ترجیح می دهند. به برکت همین پیروی هوشمندانه و مخلصانه الله تعالی محبت جهاد را در قلوب مسلمین خواهد انداخت و سبب شکست کفار و هم نواله های آنها در بلاد اسلامی خواهد شد. ان شاءالله



هغه کتاب چې هر مجاهد یې باید ولولي

حبیب مجاهد

په دې وروستیو کې د اسلامي امارت د فرهنګي کمیسیون لخوا د امیرالمؤمنین شیخ هبة الله اخندزاده صاحب یو کتاب نشر شوی چې نوم یې دی (مجاهدینو ته د امیرالمؤمنین لارښوونې) دغه کتاب په ښایسته ډیزاین او صحافت په ۱۱۴ مخونو کې چاپ شوی دی چې د حجم کموالي او د محتوا غني والي ته په پام سره د هغه ضرب المثل ښه مصداق دی چې وایي (روپۍ وړه ده خو په تول پوره ده)

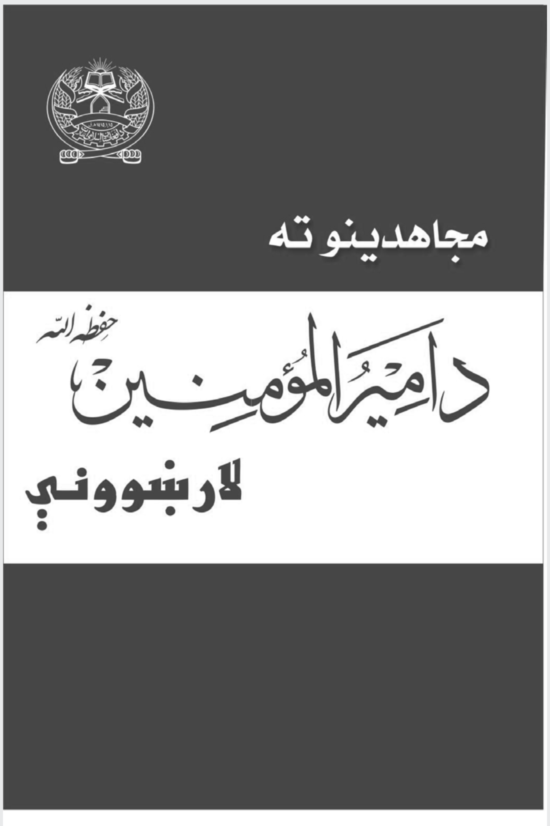
دا چې دا کتاب ولې تصنیف شوی دی؟ د چاپ او نشر غرض یې څه دی؟ په دې هکله دکتاب په مقدمه کې راغلي دي(لکه څرنګه چې د نورو عباداتو له پیل نه مخکې د هغو شرعي احکام او آداب زده کول او ځان پرې پوهول ضرور دي، مجاهد هم باید له هر څه مخکې د جهاد په ضروري احکامو او آدابو ځان پوه کړي.

داسلامي امارت لخوا هغه ضروري احکام چې اوسني مجاهدین ورته اړتیا لري په عمومي خپره شوې(لائحه) کې نشر شوي دي، دغه راز وخت په وخت د اسلامي امارت د زعیم په پیغامونو او ځانګړو هدایاتو، د معسکراتو په درسونو او په کلنیو تربیوي پروګرامونو کې هم مجاهدینو ته د جهاد شرعي احکام او آداب بیا بیا بیان شوي دي.

ددې لپاره چې مجاهدین نور هم خپل کردار ته متوجه شي، نیتونه او اعمال یې اصلاح شي او جهاد یې د الله تعالی په دربار کې د قبولتیا وړ وګرځي، د اسلامي امارت د زعیم أمیرالمؤمنین شیخ الحدیث مولوي هبة الله آخندزاده صاحب لخوا مجاهدینو ته دغه لارښوونې وړاندې کیږي او مجاهدین دې کوښښ وکړي چې دا لارښوونې ولولي، ځان پرې پوه کړي او عمل پرې وکړي، که کوم مجاهد یې په خپله نشي مطالعه کولای نو بل مجاهد چې لیک لوست کولای شي هغه دې ورته ولولي او ورباندې پوه دې کړي)

له لوړ عبارت څخه څرګنده شوه چې د کتاب اصلي هدف د مجاهدینو پوهول، اصلاح او د جهاد شرعي لوازمو ته د هغو متوجه کول دي. په کتاب کې په ټولو هغو ضروري امورو بحثونه شوي چې یو د حق د لارې مجاهد ورته اړتیا لري. لکه د نیت اصلاح او اخلاص،تقوی او اهمیت یې،نیک اخلاق،د جهاد اهداف،د مسلمانانو د نصرت او بري لاملونه،وظیفه او مشرتوب،د آمر اطاعت،حسن ظن، تواضع،امیرانو او واکمنو ته نصیحت،د قومپالنې بدوالی،د اتفاق ګټې،د اولس د حقوقو ساتنه،د اسلامي حکومت ارزښت،مجاهد ته آداب او په پای کې د مجاهدینو لپاره

دنصرت او حفاظت څو مأثورې دعاګانې راوړل شوي دي.
لوړ ټول هغه امور دي چې یو مجاهد ورته اړتیا لري، ځکه جهاد یو عبادت دی او عبادت له اخلاص او نورو لوازمو پرته کوم اجر نلري.نو که مجاهدین غواړي چې جهاد یې دشریعت له اصولو سره برابر او د دنیا او عقبا د سرلوړې سبب وګرځي، باید د اکتاب پیدا کړي، ویې لولي، ځان وربانديې پوه کړي او عمل پرې وکړي.
دا کتاب د حجم په لحاظ ډېر ستر نه دی کوچنی کتاب دی چې حتی مجاهدین یې له ځان سره ګرځولی هم شي.دا کتاب چې د اسلامي امارت د زعیم امیرالمؤمنین شیخ هبة الله اخندزاده صاحب لخوا نشر شوی دی مجاهدینو ته د امري لارښوونو حیثیت لري او په مجاهدینو باندې یې مطالعه او عملي کولو د اطاعت په چوکاټ کې لازم بلل کیږي.
دغه قیمتي کتاب په چاپي بڼه هم پیدا کیږي چې د اسلامي امارت د فرهنګي کمیسیون لخوا په مجاهدینو توزیع کیږي، دغه راز په انټرنیټ کې د پي ډي ایف په شکل هم شته چې له الاماره ویب پاڼې نه یې ترلاسه کولای شئ.
مجاهدین ورونه باید په خپلو ګروپونو، محاذونو او مراکزو کې ددې کتاب یو تر بله لوستل او اوریدل په خپلو روزمره وظایفو کې داخل کړي.ځکه په بیا بیا مذاکره سره اصلاح راځي، نو مجاهدین چې په اوزګار وخت کې په عبث مجلس وخت تیروي ښه داده چې دا کتاب یو تن ولولي او نور غوږ ورته ونیسي.
نو مجاهدینو وروڼو که غواړئ چې جهاد مو د شریعت په چوکاټ برابر شي او د جهاد له آدابو خبر شئ لطفا دا کتاب پیدا کړی او له ځان سره یې وساتئ تر څو یې په همیشه ډول له تعلیماتو مستفید شئ.
د امیرالمؤمنین لارښوونې په نوم کتاب په دې وروستیو کې د فرهنګي کمیسیون لخوا په دري ژبه هم ترجمه شوی دی چې ډېر زر به د چاپ په زیور ښایسته او د ټولو مجاهدینو تر لاسونو به ورسیږي . ان شاءالله تعالی.



کتاب " رهنمودهای امیر المؤمنین" اثر تازه چاپ شدهء عالیقدر امیر المؤمنین شیخ الحدیث هبة الله آخندزاده حفظه الله زعیم امارت اسلامی است.

این اثر که ۱۱۴ صفحه دارد، در روشنایی قرآن و حدیث کتابی نایات و تحقیقی در مورد مسایل مربوط جهاد و مجاهدین است.

جهاد یک عبادت مهم است، پیش از شروع آن یادگیری و آگاهی از تمام احکام شرعی و آداب آن لازم و ضروری است، در این اثر رهنمودهای مهم و مفیدی گردآوری شده است که در حال حاضر مجاهدین بیشتر از هرچیز به آن ضرورت دارند.

کتاب (رهنمودهای امیر المؤمنین) را خودتان بدست آورده و مطالعه کنید و به دیگران نیز برسانید.



قاری اسحق موحد

چندی قبل زمانیکه مجاهدین امارت اسلامی در ولایت کندز حملات خود را تشدید بخشیدند و قوت های دشمن را مجبور به ترک لانه های شان ساختند، در یک پیش آمد حیرت بر انگیز یکی از عساکر رژیم در صحبت با یکی از تلویزیون ها اعتراف نمود که ما همه وسایل را در اختیار داریم، هیچ کمبود مادی وجود ندارد و تنها چیزیکه در ما نیست و ما نسبت نداشتن آن مجبور به عقب نشینی می شویم و قوت قدم گذاشتن به پیش را نداریم، آن ایمان است. وی با لهجه محلی با صدای رسا گفت: مهمات است، تانگ است لیکن ایمان نیسته.

اعتراف این عسکر رژیم چیزی سطحی و من باب تجربه وی است، عمیق نیست و از ژرفنای قلبش به مانند ساحران فرعون سرچشمه نگرفته، تنها مشاهدهٔ وی از وقایع بدون اینکه دقیقا روی اصل قضیه فکری کند و یا هم از تیر و تفنگ بالاتر بیندیشد، ویرا وادار به این سخن کرده است، واقعهٔ ساحران فرعون چیزی قابل غور و تفکر است و برای این الله عزوجل آنرا در چندین جای قرآن کریم با شیوه های گوناگون بیان داشته است، و برای توضیح موضوع خویش پارهٔ از آن حکایت را که در سورهٔ اعراف ذکر شده اینجا نقل می کنیم.

بعد از اینکه موسی علیه السلام به امر رب خویش به ملاقات ودعوت طاغی زمان (فرعون) شتافت، و آنرا دعوت نمود وی نه تنها که به دعوت و داعی وقعی ننهاد و نپذیرفت عکس العمل جدی وشدید از خود نشان داد ، موسی علیه السلام برای فرعون گفت: " ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم. (آمده‌ام تا دعوت او را به تو و درباریان و دیگر مردمان برسانم و همگان را به سوی شریعت او فرا خوانم.) سزاوار است که از زبان خدا جز حقّ نگویم. من از سوی پروردگارتان معجزهٔ بزرگی برای شما دارم (که به روشنی بر حقّانیّت رسالت من دلالت می‌نماید). پس بنی‌اسرائیل را (از زنجیر اسارت و بردگی خود آزاد ساز و آنان را به من واگذار و) همراه من بفرست (تا از سرزمین تو بکوچند و به سرزمین دیگری روند و در آنجا به پرستش خدای یگانه مشغول شوند)". فرعون در پاسخ گفت: "اگر معجزهٔ بزرگ و دلیل سترگی با خود داری، آن را بنمای، اگر از زمرهٔ راستگویانی (و خویشتن را پیغمبر خدا می‌دانی)". موسی علیه السلام در این حال به نمایش معجزه خویش پرداخت و عصای خود را ، سپس ید بیضای خویش را به آنها نشان داد، ولی این همه به سرکشی فرعونیان افزود و اشراف و بزرگان قوم فرعون خطاب به مردم گفتند: "واقعاً این جادوگر ماهری است".

درین حال اشراف و بزرگان قوم فرعون، طوریکه این سنت کاسه لیسان دربار و مزدوران شهنشه های دیار می باشد، از فرو ریختن اریکهٔ فرعون و از دست دادن منازل و مناصب و چوکی های هدیه شده از طرف فرعون به آنها، ترسیدند و به قلوب شان رعب خانه نمود و فکر از دست رفتن مال و

دارای به قلب شان خطورکرد، بناء در پی نابودی و خلاصی از دست موسی و برادرش هارون علیهما السلام شدند و درین حال گفتند: " این جادوگر ماهر است، و قصد دارد تا شما را از شهر تان بیرون کند". فرعون بلند شد گفت: " پس شما چه رای میدهید، و چه مشوره ارائه می کنید؟". طوریکه طواغیت معاصر می گویند، این مجاهدین مجاهد نیستند، بلکه دهشت گران و تروریستان هستند و میخواهند شهر و دیار شما را خراب کنند، شفاخانه ها و مکاتب شما را به آتش بکشند، اطفال و زنان و خود شما را به قتل برسانند، اینها را از شهر خود بیرون کنید، یا به زندان ها بافگنید و یا هم به چوبه دار ببرید و اعدام کنید، تا - حسب قول شان- از شر شان نجات یابید.

سپس اشراف وبزرگان وملکان قوم فرعون خطاب به فرعون گفتند، تو عجله مکن، (از صبر و تانی کار بگیر، وارخطا و پریشان مشو، ما همرایت هستیم، ما راه حل های خوب و احسن برایت پیشنهاد می کنیم تا از شر این جادوگر نجات یابی) و نماینده های خویش را در شهرها بفرست تا ساحران و جادوگران را جمع نموده بیاورند، و چنین کرد. همچنانکه در عصرما بزرگان خود فروخته برای مشروعیت کارهای نا ستوده خویش به جمع کردن ملاهای درباری و بزرگان و ساحران می پردازند، گاهی دین، گاهی آئین و گاهی خاک و سرزمین و وطن را با اخذ امضائ آنها و به فتوی های گمراه کن آنها به کفار به فروش می رسانند. زمانیکه جادو گران به نزد فرعون آمدند و با استقبال گرم ارگ نشینان ظالم مواجه شدند، قلوب شان از خوشی موج می زد و درین حال با صدای رسا خطاب به فرعون گفتند: " اگر ما پیروز شویم، آیا اجر و پاداش و مزدی برای مان هست؟". فرعون با خوشحالی برای شان ضمن وعده اجر و پاداش به آنها از نزدیک ساختن آنها به ارگ و کاخ ریاست جمهوری خبر داد. عین این را ما در عصر خویش در طاغوتیان مشاهده می کنیم که علماء نما ها را جمع می کنند و فتوی های آنها را در بدل دالر و یورو و شاباس و آفرین ها می گیرند و توسط فتوی آنها مسلمانان را می کشند و مال و دارای های شان را مصادره می کنند.

درین حال ساحران به کار آغاز کردند و سحر و جادو و چشم بندی های خویش را در میدان موعود به نمایش گذاشتند، این معرکه معرکۀ عجیب و غریب است، یک طرف لشکر هزار نفری فرعون با کاخ نشینان ظالم، علمائ دربار و محرف، ساحران چیره دست و عساکر قوی هیکل و تنومند و در سوی دیگر پیامبران الله عزوجل، موسی و هارون علیهما السلام، تک و تنها .

زمانیکه ساحران کار خود را انجام دادند، و نوبت موسی کلیم رسید، وی عصای خویش را حواله کرد و تمام دار و ندار آنها را در دم بلعید. اینجا هم قابل مکث است، ساحران چیره دستی که روز ها، بل سالها در سحر و جادوگری مصروف بودند و تجربه داشتند با چیزی عجیب و واقعه غریبی مواجه شدند و تمام کرد های شان را عصای موسی در یک ثانیه بلعید، درین دم فطرت به کشش قلب های شان به سوی نور پرداخت و چهره های شان رنگ و صبغه ایمان را به خود پذیرفتند و در یکدم صدا زدند: " به رب عالمیان، و رب موسی و هارون ایمان آوردیم".

جادو گران که به عمق قضیه پی برده بودند، و گسترۀ هنر و علم خود را از دیگران بیشتر می دانستند، و چون دیگران نبودند که تنها از پوست آگاهی داشته باشند و از مغز چیزی نفهمند، بلکه همه برای شان معلوم بود، درین حال در مقابل قوت حق، جذبه و کشش ایمان و سطوت اسلام چیزی گفته و کاری کرده نتوانستند و دفعتا ایمان آوردند، ایمانیکه از ژرفنای قلب شان سرچشمه گرفته بود. این ایمان را وعده های مالی، آفرین و شاباس ها و اخیرا تهدید های فرعون از آنها نگرفت بلکه چنان با گوشت وخون آنها مزج یافت و مخلوط شد که دیگر بیرون کردنش چیزی محال و نا ممکن بود.

زمانیکه حق با باطل به مبارزه می پردازد، باطل را در هم می کوبد، نابود می کند و دماغش را می شکناند، و درین حال قلب آنرا می پذیرد، درین حال پول، چوکی، مقام، و منزلت و هیچ چیزی نمیتواند جلو اظهار این را بگیرد، اظهار ایمان ساحران فرعون چیزی عادی نبود و ساحران این مسئله را خوب می دانستند که زندگی و حیات مان در خطر است و علاوتا ساحران موعود به پول و بخشش ها و هدایا بودند و به نزدیکت به دربار هم گوشزد شده بودند، ولی این بیم و امید ها از اظهار ایمان شان جلوگیری نکرد و با نشاط هر چه بیشتر ایمان آوردند.

این است قوت ایمان و سطوت اسلام که در درازنای تاریخ قلب های سرکش ترین انسان ها را به خود مائل ساخته و با وجودیکه ترس و بیم و هیبت ظاهری وجود نداشته آنها را به پذیرش خویش شیفته نموده است، ولی اکثر مردم ازین مسئله آگاهی ندارند.



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱۱)

تالیف: جنرال شیث خطاب
مترجم: راشد شهامت

درسهایی از جنگ بدر:

1 ـ شناسایی

طرفین جنگ، پیش از آغاز جنگ به منظور جلوگیری از غافلگیر شدن ، اطلاعات خوب و سودمندی را درباره نیروها و زمین محل استقرار یکدیگر کسب کردند.

اهمیت تحقیق و (بازجویی) رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) از دو غلام قریش ، پیش از آغاز جنگ، و شناخت شمار نیروهای دشمن از این طریق بسیار روشن است . همین طور نتیجه گیری ابوسفیان از پشك شتران گزمه ها وگشتیهای مسلمانان و پی بردن به هویت آنها در شمار کارهای برجسته است .

اقدام به شناسایی طرفین ، هر دوی آنان را از به کارگیری اصل غافلگیری در زمان و مکان محروم ساخت . در نتیجه این اصل حیاتی در دو جنبه یاد شده یا حتی در یك جنبه هم مورد استفاده طرفین جنگ قرار نگرفت.

2 ـ فرماندهی

جنگ بدر مزيتهای فرماندهی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را آشکار ساخت : در شجاعت، تسلط بر اعصاب ؛ تشکیل شوراهای نظامی پیش ، پس، و در اثنای جنگ؛ رعایت مساوات با یاران در همه امور. همچنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای اولین بار شرایط مقرّ مناسب برای فرماندهی جنگ را ملحوظ داشت و برای

حراست آن نگهبان وپهره دار گماشت .

3ـ انضباط، روحیه و اعتقاد.

پیامد انضباط کامل ، روحیه بالا و اعتقاد راسخ مسلمانان در جنگ بدر، پیروزی آشکاری بود که علیه قریش به دست آوردند. بدون شك این خصوصیات و ویژگیها برای پیروزی در هر جنگی ضروری خواهد بود.

4ـ مسائل تاکتیکی

الف ـ در راه نفوذ: سازماندهی لشکراسلام در راه نفوذ بسیار متناسب بود: لشکراسلامی از مقدمه ، ساقه و عقبه تشکیل می شد. مهاجرین و انصار هرکدام بیرق و پرچمی مخصوص خود را داشتند و تمام نیروها نیز یك بیرق عمومی (سفید)عمومی داشتند.

گزمه ها وگشتیهای شناسایی وکشفی که در پیشاپیش صفوف منظم مسلمانان در حرکت بودند، با کسب اخبار مربوط به قریش ، از غافلگیر شدن لشکراسلام جلوگیری کردند.

سازماندهی مسلمانان در مسیر حرکت به هدف ، با سازماندهیهای صحرانوردی نیروهای نظامی امروزی شباهت کامل داشت .

ب ـ در پیکار: مسلمانان برای نخستین بار شیوه صف را در جنگ با قریش به کار بستند، در حالی که اینان به شیوه جنگ و گریز پایبند بودند. شیوه صف به رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) اجازه می داد که بر نیروهای زیر فرمان خود کنترل کامل و برای حوادث پیش بینی نشده ، نیروهای احتیاطی در اختیار داشته باشد.

رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) با استفاده از شیوه وروش صف ، قریش را با (شیوه وروش جنگی) غافلگیر ساخت و غافلگیری از راه شیوه وروش جنگی از مزیتها وخصوصیت های فرماندهان برجسته است .

شیوه جنگی صف برای اعراب تازگی داشت ، در حالی که شیوه جنگ و گریز که از دیرباز مورد استفاده آنها بود، اینك کهنه شده بود.

ج ـ رمز شناسایی : مسلمانان به منظور شناسایی یکدیگر از رمز اَحَد... اَحَد استفاده می کردند که شیوه رایج جنگهای کنونی نیز هست .

از آنجا که شرایط جنگی ، شرایطی عادی نیست ، لازم بود که برای شناسایی مبارزین وجنگجویان شیوه روشنی اتخاذ گردد. خصوصا آنکه مسلمانان و مشرکان در آن زمان از نظر ظاهری مثل شکل ، قیافه ، تجهیزات و سازماندهی ، با یکدیگر شباهت داشتند. اهمیت و ارزش رمز شناسایی با توجه به اینکه هر دو طرف مانند هم هستند، دو چندان می شود.

5ـ امور تدارکاتی

الف ـ مواد غذائی: مشرکان به منظور تهیه غذای گرم برای جنگجویان روزانه بین نه تا ده شتر می کشتند. این شتران از سوی سران قریش تاءمین می شد. اما مسلمانان به دلیل نامساعد بودن وضعیت اقتصادی شان تنها از آرد و خرما استفاده می کردند.

ب ـ آب : مسلمانان در بدر حوضی ساخته آن را پر از آب کردند و در روز جنگ مورد استفاده قرار دادند؛ و دیگر چاههای بدر را از میان بردند، تا مورد بهره برداری مشرکان قرار نگیرد. اما لشکرشرك آب نداشتند و همین امر شجاعانشان را وادار می کرد تا برای رسیدن به حوض آب مسلمانان تلاش کنند ولی راهی بر آن نداشتند.

کمبود آب در شکست مشرکان تاءثیر بسزایی داشت .

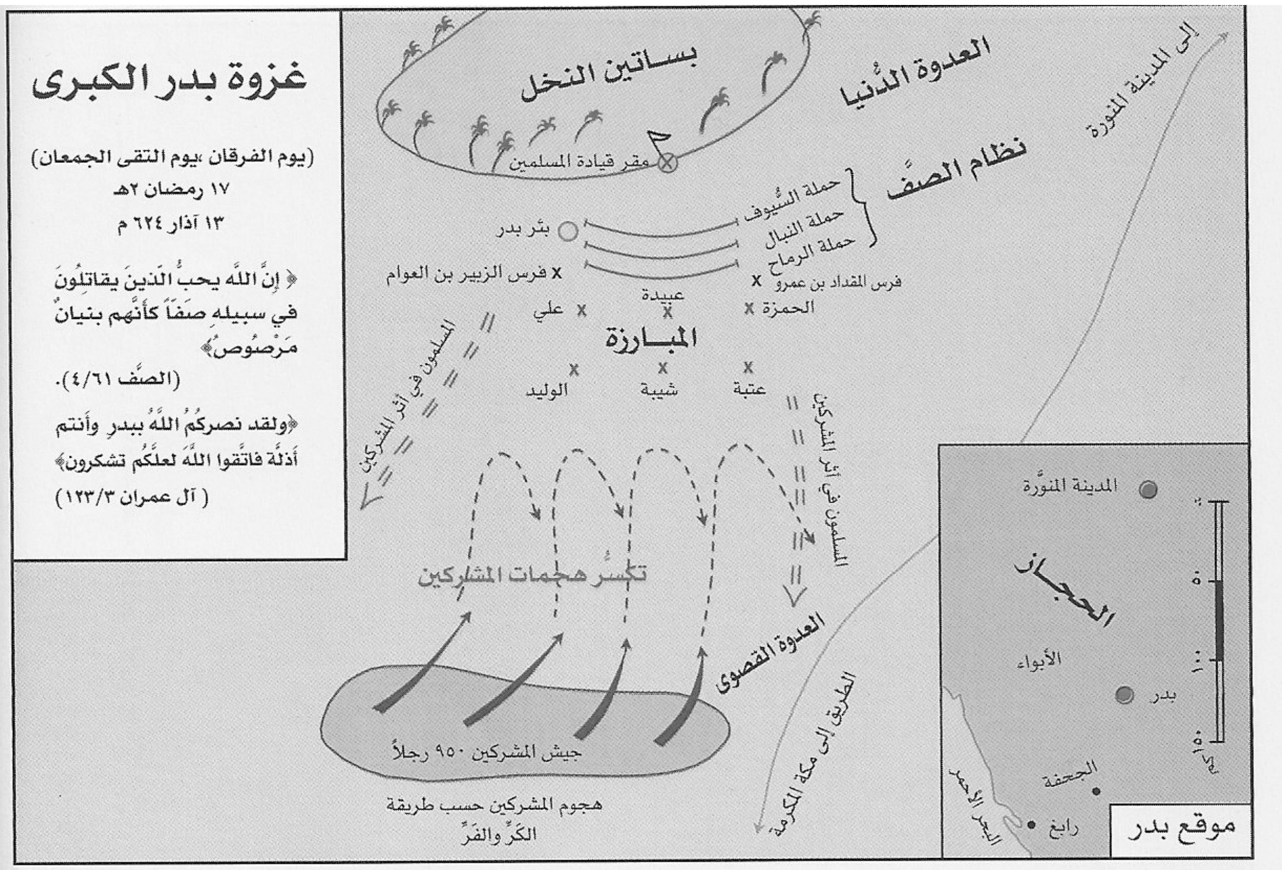
ج ـ غنایم : رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) پس از گردآوری غنایم آنها را میان مجاهدین بدر و کسانی که آنان را در کسب پیروزی یاری داده بودند به ترتیب زیر تقسیم کرد:

به سواره دو سهم داد، یك سهم برای خودش و یك سهم برای تاءمین خوراك اسبش که آن را دوباره برای جنگ آماده سازد. به نیروهای پیاده یك سهم داد و سهم کسانی را که به شهادت رسیدند به وارث آنها پرداخت . به هر یك از کسانی که به فرمان آن حضرت در مدینه منوره مانده بودند و به جای شرکت در جنگ کارهای مبارزین را انجام می دادند و نیز به آنهایی که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را به جنگ تشویق می کردند و با عذری موجه در مدینه مانده بودند نیز یك سهم داد.

از آنجا که پیروزی در جنگ تنها به وسیله رزمندگان به دست نمی آید، بلکه با همکاری مبارزین خطوط مقدم و کسانی در پشت جبهه اسباب پیروزی را تدارك می بینند آفریده می شود، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) ، هنگام تقسیم غنایم ، کسانی را که به فرمان و نظر و اشاره آن حضرت صلی الله علیه وسلم در پشت صحنه فعالیت می کردند از یاد نبرد.

د ـ اسیران

1 ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمان کشتن دو تن از اسیران را صادر کرد. زیرا آن دو بشدت با مسلمانان دشمنی



می ورزیدند و در حقیقت جنایتکار جنگی به شمار می آمدند نه اسیر عادی . شدّت دشمنی آن دو باعث شده بود که برای شکست رزمندگان اسلام بیش از دیگران تلاش کنند. اینان در مکه نیـز، مسلمانهای مستضعف را بسیار اذیت می کردند و از سر سخت ترین دشمنان دین به شمار می رفتند.

2 ـ 68 اسیـر باقیمانده را میان یاران خود تقسیم کرد و به آنان فرمود: (با اسیران به نیکی رفتـار کنید.).. آنگاه از اسیران توانگر بین هزار تا چهار هزار درهم فدیه گرفت و آن ها را ازاد ساخت .

اما اسیـران تـهیـدسـت وفقیر؛ بـرخـی از آنـها را بلاعوض آزاد کرد و آنهایی را که با سواد بودند فـرمـان داد بـه کـودکـان مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزند و پس از آموزش کودکان آنان را نیز آزاد ساخت .

هـ ـ کشتگان و مجروحان

مسلمانان چاهی کندند و کشتگان سپاه شرك را در آن دفن کردند؛ و این امر با قوانین جنگی امروز مبنی بر وجوب دفن کشتگان دشمن مطابقت دارد.

همـچـنـیـن مسلمانان مجروحان دشمن را مورد توجه قرار داده همانند مجروحان مسلمان بر زخمهایشان مرهم می نهادند.

و ـ آموزش و فرهنگ

مـسـلـمـانان برای آموزش کودکان خود از اسیران جنگی باسواد استفاده کردند. این کودکان بعدها هـسـتـه نـخـسـتـیـن کـاتـبـان وحـی و حـامـلان فـرهـنـگ اسلامـی را تشکیل دادند ...

قرار گاه وپایگاه امن

(وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ، إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ)انفال (8) ، آیه 58 .

و اگـر از گـروهـی بـیـم وترس خـیانت داری [عهد وپیمانشان را] به سویشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته ونقض شده است] زیرا خداوند خائنان را دوست نمی دارد.

(مدینه قرارگاه وپایگاه امن اسلام)

پاکسازی مدینه منوره و محاصره اقتصادی قریش.

وضعیت عمومی

1 ـ مسلمانان.

پـیـش از جـنـگ بـدر، مسلمانان از هم وطنان غیر مسلمان ساکن مدینه بیمناك بودند و حتی جرئت گـرفـتن حقوق مسلم خود را نداشتند. اما هنگامی که از جنگ بدر پیروزمندانه بازگشتند اوضاع به کلی دگرگون شد و ساکنان مدینه و اطراف آن از قدرت مسلمانان به هراس افتادند.



مسلمانها موفق گردیدند به زندگی آن دسته از دشمنانی که به طور فردی عمل می کردند پایان دهند. مثل اَبُو عَفْك یهودی ، که از مسلمانان بدگویی و قبیله اش را به جنگ با آنها تشویق می کرد؛ عَصماء، دختر مروان که اسلام را مسخره می کرد و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) را می آزرد و مردم را علیه او تحریك می کرد؛ کعب بن اشرف که هنگام شنیدن خبر کشته شدن سران مکه گفت : (اینان اشراف عرب و پادشاهان مردمند. به خدا سوگند اگر محمد بر این مردم پیروز شده باشد، نهان شدن در دل خاك بهتر از زندگی بر روی زمین است .) او همان کسی است که به مکه رفت و پس از یقین به صحت خبر، مردم را علیه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تحریك می کرد، شعر می سرود و بر کشتگان دفن شده در چاه می گریست . سپس هنگام بازگشت به مدینه با غزل سرایی از زنان مسلمان به زشتی یاد می کرد.

اما چگونگی از میان رفتن آن دسته از دشمنان اسلام که به طور گروهی فعالیت می کردند، از این پس خواهد آمد.

2 ـ مشرکان و یهودیان:

الف ـ مشرکان درصدد برآمدند، به هر قیمتی شده از مسلمانان انتقام بگیرند و در این راه از بذل مال و جان دریغ نورزند از این رو خود را برای روز موعود آماده ساختند.

ب ـ بیشتر قبایل ساکن بر سر راه تجاری مکه ـ شام ، که از کنار ساحل عبور می کرد، با مسلمانان معاهده وپیمان بستند که در نتیجه مسلمانان بر این راه مسلط شدند، به طوری که بدون اجازه آنها کسی حق رفت و آمد در آن را نداشت .

با وجود این ، آن دسته از قبایل عرب مسلط بر راه مکه ـ شام و آنهایی که میان مکه و مدینه ساکن بودند، سرنوشت خود را از سوی مسلمانان در معرض تهدید می دیدند و از آنجا که خود را از درآمد حاصله از عبور و مرور کاروانهای تجارتی قریش به شام محروم می دیدند، به فکر تعرض به مسلمانان افتادند.

ج ـ بیشتر مشرکان مدینه اسلام آورده بودند، با این وجود شماری منافق در صفوف آنها باقی ماند.

د ـ کینه یهودیان مدینه رو به فزونی نهاد و برخی از آنها آشکارا با مسلمانان به دشمنی برخاستند، اخبارشان را به مشرکان منتقل کرده به دشمنان اسلام پناه می دادند و اسرار مسلمانان را برای مخالفان فاش می ساختند. از این رو وجود اینها در مدینه برای مسلمانان خطرناك بود.

اهداف اصلی وحیاتی

1 ـ پاکسازی مدینه منوره از یهودیان : زیرا در این صورت شهر به پایگاه امن عملیات آینده مسلمانان تبدیل می گردید و چون گذشته ، تحرکات آنها نزد دشمن فاش نمی شد؛ و از آن پس می توانستند که با گماشتن تعداد اندکی نگهبان شهر را ترك کنند و در عین حال هیچ گونه خطری آنان را تهدید نکند.

2 ـ محرومیت قریش از راههای تجاری که از یك سو عراق و از سوی دیگر شام را به مکه ، یعنی محل زندگی مشرکان متصل می ساخت . با انجام این محاصره ، قریش مهم ترین منبع درآمد اقتصادیش را از دست می داد.

ادامه دارد.....



افزایش عساکر؛ یعنی تکرار شکست آمریکا

سعید بدخشانی

تداوم امواج پرتلاطم و صلیب شکن عملیات (منصوری) برستون فقرات عساکر خون آشام غرب و بَردگان منحوس داخلی شان، بار دیگر استکبار جهانی (آمریکا) را مجبور ساخت تا بپذیرد که در برابر فرزندان صدیق کشور ونیروهای جانباز امارت اسلامی، برنده جنگ نیستند و نخواهند شد.

وزیر دفاع آمریکا جیمزماتیس چند روز قبل در کانگرس آن کشور گفت: امریکا در وضعیت پیروزی در جنگ با طالبان نیست،ونبرد ما در افغانستان به بنبست مواجه گردیده است اگرچه ترامپ رئیس جمهوری آمریکا بغرض بیرون رفت از بن بست در نبرد افغانستان ، صلاحیت انتخاب تعداد عساکری که قرار است به میدان جنگ فرستاده شود را به پنتاگون محول نموده است، تا با ارسال نیروهای اضافی به اصطلاح نبرد در برابر نیروهای طالبان را تغیر دهد.

بعضی منابع از اعزام چهار هزار نیروی تازه نفس به مصاف طالبان خبر میدهند، گویا این آمار از سوی جمیزماتیس وزیر دفاع ایالات متحده امریکا در جهت تغیر نحوه جنگ در کشور تعین شده است، شاید جنرال ماتیس به این باور باشد که با فرستادن این عده عساکر برنده جنگ در مقابل مجاهدین امارت اسلامی شود؛ اما به یاری پروردیگار جز تابوت های ایشان دیگر چیزی به امریکا برنخواهد گشت.
ان شاءالله

تاریخ ثابت ساخته است که افغانستان گورستان امپراطوریها می باشد، بلا تردید هرگاهی که لشکریان کفر با تکبر و دبدبه بخاطر از بین بردن اسلام و فرزندان راستین مکتب محمدی صلی الله علیه وسلم بر حریم این مرزبوم، دست به تهاجم نظامی و یا فکری زده اند،با مقاومت شدید ابناء سلحشور این ملت مجاهد مواجه و در نهایت با بسیار سرافگندگی وفضاحت تام اخراج گردیده اند.

آمریکا و اتحادیون اشغالگر اش بدانند که افزایش ارقام عساکر محاربوی آنها در این سرزمین شیران، هیچ درد شان را مداوا نخواهد کرد، آمدن نیروهای اضافی رزمی غرب به خطوط نبرد نه تنها که مجاهدین را مرعوب نمی سازد، بلکه بیش از پیش ایمان، روحیه، وحدت، و اخلاص آنها را قوی

ومستحکم تر می سازد.

الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبناالله ونعم الوکیل.

آنان که مردمان ایشان را گفتند که سپاهی از مردم (کافران مکه) برای جنگ با شما گرد آمده اند پس از آنها بترسید، اما این سخن بر ایمانشان افزود گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین یاوران است.

من برای رسانه های اجرتی و همینگونه بر غلامان کفار باز گو می کنم: که شما با نشرخبرهای افزایش لشکریان کفر مجاهدین را نترسانید، پس شما همانند نعیم بن مسعود اشجعی هستید که او به یاران پاکباز رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم گفت: مشرکین مکه لشکر بسیاری برعلیه شما فراهم کرده اند، پس از آنان برحذر باشید، نه تنها که آن خبر مؤمنان را نترساند بلکه در ایمان شان افزوده شد وگفتند: درمقابل همه دشمنان تنها خدا مارا کفایت می کند.

لذا تبلیغات واخبار افزایش عساکر وحشی آمریکا در جنگ با مجاهدین دلیر امارت اسلامی، یکباره ایمان،متانت وپایمردی سپاهیان اسلام را بیشتر می سازد.همچنین با آمدن عساکر کمکی کفار،شاید ضمیر کسانیکه با تجاهل عارفانه جهاد برحق مجاهدین را جنگ بین الافغانی قلمداد می کردند، بیدار و یا هم چهره غلامی شان بر همه گان برملاء ترشود.

بلی! مقام رهبری امارت اسلامی با طرح وعملی ساختن عملیات کوبنده بهاری (منصوری) در سراسر کشور، دشمنان داخلی وخارجی را مبهوت، مغلوب و مهزوم نموده، و بساط نامیمون شان را از اکثر بخش های کشور برچیدند.



پس از آغاز عملیات مبارک منصوری تا به اکنون ده ها مراکز، بیس ها و واحدهای اداری از کنترول دشمن بیرون و به تصرف مجاهدین درآمده است، و درنهایت به اداره مزدور کابل وباداران خارجی شان تلفات سنگینی واردگردیده است. مجاهدین برعلاوه حملات تهاجمی از تاکتیک های خاص محاربوی، به ویژه از حملات مجاهدین نفوذی برعلیه دشمن کار گرفتند و ده ها تن عساکر امریکایی و داخلی را به کام مرگ بردند و با این وضعیت دشمن بیش از هر وقت سراسیمه وحواس باخت شده است.

دست اندرکاران اداره مسلوب الاختیار کابل، با مشاهده فتوحات روز افزون طالبان توان مقاومت را از دست دادند و یقن نمودند که جز افتیدن به پای مقامات امریکای و طلب همکاری های نظامی بیشتر دیگرچاره ای ندارند، تا باشد با حمایت هوایی وزمینی اشغالگران بین المللی چند روز دیگر بر اریکه قدرت باقی بمانند.

بطور فشرده باید گفت: آمریکایها نه تنها که با افزایش عساکر خویش جنگ افغانستان را مهار کرده نمیتوانند، بلکه آتش نبرد شعله ورتر خواهد شد و هزارن سربازدیگر شان نیزهلاک و اقتصاد شان به رکود مواجه وعاقبت به شکست فلاکتبار و جبران ناپذیر روبرو خواهد شد.

ان شاءالله العزیز برنده این نبرد هم مجاهدین وملت متدین افغان خواهد گشت و افغانستان کماکان جایگاه خود را در تاریخ به حیث قبرستان اشغالگران حفظ خواهد نمود.

و ماذلک علی الله بعزیز



آیا اداره‌ء کابل واقعا صلح می خواهد؟

موفق افغان

روز سه شنبه مورخهء 6 ماه جون سال 2017 شاهد نشستی بنام "پروسهء صلح" در کابل بود. ادارهء کابل از ماه ها به اینسو مصروف آمادگی برای این نشست بود و توقع می رفت که در آن نمایندگان تمامی کشورهای ذیدخل در امور افغانستان اشتراک کنند. ظاهرا هدف اساسی این نشست دعوت امارت اسلامی به صلح و جستجوی راههای حل معضلهء جاری در کشور بود. این نشست از آغاز به ناکامی انجامید چنانچه نه تنها حضور نمایندگان خارجی در آن خیلی کمرنگ و به مراتب کمتر از آن بود که توقع می رفت بلکه جزئی از ادارهء مشترک کابل که متعلق به حزب جمعیت می گردد در آن اشتراک نداشت. اکثر کشورهای ذیدخل مامورین پائین رتبهء سفارتخانه های خود در کابل را در این نشست فرستاده بودند و تعداد اندک دیگری که جهت اشتراک در این نشست از کشورهای خود به کابل آمده بودند نسبت اوضاع وخیم امنیتی پایتخت، توسط بالگرد ها از فرودگاه بین المللی کابل به ارگ انتقال داده شدند. رئیس اجرائیهء ادارهء کابل و وزیر خارجه آن که اعضای مهمی بودند که در این نشست اشتراک کنند در مجلس حضور نداشتند، نکته یی که توجه اشتراک کنندگان و خبرنگاران را بخود جلب کرده بود و اشرف غنی رئیس ادارهء کابل مواجه با سوال خبرنگاران در این زمینه نیز شد.

اشرف غنی احمدزی رئیس ادارهء کابل در این نشست مجاهدین امارت اسلامی را با صدور تهدیدهای تکراری و بیم دادن از باداران خارجی خود دعوت به صلح کرد و آمادگی خودرا برای گشایش دفتر سیاسی امارت اسلامی در کابل جهت آغاز مذاکرات صلح نیز اعلان نمود. اشرف غنی در حالی امارت اسلامی را به صلح دعوت میکرد که لهجهء جنگ و تهدید بر وی غالب بود و تلاش می کرد که همچو همیشه ضعف و ناتوانی ادارهء شکست خورده و ناکام خودرا در لابلای تهدیدهای طفلانهء خود بپوشاند. وی در این نشست تهدید کرد که اگر امارت اسلامی در

کوتاه ترین مدت پیشنهاد به اصطلاح صلح و مذاکرات وی را نپذیرد وی مجبور میشود که رخ دیگری از چهرهء خودرا نشان دهد که در آن صورت امارت اسلامی با واکنش شدید باداران خارجی اش مواجه خواهند شد.

اشرف غنی طی این نشست میخواست خودرا حاکم بر اوضاع و رئیس با صلاحیت در کشور جلوه دهد مگر همزمان با این نشست و دعوت بسوی صلح نامنهاد، وزرای دفاع و خارجهء امریکا طی نشست خبری در کشور استرالیا خاطر نشان ساختند که طالبان هرگز نمیتوانند جزء معاهدات صلح در افغانستان باشند. این اعلان امریکا وقتی صادر می گردد که سخنگوی امارت اسلامی یکبار دیگر موقف امارت اسلامی را در قبال صلح اعلان کرد و متکررا بیان داشت که صلح در موجودیت اشغالگران در کشور معنایی ندارد و خروج بدون قید و شرط اشغالگران پیش شرط مذاکرات و صلح توسط امارت اسلامی می باشد. در گذشته ها نیز امارت اسلامی افغانستان بارها اعلان داشته است که، با درنظرداشت پیش شرط ها، حاضر به مذاکرات صلح تنها با جهتی است که صلاحیت تصمیم گیری و تنفیذ معاهدات صلح را در کشور داشته باشد.

اشرف غنی احمدزی که صلاحیت 50 در صد ادارهء خودرا ندارد، وزراء و والیان حکومتش هر لحظه و هر روز در مقابل وی همچو چالش ایستاده اند و اوامر وی را نفی مینمایند، تا لحظاتی قبل از این نشست و دعوت به صلح نامنهاد شاید باورمند بود که او صلاحیت صلح و مذاکرات با جهت های مخالف و درگیر در کشور را دارد و میتواند به صفت رئیس این اداره مستقلانه تصمیم گیری نماید، اما این شخص غافل از آن بود که صلح نامنهاد و بی اثر بر اوضاع کشور با گروه حزب اسلامی حکمتیار نیز بدون مهر تأیید اشغالگران و به شروط آنان ممکن نبود و در آینده نیز هیچ معاهدهء صلح و یا جنگ بدون موافقه اشغالگران و باداران ادارهء اجیر کابل ممکن نیست و اعلان وزرای امریکا مشت محکمی بر دهن ادارهء اجیر کابل بود تا این اداره بدانند که از حدود خود تجاوز می کند و پا از گلیم فراتر می نهد و در اموری میخواهد تصمیم بگیرد که اندک صلاحیت در آن ندارد.

واکنش سریع امریکا در ارتباط با صلح و جهت هایی که باید شامل آن گردند و یا نگردند، علاوه بر مفادی که در بالا گذشت موقف دیرینهء امارت اسلامی را در قبال مذاکرات صلح با ادارهء اجیر که از سالها به اینسو بر آن اصرار دارد تأیید می کند. از آغاز دعوت ها بسوی مذاکرت و صلح از جانب امریکا و تلاش های ادارهء اجیر برای دخیل شدن در مذاکرات و گفتگوهای صلح با امارت اسلامی، موقف امارت اسلامی همین بوده است که تا آن زمان با ادارهء اجیر کابل داخل مذاکرات و گفتگو نمیشود تا ثابت گردد که این اداره صلاحیت معاهدات و تصمیم گیری خودرا دارد، زیرا در عدم ثبوت و موجودیت این صلاحیت هر نوع مذاکرات و معاهدات جزء ضیاع وقت نتیجهء دیگری نخواهد داشت. در گذشته ها نیز بارها حقانیت این موقف ثابت گردیده بود اما اینبار خیلی واضح و آشکار به نظر رسید که سیاست امارت اسلامی مبتنی بر افکار ثابت و با در نظرداشت حقایق زمینی است و اکنون دشمن نیز به صلابت و قوت تصامیم و پالیسی های امارت اسلامی معترف است.

روشن شدن موقف امریکا در زمینه و اظهار عدم صلاحیت ادارهء اجیر کابل جواب اعتراض آنعده از کسانی نیز هست که همیشه امارت اسلامی را بخاطر سیاست واضح و آشکار آن در مقابل ادارهء اجیر کابل مورد انتقاد قرار داده اند و ادعا کرده اند که گویا امارت اسلامی بر جنگ ترکیز داشته و خواهان صلح و یا مذاکرات بین الافغانی نیست. حقیقت اینست که امارت اسلامی بارها آمادگی خودرا برای صلح حقیقی اعلام داشته است و همیشه بر این نکته ترکیز نموده است که مذاکرات تنها با جهت های تصمیم گیرنده صورت می گیرد و اگر امریکا و اشغالگران اتحادی آن حاضر به خارج شدن بدون قید و شرط از کشور باشند، امارت اسلامی حاضر است بعد از خروج آنان با ادارهء کابل روی یک میز جهت حل و فصل معضلهء داخلی کشور بنشیند، اما در صورت وجود اشغالگران و عدم صلاحیت تصمیم گیری توسط ادارهء اجیر هر نوع نشست و مذاکرات بجز فریب دادن ملت معنای دیگری ندارد.

از سوی دیگر امارت اسلامی افغانستان باورمند است که

صلح چنانچه اداره‌ء اجیر کابل گمان می کند و خواهان آن است به معنای تسلیمی نیست. اگر شرایط صلح و مذاکرات نیز فراهم گردد امارت اسلامی در صورتی صلح را می پذیرد که دست بالا و آواز شنوا داشته باشد و آن صلح نتایج مثبت و پایدار به مصلحت مردم رنجدیده‌ء کشور داشته باشد. صلح نامنهاد ظاهر با زرق و برق و میان تهی که منجر به ترک جهاد در حضور نیروهای اشغالگر و پذیرفتن نظام فرسوده‌ء دموکراسی و فاسد در کشور شود هیچ درد این ملت را علاج کرده نمیتواند و خیانت با خون هزاران شهیدی پنداشته می شود که جهت برپایی نظام اسلامی جان های خودرا نذرانه تقدیم کردند و رهبری امارت اسلامی این تعهد را با پروردگار خود دارد که هرگز با این خون ها و امیدهای مردم مظلوم و ستمدیده‌ء کشور خیانت نکند.

اداره‌ء اجیر کابل اگر صادقانه میخواهد به صلح دعوت کند پس باید زمینه‌ء صلح و دعوت بسوی آن را قبل از تهدید و بیم دهی مساعد سازد. این اداره باید ثابت سازد که در اتخاذ تصامیم خود مستقل بوده و صلاحیت تنفیذ معاهدات را دارد سپس دست از تبلیغات دروغین و زهراگین علیه امارت اسلامی بردارد تا فضای مناسب صلح به وجود بیاید. اداره‌ء اجیر کابل اگر واقعا خواهان خاتمه‌ء جنگ در کشور است باید جهت اظهار حسن نیت گام های عملی برای ایجاد فضای صلح و امنیت بردارد و بگونه‌ء مثال عده یی از زندانیانی را که به اتهام همکاری با مجاهدین از سالها به اینسو در زندان های این اداره سپری می نمایند و دوسیه های شان مملوء از اعترافات بر اثر شکنجه و تعذیب است رها کند و از آزار و اذیت مردم ملکی به بهانه های مختلف دست بردارد.

تا جایی که به تهدید های اشرف غنی ارتباط می گیرد باید گفت که امارت اسلامی در تمامی میدان ها مقابله و مبارزه اعم از سیاسی و نظامی قوت و نیروی اداره‌ء اجیر کابل را همراه با باداران اش آزموده است. امارت اسلامی زمانی به تهدیدات دشمن ارج نگذاشت و به آن اهمیتی قایل نشد که بیشتر از 100 هزار نیروی اشغالگر و 300 هزار نیروی اجیر در مقابل مجاهدین امارت در میدان وجود داشت و مجاهدین از آسمان و زمین مورد حملات آنان قرار داشتند و جایی برای پناه گرفتن وجود نداشت. اما اکنون که لله الحمد تقریبا نصف خاک کشور در تصرف مجاهدین قرار دارد، دشمن داخلی و خارجی به سطح بین المللی به نیرومندی و قوت امارت اسلامی و شکست و ناکامی خود در این جنگ اعتراف می کنند، امارت اسلامی توانایی حملات بر مصئون ترین مناطق دشمن را دارا می باشد، مهمترین وزارت ها و ارگان های امنیتی اداره‌ء اجیر از نفوذ مجاهدین در امان نمی باشد، صدها افراد نفوذی در صف اردو و پولیس دشمن جابجا شده و در فرصت های مناسب از داخل نظام را خنجر می زنند، افراد و منسوبین ارگان های مختلف دشمن گروه گروه به حقیقت پی برده و به صف مجاهدین می پیوندند، دشمن به صدها پارچه تقسیم شده و اختلافات داخلی کیان های آن لرزان ساخته است، استعفا ها و برطرفی ها خبر روز در مطبوعات گردیده است، رئیس این اداره بر ادارات خود تسلط و کنترول ندارد، باداران خارجی از ضعف و ناتوانی این اداره در مقابل مجاهدین به ستوه آمده و راههای فرار تلاش میکنند، وغیره مشاکل فساد و شکستگی های دیگر در این اداره که به شکل روزمره رونما می گردد، در چنین حالت تهدید و سخن گفتن به لهجه‌ء جنگ نشان و دلیل شکست و ناکامی و تلاش پنهان کردن آن از انظار عامه میباشد.

امارت اسلامی افغانستان لله الحمد اکنون در یک موقف خیلی قوی و بالا دست قرار دارد و دشمن مجبور است که بخاطر بقای خود و نجات اداره‌ء لرزان از شکست و ریخت بیشتر، دست دوستی و صلح به امارت اسلامی پیش کند اما چون هدف امارت اسلامی خروج اشغالگران و برپایی نظام واقعا و کاملا اسلامی می باشد، رهبران این امارت هرگز حاضر به اندک تنازل در این هدف نیستند لذا از هیچ قوت و نظامی نیز خوف و بیم ندارند، زیرا آنان باورمند اند که آن پروردگاری که در سخت ترین و دشوارترین حالات آنان را کمک و یاری رسانید در این حالات که ان شاء الله فتح و پیروزی خیلی قریب به نظر می رسد و دشمن آخرین لحظات زندگی خودرا سپری می کند آنان را تنها نمی گذارد و نصرت او تعالی شامل حال شان خواهد بود.



زندگان جاوید (۳)

ترتیب : حبیبی سمنگانی

در بخش سوم « زندگان جاوید » یکبار دیگر با سوانح عطرآگین هفت تن از شهیدان گلگون کفن ولایت مرد خیز بلخ در خدمت شیفتگان مجله ای حقیقت قرار می گیریم ، شش تن ایشان به « شهداء دره‌ء تنج » شهرت دارند و هفتمین شهید که جزئیات زندگی اش در سطور اخیر درج می گردد کسی است که برای انتقام « شهداء دره‌ء تنج » کوه به کوه و دشت به دشت دیوانه وار بر ضد رژیم مزدور جنگید و پیکر دشمن را چندین بار مصدوم و جریحه دار ساخت و بالاخره جان شیرین خود را برای سربلندی دین و سرفرازی میهن نثار نمود ، با سپاس بی پیان از برادر ارجمند داملا غفران ماب هجرت که جزئیات سوانح شهداء را با کمال صمیمیت تهیه نمودند.

شهید ملا عصام الدین (تقبله الله) مشهور به مستقیم:

شهید ملا عصام الدین (تقبله الله) مشهور به « مستقیم » فرزند رجب علی در سال ۱۳۳۵ ه ش در قریه‌ء چوچوله در مربوطات دره‌ء تنج ولسوالی کشنده‌ء ولایت بلخ چشم به جهان گشود ، آموزشهای دینی خود را در یکی از درسگاه های زادگاه اش آغاز نمود ، سپس برای فراگیری علوم بیش تر به شهر مزار شریف و ولایات هم جوار رخت سفر بست و در حضور علماء و اساتید جید زانوی تلمذ نهاد ، وی هنوز مشغول تحصیل علوم و فنون دینی بود که تحریک اسلامی طالبان برای نابودی مفاسد گوناگون و روزافزون به رهبری امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رح) در خاک آشوب زده‌ء افغانستان ظهور کرد ، وی لازم پنداشت تا برای قیام نظام مصفای اسلامی درسها را متوقف ساخته شامل کاروان طالبان شود ، وی در صف مقدس امارت اسلامی افغانستان به عنوان سرگروپ در منطقه اش وظیفه انجام داد ، شهید

مستقیم (رح) پس از اشغال کشور از سوی لشکرهای صلیبی امریکا و غرب برای چند مدت به ایران سفر کرد و دران جا مدت ۲ الی ۳ سال مشغول کسب و کار بود ، سپس دوباره به کشورش برگشت و در یکی از هوتل های شهر کابل مخفیانه کار می کرد ، هرگاه مجاهدین منطقه اش آغاز به فعالیت های جهادی نمودند ، وی نیز با مجاهدین یکجا شد و به مبارزه و مقاومت پرداخت ، این شیر مرد اسلام بالاخره در ماه ثور سال ۱۳۹۵ ه ش در سن ۵۰ سالگی در جریان درگیری شدید با عساکر مزدور در دره‌ء تنج به جایگاه افتخار آفرین شهادت فائز گردید .

شهید قاری ذبیح الله (تقبله الله) مشهور به جراح :

شهید قاری ذبیح الله مشهور به « جراح » پسر ملا محمد یونس در سال ۱۳۴۰ ه ش در قریه‌ء دهک در مربوطات دره‌ء تنج ولسوالی کشنده‌ء ولایت بلخ دیده به جهان هست و بود گشود و در آغوش پر شفقت پدر و مادری مؤمن و متدین پرورش یافت ، وی حفظ قرآن کریم را در یکی از مدارس دینی زادگاه اش آغاز نمود ، اما هنوز حفظ کلام کردگار را تکمیل نکرده بود که نیروهای سرخ شوروی بر افغانستان یورش آوردند و مدتی پس تر جهاد و مقاومت تاریخی افغان ها بر ضد آن ها و کمیونست های مستبد داخلی در سراسر کشور آغاز گردید ، شهید جراح (رح) شوق فراوان با جهاد و مبارزه داشت ، وی درسها را ترک نمود ، با مجاهدین یکجا شد و تا سرنگونی و سرکوبی نیروهای ملحد شوروی و مزدوران آن ها در سنگرهای داغ مقاومت مشغول مبارزه بود ، وی پس از شکست شوروی ها خود را از جنگهای داخلی احزاب سیاسی دور نگهداشت و مصروف تجارت و خدمت پدر شد ، هرگاه امریکای ها با هم پیمانان صلیبی شان بر خاک افغانستان هجوم آوردند و افغانستان را اشغال و لگدمال نمودند ، شهید جراح (رح) درحالیکه سرپرست قوم خود بود به مجاهدین به شکل پنهان همکاری می نمود ، مهمات و امکانات نظامی را برای شان فراهم می نمود و از مجاهدین پشتیبانی می کرد ، پسرش « ابوعبیده » دوشا دوش مجاهدین رسماً مشغول نبرد و مقاومت مسلحانه بر ضد صلیبی ها و مزدوران آن ها بود ، احساسات و جذبات ایمانی وی بالاخره وادار ساخت تا از تجارت و کاروبار کنار برود و برای مبارزه با طاغوتیان عصر وارد کارزار شود ، این مرد دلیر بالاخره پس از شهکاری های زیادی در جنگ دوم دره‌ء تنج بتاریخ ۲۹ ثور سال ۱۳۹۵ ه ش در سن ۴۵ سالگی جام شیرین و حیات بخش شهادت را نوش جان نمود .

شهید ملا انوارالحق (تقبله الله) مشهور به فاتح :

شهید ملا انوارالحق مشهور به « فاتح » فرزند کوه صاف در سال ۱۳۶۹ ه ش در یک دودمان دین دوست در قریه‌ء دهک در مربوطات دره‌ء تنج ولسوالی کشنده ولایت بلخ دیده به عالم هستی گشود ، وی آموزشهای دینی خود را تا هنگام بلوغت در قریه‌ء پدری اش فرا گرفت ، سپس برای فراگیری علوم بیشتر به شهر مزار شریف ، ولایت سمنگان و دیگر ولایات هم جوار سفر نمود و از علماء زبده اکتساب فیض نمود ، نامبرده شخصیت غیور و دعوتگر دلیر بود ، وی به اساس شوق فراوان با جهاد و مقاومت پیش ازینکه علوم متداوله را به تکمیل برساند به صف تابان و درخشان مجاهدین پیوست و تا مدت یک سال خدمات زیادی جهادی انجام داد ، شهید فاتح (رح) بالاخره در سال ۱۳۹۵ ه ش در سن ۲۶ سالگی در جریان یک حمله‌ء چریکی در دره‌ء تنج به مقام سعادت بخش شهادت نائل گردید .

شهید ملا خلیل الرحمن (تقبله الله) مشهور به ابوعبیده :

شهید ملا خلیل الرحمن (رح) مشهور به ابوعبیده فرزند شهید قاری ذبیح الله (رح) در سال ۱۳۷۲ ه ش در یک خانواده‌ء پاکباز و دیندار چشم به جهان فانی گشود ، وی مدتی را برای فراگیری علوم قرآنی و نبوی (ص) در مدارس دینی سپری نمود و شخصیت خود را به جواهر علوم اسلامی آراسته ساخت ، اما وحشت و دهشت روز افزون نیروهای اشغالگر و دین ستیزی و مسلمان ستیزی نیروهای مزدور وی را وادار ساخت تا پیش اینکه به سند فراغت دست یابد با مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در ولایت های غور و سرپل یکجا شود و بیعت بر جهاد بکند ، آن مرد دلاور مدتی را در سنگرهای داغ مبارزه و مقاومت دران ولایت ها سپری نمود و هرگاه فعالیت های جهادی در زادگاه وی آغاز گردید وی نیز با مجاهدین منطقه‌ء خود یکجا شد و به جهاد خود ادامه داد ، شهید ابوعبیده (رح) بالاخره در جریان یک عملیات شدید در دره‌ء تنج یکجا با پدرش به شهادت رسید .

شهید ملا دین محمد (تقبله الله) مشهور به مبارز :

شهید ملا دین محمد (رح) مشهور به مبارز فرزند شیر محمد

در سال ۱۳۷۵ ه ش در یک فامیل دین دوست در ولسوالی کشندهء ولایت بلخ چشم به جهان رنگ و بو گشود ، وی یگانه فرزند پدرش بود ، شهید مبارز (رح) مدتی را برای تحصیل علوم و فنون دینی در مدارس بلخ سپری نمود و سپس برای سربلندی دین و آزادی میهن با مجاهدین امارت اسلامی افغانستان یکجا شد ، شجاعت و شهامت خدا داد وی مردم را متحیر و شگفت زده می ساخت ، این فرزند راستیمن اسلام در عنفوان جوانی در سن ۲۰ سالگی در جریان حملهء چریکی بر اربکی های اجیر و شریر در درهء تنج به جایگاه سعادت بخش شهادت سرفراز گردید .

شهید ملا ذبیح الله (تقبله الله) مشهور به بلال :

شهید ملا ذبیح الله (تقبله الله) مشهور به بلال فرزند امان الله در سال ۱۳۶۹ ه ش در یک دودمان متدین در قریهء شمربست چکانه در مربوطات ولسوالی کشنده ولایت بلخ چشم به جهان هست و بود گشود ، وی در مدارس دینی ولایات بلخ ، بغلان و سمنگان به آموزشهای دینی پرداخت ، وی پیش ازینکه نصاب مروج علوم و فنون دینی را به پایان برساند ناگزیر دانست تا برای کسب استقلال کشور از پنجه های خونین استبداد گران و استعمارگران شامل کاروان مجاهدین شود ، وی در فعالیت های جهادی ولسوالی کشنده نقش بارز داشت ، این مرد دلیر اسلام بالاخره پس از یک هفته مقاومت شدید در درگیری با قوه های عملیاتی رژیم مزدور در درهء تنج جام حیات آفرین شهادت را نوش جان نمود .

شهید ملا محب الله (تقبله الله) مشهور به عباس :

شهید ملا محب الله مشهور « عباس » فرزند ملا محمد عثمان در سال ۱۳۷۱ ه ش در قریهء سوخته در مربوطات ولسوالی کشنده ولایت بلخ دیده به گیتی گشود ، وی مدتی را برای فراگیری علوم دینی در مدارس ولایات بلخ ، فاریاب و بغلان سپری نمود ، سپس برای اعداد نظامی به وزیرستان سفر نمود و تمرینات نظامی را نزد استاد های مجرب تکمیل نمود و سپس با مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در ولایت های فاریاب و جوزجان در فعالیت های جهادی سهم گرفت ، وی یکروز به خانه اش رفت و دران جا خبر شد که چند تن از دوستانش در زندان بغلان اسیر هستند ، چون محبت صمیمانه و صادقانه با دوستان خود داشت بی درنگ برای دیدار آن ها شتافت ، هرگاه پس از دیدار از زندان بیرون شد از سوی شبکه های جاسوسی رژیم مزدور گرفتار گردید و به زندان مزار انتقال داده شد ، وی مدتی را در زندان مزار و مدتی را هم در محبس بدنام پلچرخی سپری نمود و پس از ۱۴ ماه حبس از قید رها شد ، هنوز تنها ۲ الی ۳ ماه از رهای اش گذشته بود ، خبر شد که قوه های مزدور رژیم چند تن از دوستان هم سنگر وی را در درهء تنج به شهادت رسانیده اند ، وی برای انتقام دوستان خود دوباره نزد مجاهدین آمد و پس از فداکاری ها ، جانفشانی ها و قهرمانی های زیادی بالاخره در جریان یک حملهء چریکی بر نیروهای عملیاتی دشمن در قریهء چهارده خانه در مربوطات ولسوالی درهء صوف ولایت سمنگان در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۶ ه ش در سن ۲۵ سالگی به مقام والای شهادت نائل گردید .





عسکر جانه! لطفا نفوذي مجاهد شه

قاري حبيب

عسکر جانه! زه دې پېژنم چې ددې وطن او اولس بچی يې. پلار دې مسلمان، مور دې مسلمانه او ته خپله له نيکونو څخه پيړۍ په پيړۍ مسلمان را پاته شوی يې، کله چې دنيا ته راغلې نو په غوږ کې دې لومړی د کليسا د ناقوس غږ نه، بلکې د آذان د (الله اکبر الله اکبر) زمزمې وکړنګېدې. ته په يوه مسلمان کور کې وزيږېدې، د يوې مؤمنې مور پې دې ورودې، د يوه اسلامي هيواد په خاورو دې خاپوړې وکړې او د افغانستان په نوم د پاکې او سپېڅلې خاورې په آب و هوا را ستر شوې.

نو چې ستا اصل و نسب هر څه د يوه مسلمان دي، آيا ډېره ناځواني به نه وي چې خپل اصالت ته دې شا واړوله، خپل اسلامي پس منظر دې هير کړ، د خپلې مور د (الله هو) زمزمې،د خپل اولس ديني او اسلامي تشخص او د خپلې وطن جهادي تاريخ دې هير کړ، خپله ټوله ماضي دې په لغته ووهله او لاړې د امريکايي کافرو اشغالګرو سره په يوه صف کې ودرېدې. عسکر جانه! يو ځل شاته وګوره، خپل اسلامي خاندان او مؤمن اولس ته دې نظر وکړه. آيا فکر نه کوې چې له خپلې ټولنې دې ځان پردی کړی؟ آيا دا نه احساسوې چې له خپل اصالت نه بيګانه شوی يې،د خپل دين او قرآن غوښتنو ته دې شا اړولې او د اسلام د سرسخته دښمنانو په صف کې دريدلی يې؟

عسکر جانه! لږ دې په خپل موقعيت فکر وکړه،دلته د کفر او اسلام جنګ روان دی، امريکايي کافران راغلي دي او زموږ په اولس او هيواد يې يرغل کړی دی، لکه پرون چې روسانو او آبله ورځ انګريزي کافرانو يرغل کړی وو. زموږ د هيواد ځمکه او فضا يې اشغال کړې، زموږ په هيواد کې يې د اسلامي حکومت او قرآن د نفاذ مخه نيولې،موږ يې د دموکراسی او ازادۍ په بې معنی شعارونو غولولي يو. پر موږ يې خپل ځو تنه معاشخواره د حاکمانو په نوم تپلي دي. امريکايان د شريعت او قرآني نظام د حاکميت مخه نيسي، امريکايان زموږ اولس ذليل کول او زموږ وطن د خپلې اډې په حيث کارول غواړي. د کفارو ددې يرغل په مقابل کې زموږ مجاهد اولس د قرآن او شريعت د فيصلې په اساس جهاد شروع کړی، زموږ مجاهد اولس په امريکايي کافرانو حملې کوي. او امريکايانو د ځان د ساتلو او مجاهد اولس د ټکولو لپاره د ملي اردو، ملي پوليس، کمانډو، سرحدي عسکر او په نورو نومونو ځواکونه روزلي دي تر څو يې د خپل ځان په وړاندې ډال کړي، له خپل ځان څخه دمجاهدينو حملې ورباندې دفع کړي او بالاخره دوی د خپلو کفري عزائمو ترسره کولو ته اوزګار شي.

نو عسکر جانه! ته که د اردو عسکر يې، که سپيشل فورس يې، که سرحدي عسکر او يا هم اربکی يا پوليس يې. په دې خبر اوسه چې ستا معاش له امريکا راځي،ستا روزونکي امريکايي کافران او بهرني مشاورين دي، ستا لباس، ستا وسله، ستا جنګي پروګرام او ستا ټوله قومنده د غربي کفارو په لاس کې ده. غربي کفارو تاسو د خپل ځان د دفاع لپاره ګمارلي ياست، خپله جګړه په تاسو باندې مخته وړي، وينه ستاسو تويېږي مګر د جنګ ګټه او ثمره امريکايي کافران ټولوي.

عسکر جانه! په دې پوه شه چې ستا وينه د امريکايانو د کفري اهدافو د دفاع او حصول په لاره کې تويېږي، کافران دومره سخيان نه دي چې تاته مفته تنخا درکړي، هغوی چې تاته معاش او امکانات درکوي خو په دې خاطر چې ته د هغوی دفاع کوې،د هغو د دفترونو، اډو او کاروانونو څخه د جهادي بريدونو مخنيوی کوې نو مطلب دا چې ستا وينه د کفر د دفاع لپاره تويېږي او ستا ژوند او ځواني د امريکايي اهدافو لپاره قرباني کيږي.

عسکر جانه! ژوند ډېر قيمتي دی، موږ په دې دنيا فقط يو ځل

د ژوند کولو فرصت لرو، فقط همدا یو ځل ... نو که دغه ژوند په خپل ځای مصرف نکړو معنی یې داده چې دتل لپاره مو اخروي زنده ګي تباه شوه. که په دنیا کې د اسلام په ځای د کفر لپاره کار وکړو، که د جهاد په ځای د کفارو په صف کې خدمت وکړو نو مطلب دا چې اخرت مو تباه شو، ځکه نبوي حدیث دی چې په قیامت کې به هر څوک د هغه چا په صف کې راپورته کیږي چې په دنیا کې ورسره ملګری وي. نو په دنیا کې که څوک د امریکایانو ملګری او د هغوی سره په یوه جنګي صف کې ولاړ وي، معنی یې داده چې په قیامت کې به له بوش او ټرامپ سره یو ځای راپورته کیږي او له هغوی سره به یوځای جهنم ته غورځول کیږي.

الله دې نه کړي چې د یوې مسلمانې مور زوی له ټرامپ سره یوځای د جهنم خوراک شي.دا به د چا ولوریږي چې یو ځوان دې له پلار او نیکه مسلمان وي،ټول عمر دې د اسلامي وطن اوبه څښلې او هوا تنفس کړې وي، په قران دې ایمان ولري او له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره دې مینه ولري مګر بیا دې هم د څو زرو روپیو معاش په خاطر د ټرامپ او بوش ملګری او د جهنم مستحق شي.

نو عسکر جانه! باور وکړه چې دغسې انجام مو نه دی درباندې پیرزو.ځکه ته مسلمان یې، ته د جهنم نه بلکې د جنت مستحق یې، ته باید د خپلو مسلمانو وروڼو او هیوادوالو سره جنت ته لاړ شې، نه دا چې له پردیو کافرانو سره د جهنم مسافر شې.

نو عسکر جانه! دا چې تراوسه دې د کفارو سره هرڅومره مندې ترړې کړي دي، هر څوکاله دې چې وظیفه ورسره انجام کړې که څه هم لویې ګناه او خطاء دې کړې، مګر دا غنیمت دی چې تراوسه ژوندی یې او د خپلې اشتباه د جبیره کولو فرصت لرې.

ته که په خپل همدې عمل یعنې د کفارو ملګرتیا کې پاته شې او مړ شې نو له شک پرته به په قیامت کې هم د کفارو له ډلې سره راپاڅیږې او آخري میشت ځای به دې جهنم وي، مګر که غواړې خپله ګناه جبیره کړې ستا په وړاندې یو داسې فرصت شته چې په توسط یې کولای شې خپل ځان د جنت مستحق وګرځوې.

زموږ او تاسو مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم په یوه حدیث کې فرمایلي دي چې(څوک چې کافر مړ کړي نو دغه د کافر وژونکی بیا له کافر سره په جهنم کې نه یوځای کیږي) مطلب یې داده چې څوک کافر مړ کړي هغه کس ته جنت واجب دی او د دوزخ اور پرې حرام دی. ځکه هغه ده چې وژلی هغه کافر خو جهنم ته ځي مګر دا وژونکی چې نه ورسره یوځای کیږي مطلب یې دادی چې وژونکی به یې لازما جنت ته ځي.

نو عسکر جانه! مخکې درته یادونه وشوه چې دغه اوسنی لاره خو دې جهنم ته رسوي. که غواړې خپل مسیر له جهنم څخه د جنت په خوا راواړوې نو طریقه یې ډیره اسانه او ستا په واک کې ده. د جنت پخوا د لارې بدلول درنه فقط یوه دقیقه وخت غواړي. فقط دومره وخت چې خپلې وسلې ته دې مرمی ورتیره کړې او په ماشه یې ګوته ټینګه کړې.

عسکر جانه! ستاسو سره په قرارګاوو، تعلیمي اکاډمیو،پوستو او جنګي حالاتو کې همیشه امریکایان او نور خارجي عسکر، مشاورین یا تربیتي استادان ګرځي را ګرځي، دغه امریکایان هغه که د عسکر په جامه کې وي او یا هم د روزنکي او مشاور دوی د قرآن او شریعت په قول واجب القتل دي او وژل یې دومره ثواب لري چې سړی مخامخ جنت ته رسوي.دغه بدمخې د دنیا تر ټولو ظالم انسانان دي چې نه یوازې په افغانستان بلکې په عراق،شام،فلسطین او مختلفو ځایونو کې یې په مسلمانانو ډیر ظلمونه کړي دي.

نو که غواړې خپله اسلامي وظیفه ترسره کړې، لطفا د څو شیبو لپاره مجاهد شه،خپل ټوپک چې ډیر وخت دې د مسلمانانو په مقابل کې چلولی دڅو شیبو لپاره یې ددې کافرانو سینو ته ونیسه او ماشه راکاږه!

عسکرجانه! ته باور وکړه چې په دې کارنامه به نه یوازې د الله تعالی رضا او د جنت مقامات ترلاسه کړې بلکې په دنیا کې به دې داسې ویاړ په نصیب شي چې تر پیړیو پیړیو به دې کورنۍ او خپلوان ورباندې ویاړي. ستا نوم به د افغانستان په تاریخ کې د غازي اکبر خان، ایوب اخان، میرمسجدي خان او ببرک خان په شان په زرینو تورو ولیکل شي.

لکه څنګه چې ستا ملګرو اتلانو په ننګرهار کې عبیدالله کونړي د اردو عسکر او په بلخ کې مسعود پکتیاوال د کماندو عسکر د کافرو امریکایانو سینې غلبیل کړې او بیا زموږ د اولس په قضاوت کې د اتلان په څیر وځلیدل تر دې چې ګڼ شمیر کسانو یې په فیسبوک باندې تصویرونه ولګول او هغوی یې د اتلانو په حیث استقبال کړل، ته هم کولای شې یو اتل شې، ته هم کولای شې هم د آخرت مقامات او جنتونه وګټې او هم د دنیا سرلوړي او افتخارات.

نو عسکرجانه! همدا نن له فرصت نه استفاده وکړه، هسې نه سبا خدای مکړه په کومه پیښه کې ووژل شې، ځکه په جګړه کې هر څه پیښیدونکي دي، نو چې د کفر په صف کې ناڅاپي مرګ درته راځي ته له وړاندې اقدام وکړه، د غزا او شهادت لپاره اقدام، چې په دې به دې تلپاتې نیکبختي په نصیب شي.

نو زما عسکر جانه ورور لطفا نفوذي مجاهد شه!

یاد رفتگان

نگاهی به زندگی قهرمان شاهیکوت شهید ملا سیف الرحمن منصور رحمه الله

نویسنده: قاری حبیب
ترجمه: حبیبی سمنگانی



شهید ملا سیف الرحمن منصور رح پسر شهید مولوی نصرالله منصور (رح) در یک دودمان دیندار و علم پرور در قریۀ هیبت خیل ولسوالی زرمت ولایت پکتیا در سال ۱۳۴۸ ه ش چشم به جهان هست و بود گشود .

پدرش که فضل الرحمن نام داشت و مشهور به مولوی نصرالله منصور بود از سالهای نظام شاهی به صفت یک عالم نامدار و مبارز در منطقه و کشور شهرت داشت ، شهید مولوی نصرالله منصور رح از مدرسه نورالمدارس فاروقیه (غزنی) فراغت یافته بود و از مسئولان مهم تنظیم علماء کرام به نام خدام الفرقان بود ، وی در کنار فعالیت های سیاسی به تدریس علوم دینی نیز می پرداخت و مؤسس یک مرکز آموزش های دینی در قریۀ خود (هیبت خیل) بود ، شهید ملا سیف الرحمن منصور رح پسر دوم وی بود و از کودک سالی با روحیۀ دینی و ایدیولوژی جهادی پرورش یافته بود .

روند آموزش :

ملا سیف الرحمن منصور (رح) روند آموزش های دینی را نزد پدرش در زادگاه خود هیبت خیل آغاز نمود ، هرگاه سردار داؤد در رژیم خود فعالیت های سیاسی را در افغانستان ممنوع اعلان نمود و به ویژه فرصت زندگی را برای علماء بسیار دشوار ساخت ، شهید مولوی نصرالله منصور (رح) در سال دوم رژیم وی مجبور شد تا با فامیل خود یکجا از هیبت خیل به مناطق کوهستانی شاهیکوت (ولسوالی زرمت) کوچ بکند و دران جا به امامت ، خطابت و مصروفیت های سیاسی و اصلاحی خود ادامه بدهد ، اما چون دران جا نیز مشکلات ایجاد گردید شهید مولوی نصرالله منصور (رح) خانواده اش را دوباره به هیبت خیل روان کرد و خودش آن سوی مرز به میرانشاه (وزیرستان شمالی) هجرت نمود ، هرگاه کمیونست در طی یک کودتا در افغانستان به قدرت رسیدند و متعاقبا نیروی های شوروی بر افغانستان یورش آوردند روند هجرت از افغانستان آغاز گردید ، مولوی نصرالله منصور رح نیز خانواده اش را به میرانشاه طلب کرد و ازان جا به پشاور هجرت نمود ، سیف الرحمن منصور (رح) که هنوز خورد

سال بود تحصیلات خود را در دیار هجرت در نجم المدارس (دیره اسماعیل خان) و جامعه عربیه (گوجرانواله) ادامه داد ، سپس در بخشو (پشاور) و نورالمدارس فاروقیه (باره) نیز درس خواند .

سیف الرحمن منصور (رح) به دلیل مصروفیت های جهادی نتوانست تحصیلات خود را به پایان برساند ، وی در دوران تحصیل بر علاوه از کتاب های متداول دینی در کورس های ویژه به عنوان (سیاست و دعوت اسلامی) که از سوی شهید مولوی نصرالله منصور رح در هنگام رخصتی های سال تدریس می شد نیز شرکت می نمود و چندین بار درس های نظامی (عسکری) را نیز خواند ، وی در آوان جهاد با شوروی ها در یک مرکز تربیوی جهادی با دوستان خود در پهلوی سلاح های سبک در استعمال چندین نوع میزایل (میلان ، ۸۲ ، SPG-9 توپ ملی متری و راکت آر پی چی) مهارت یافت ، همچنان در سالهای اخیر مبارزه با شوروی ها در ولایت پکتیا تمرینات تانگ ، توپ و نقشه های نظامی را نیز عملی نمود ، دوستان وی می گویند : ملا سیف الرحمن منصور (رح) نه تنها یک تانکس ماهر بود بلکه در همه اقسام سلاح های سبک و سنگین مهارت ویژه داشت .

جهاد با کمیونست ها و خدمات برای تحریک طالبان افغانستان :

ملا سیف الرحمن منصور رح از کودک سالی با مفکورهٔ جهادی پرورش یافته بود و شوق بیکران جهاد در قلب داشت ، دوست دیرین وی قاری اکمل حکایت می کند : سیف الرحمن منصور ۱۲ ساله بود و در کلاچی (دیره اسماعیل خان) درس می خواند ، در هنگام ختم قرآن و یا مجلس دعا بسیار با ناله و زاری اشک می ریخت و دعا می کرد ، یک بار پرسیدم ، چرا این چنین گریه می کنی ؟ ، در پاسخ گفت : ما در مدرسه آرام نشسته ایم ، امروز خدا می داند چه تعداد مجاهدین در کوه های افغانستان به شهادت رسیده باشند ، اگر خداوند تعالی برایم جوانی نصیب کند با صفوف مقدس مجاهدین یکجا می شوم ، در راه خدا مبارزه می کنم و شهید می شوم .

ملا سیف الرحمن منصور رح از روی همین شوق بی پایان جهاد از آغاز جوان سالی تا آخرین نفس شب و روز زندگانی خود را وقف جهاد نمود ، هنوز ۱۶ ساله بود که نخستین بار در ولایت ننگرهار بر ضد شوروی ها و مزدوران آنان در عمیات های جهادی سهم گرفت و در نخستین سفر جهادی زخم نیز برداشت ، وی سپس در ولایت خوست نیز شامل عملیات های جهادی شد ، نیز در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۹ در ولسوالی زرمت (پکتیا) در چندین تعرض های مجاهدین شرکت نمود و در جریان تعرض بر پوسته های دفاعی گردیز زخمی شد ، در سال ۱۹۸۹م زمانی که ملیشه های گلم جم کمیونست ها بر ولسوالی زرمت یورش آوردند ملا سیف الرحمن رح قومندان یک گروپ جهادی بود .

ملا سیف الرحمن منصور رح پس از کامیابی مجاهدین و شکست کمیونست ها در گردیز (پکتیا) خانه نشین شد ، اما به تاریخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۰ ه ش هرگاه مولوی نصرالله منصور رح در یک حملهٔ بزدلانه به شهادت رسید ، سرپرستی امور فامیلی و رهبری دوستان جهادی وی به ملا سیف الرحمن منصور رح سپرده شد ، وی قومندان لواء ۱۵ زره دار مقرر شد و از مصروفیت های روزمرهٔ وی کنترول امنیت منطقه و تربیت جهادی و نظامی مجاهدین بود ، وی در جریان این وظیفه در برابر کسانی که می خواستند امنیت شهر را مختل بسازند به شدت موقف گرفت و در اثنای عملیات بر ضد آنان دست چپ وی مجروح شد و ۳ انگشت این دست فلج شد .

هرگاه تحریک طالبان افغانستان بر ضد تفنگ سالاران شریر و مفسد از قندهار آغاز گردید ، ملا سیف الرحمن منصور رح و دوستان وی که اکثریت شان طلباء بودند یک هیئت را به قندهار روان کردند و زمانی که هیئت احوال مثبت آورد بیعت خود را بی درنگ اعلان نمودند ، شماری از دوستان وی به شکل یک کاروان به سوی قندهار حرکت کردند تا با طالبان یکجا شوند ، آنان هنوز از راه شولگر به مقر رسیده بودند که نیروهای طالبان نیز در همان جا رسیدند ، آنان با طالبان یکجا به سوی شهر غزنی حرکت کردند ، ملا سیف الرحمن منصور رح نیز از پکتیا با چند تانگ و متباقی مجاهدین خود پیش از هجوم بر شهر غزنی با طالبان یکجا شدند و در عملیات فتح غزنی سهم گرفتند ، درگیری یونت (غزنی) نخستین نبرد وی به حمایت از تحریک طالبان بود ، بزرگان تحریک مسئولیت تانگ ها ، وسایط زرهی و توپخانه ها را پس از فتح غزنی به ملا سیف الرحمن سپردند ، مجاهدین سیف الرحمن منصور (رح) چون درین بخش آموزش ها دیده بودند و مهارت تام داشتند همه تانگ های غزنی را در کنترول خود درآوردند و حتی چند تانگ را از شهر قندهار نیز به غزنی آوردند ، ملا سیف الرحمن منصور رح ازان پس در عملیات های میدان شهر ، لوگر و چهارآسیاب نیز سهم گرفت ، عملیات که در

ولسوالی ارگون ولایت پکتیکا بر ضد یک تفنگ سالار (پری) راه اندازی شد دران نیز اشتراک ورزید و پس ازین عملیات با رهبران تحریک یکجا به صفت یک دلگی مشر شاملِ آن کاروان شد که از پکتیا حرکت کرد و زازی ، سپینه شگه ، ازره و حصارک را تصفیه نمود ، جلال آباد را تصرف نمود و سپس کابل را فتح کرد و احمد شاه مسعود را تا دالان سنگ پنجشیر عقب راند .

ملا سیف الرحمن منصور رح پس از فتح کابل :

ملا سیف الرحمن منصور رح پس از فتح کابل معاون فرقۀ ۸ قرغه (کابل) و مسئول کندک تانگ مقرر شد و مدت زیادی مسئول خط اول جنگ در شکردره بود ، ملا سیف الرحمن منصور رح در همه تعرض های شمالی سهم گرفت و یکی از برادرانش ملا منصور الرحمن منصور رح نیز در استقامت شمالی به شهادت رسید ، زمانی که نیروهای امارت اسلامی افغانستان در سال ۱۹۹۷م از تونل سالنگ عبور کردند سیف الرحمن منصور رح نیز با مجاهدین خود شامل کاروان طالبان بود ، وی در جریان پیشروی های طالبان در منطقۀ رباطک (سمنگان) در شکم مرمی خورد و توسط هلیکوپتر به کابل انتقال داده شد .

ملا سیف الرحمن منصور بار دوم در جریان مسئولیت در شکردرهء کابل در اثر اصابت چره های هاوان به شدت زخمی شد ، مفصل دست راست وی از بین رفت و دست وی فلج شد ، پس ازین زخم تنها دو انگشت دست چپ وی سالم ماند و دیگر هر دو دست وی مفلوج شد ، وی با شماری از طالبان در آخرین عملیات تعرضی در شمالی محاصره ماندند و نجات از محاصره به سوی غوربند (پروان) حرکت نمودند و خود را نجات دادند ، وی درین عملیات نیز از ناحیۀ سر زخمی شد و لیکن این بار زخم وی سطحی بود .

زمانی که امریکا و ناتو بر افغانستان هجوم آوردند ملا سیف الرحمن منصور رح با تعدادی زیادی مجاهدین در خط های دفاعی شمال تا آخرین لحظه مقاومت نمودند ، هرگاه امارت اسلامی افغانستان از کابل عقب نشینی کرد وی نیز با چند تن مجاهدین به لوگر آمد و در لوگر به مسئولین و بزرگان امارت مشوره داد که برای جلوگیری از پیشروی های اتحاد شمال باید در لوگر و یا کندو تیره خط دفاعی بسازند ، اما چون بمباران شدید طیارات امریکایی جریان داشت مصلحت به این شد که به جای مقاومت جبهه ای باید جنگهای چریکی آغاز گردد ، ملا سیف الرحمن منصور رح با چند تن از مجاهدین به زرمت (پکتیا) رفتند و هم زمان با وصف اوضاع نا مساعد نظر به هدایت عالی قدر امیرالمؤمنین رح به قندهار سفر نمود ، وی گرچه نتوانست درین سفر با عالی قدر امیرالمؤمنین رح دیدار بکند اما از طریق مخابره این هدایت را به دست آورد که همه مجاهدین را خبر بدهد تا به کوه ها بلند شوند و به هر طریق که ممکن باشد جهاد بر ضد امریکا را ادامه بدهند ، وی از قندهار برگشت و بی درنگ مصروفِ ساختن قرارگاه در کوه های شاهیکوت شد .

سرنوشت مجاهدین مهاجر و آمادگی برای آغاز مقاومت در شاهیکوت :

ملا سیف الرحمن منصور رح در زمان امارت اسلامی افغانستان روابط صمیمانه و عمیق با مجاهدین مهاجر داشت ، مجاهدین خود را همواره توصیه می کرد که برخورد زیبا و شایسته با مهاجرین داشته باشند ، ملا سیف الرحمن منصور رح می گفت : ما شاید بعض اوقات در فکر تصرف خاک و یا در خیال رسیدن به قدرت باشیم ، اما این مردم تنها برای دین اسلام وطن های خود را ترک کرده اند و به ما پناه آورده اند.... ، صدها خانوادهء مهاجرین نیز پس از سقوط کابل به پکتیا آمدند ، درمیان آنان مردان و نوجوانان هم بودند و لیکن بیشتر آنان زنان و کودکان بی سرپرست بودند ، سرپرست های آنان یا به شهادت رسیده بودند و یا هم در شمال کشور محاصره مانده بودند .

از چهره های مشهور مهاجرین که در پکتیا آمده بودند قاری محمد طاهرجان فاروق ، ابوخباب المصری ، عبدالرحمن کنیدی ، شیخ ابوعلی ، ابو لیث اللیبی ، سیف العدل ، ابومصعب الزرقاوی ، زیدالخیر ، ابومحمد و عبدالهادی بود ، صدها خانوادهء مهاجر عربی ، ازبکی ، شیشانی ، و ترکستانی را ایشان سرپرستی می کردند .

ملا سیف الرحمن منصور رح با دوست خود شهید نیک محمد (باشندهء وزیرستان جنوبی) برای حفاظت و نجات این مهاجرین برنامه ریزی نمودند و هزاران تن مجاهدین به ویژه زنان مهاجرین را از مظالم امریکایی های وحشی در امن ساختند ، ایشان مهاجرین را نخست در زرمت و دیگر ساحات پکتیا و پکتیکا درمیان مردم محل جا به جا ساختند ، موترها و اجناس قابل فروش آنان را فروختند و پول را به آنان تسلیم نمودند ، سپس شهید نیک محمد زمینه سازی نموده آنان را از روی یک پروگرام منظم و مخفی به وزیرستان انتقال بدهد ، سپس از وزیرستان به ساحل کراچی انتقال داده شدند و ازان

جا از طریق هوا یا بحر به وطن های خود روان کرده شدند .
ملا سیف الرحمن منصور رح و دوستان وی هرگاه ازمشکل مهاجرین فارغ شدند برنامه های مقاومت بر ضد امریکایی ها را روی دست گرفتند ، ایشان در کوه های شاهیکوت در جنوب شرق ولسوالی زرمت (جای که در زمان جهاد پیشین نیز یک جبهه وجود داشت) آغاز به اعمار یک مرکز جهادی نمودند ، سلاح های سبک و سنگین را از گردیز و دیگر مناطق به این مرکز انتقال دادند ، تعمیر سنگرهای محکم و نصب دافع هوا نیز در اطراف درهء شاهیکوت آغاز گردید ، مجاهدین از دسمبر ۲۰۰۱م تا مارچ ۲۰۰۲م در هوای سرد و شرایط بسیار دشوار مصروف تعمیر این مرکز جهاد و مقاومت بودند ، روزهای که امریکایی ها از طریق هوا و زمین مجاهدین را تلاش داشتند و مردم مجاهد افغانستان با روزگارِ ناسازگار دست و گریبان بودند .
ملا سیف الرحمن منصور رح درآن زمان دشوار و پر آزمون اعتماد بر ذات لایزال داشت ، آشوب های عصر ، کمبود امکانات و مجاهدین عزم وی را متزلزل نساخت ، تبلیغات آن عده مجاهدین نام نهاد که مقاومت در برابر امریکا را حماقت و بغاوت می خواندند فکر وی را مشوش نکرد ، ملا سیف الرحمن منصور رح یک روز همه موافقین و مخالفین خود را در نزدیکی مرکز ولسوالی زرمت در یک مسجد خامه طلب کرد ، نخست دیدگاه های آنان را شنید ، دیدگاهای هر یکی متفاوت بود ، وی در اخیر بسیار به صراحت حرف زد : من عالم نیستم ، اما لله الحمد می دانم که امریکایی ها کافران متجاوز هستند و جهاد بر ضد آنان فرض عین است ، امیر شرعی ما عالی قدر امیرالمؤمنین رح نیز هدایت نموده است که به جهاد مسلحانه در مقابل امریکا ادامه بدهیم ، نمی خواهم به شما حرفهای زیادی بگویم ، برای آخرین بار می گویم که اگر کسی می خواهد در جهاد با ما یکجا باشد بیاید بیعت بالشهادت بکند ، ما جز جهاد دیگر هیچ راهی نداریم .

جنگ با امریکایی ها در شاهیکوت :

مجاهدین به رهبری سیف الرحمن منصور رح برنامه داشتند که در ساحات شاهیکوت سنگرهای محکم بسازند و با گرم شدن هوا جنگ های چریکی را بر ضد امریکایی ها آغاز بکنند ، شماری از مجاهدین از ولایت پکتیا ، پکتیکا و غزنی بودند و شماری هم مجاهدین مهاجر بودند که به سرکردگی قاری طاهرجان رح دوشادوش مجاهدین افغان آمادهء مقاومت و مبارزه بودند ، شمار کل مجاهدین به ۱۰۰ تن می رسید .

اما امریکا شاید ازین جریانات آگاه شده بود ، لهذا به تاریخ ۳ مارچ ۲۰۰۲م بر شاهیکوت حمله نمود و مجاهدین آغاز به مقاومت نمودند ، این نخستین بار بود که کماندوهای امریکای یکجا با عساکر ویژهء دنمارک ، استریلیا ، کانادا ، فرانسه ، المان و ناروی وارد نبرد رویاروی در برابر مجاهدین افغانستان می شدند ، این نبرد حدود دو هفته ادامه نمود ، مجاهدین در جریان درگیری ها از روی طرح ریزی های دقیق و موفق نیروهای امریکایی را بار بار در مناطق کوهستانی شاهیکوت محاصره نمودند و از بین بردند ، مجاهدین در تمام نقاط حاکم سلاح های دافع هوا را نصب نموده بودند و سنگر گرفته بودند ، ایشان برای هلیکوپترهای دشمن فرصت می دادند که در ساحات زیر دست آنان نیروهای خود را پیاده بسازند ، اما هرگاه هلیکوپترها دوباره پرواز می کردند و بر می گشتند مجاهدین بر عساکر پیادهء دشمن هجوم می بردند و دافع هوای مجاهدین برای هلیکوپترهای دشمن اجازه نمی داد که عساکر خود را از منطقه نجات بدهند .
امریکا نبرد شاهیکوت را عملیات اژدها نام گذاشته بودند و در جریان این عملیات ده ها هزار بمب های زهرآلود ، کیمیاوی و ضد آکسیجن بر کوه های شاهیکوت انداختند ، در روز سوم درگیری ها بر کوه های شاهیکوت برف بارید و درجۀ حرارت از صفر پایین شد ، لهذا سلاح های زهرآگین دشمن خسارات زیادی به مجاهدین وارد نمی کرد .
جنرال تومی فرانکس (فرمانده عمومی نیروهای امریکایی در افغانستان) دو هفته پس از آغاز درگیری ها به تاریخ ۱۸ مارچ از پایان این عملیات خبر داد ، نامبرده رسماً اعتراف نمود که درین عملیات ۲ هلیکوپتر سرنگون ، ۸ عسکر آنان کشته و ۸۲ عسکر دیگر زخمی شده اند ، اما حقایق را که مجاهدین به چشم های خود تماشا نموده اند و یا عساکر امریکایی که درین نبرد سهم گرفته بودند در خاطره های بیان داشته اند آمار تلفات امریکایی ها را به مراتب بیشتر نشان می دهد ، یک سرباز امریکایی (سارجنت براون) احوال روز نخست درگیری های شاهیکوت را چنین بیان می کند : لحظاتی پس از آغاز نبرد ، یک هلیکوپتر که سربازان ما را حمل می کرد هدف گلوله ها قرار گرفت و سقوط کرد ، شماری از سربازان کشته و شماری هم زخمی شدند ، من در تیم نجات دهی سربازان زخمی بودم ، ما سعی داشتیم زخمیان را از محل حادثه انتقال بدهیم ، ما هنوز در ۲۰ متری هلیکوپتر رسیده بودیم که فیرهای راکت و سلاح های خفیف آغاز گردید و در

نتیجه ۴ تن اعضاء تیم نجات دهی کشته شدند ، دران روز درگیری ۱۴ ساعت ادامه نمود ، ساحۀ درگیری بسیار خورد ، حتی هلیکوپترهای جنگی کا با بمب های ۵۰۰ پاوندی در اطراف ما چرخ می زدند و لیکن اجازه نداشتند که بمباران بکنند ، زیرا خطر تلف شدن ما وجود داشت ، بعدا خبر شدم که دران روز ۷ تن عسکر امریکایی کشته شدند (با اختصار از کتاب سارجنت براون) .
تعداد زیادی هلیکوپترهای امریکا در جریان این عملیات در حملات مجاهدین سرنگون شد ، اما چون ساحات درگیری ها زیاد بود و نیز امریکایی ها می کوشیدند تلفات خود را پنهان دارند آمار دقیق از تلفات و خسارات امریکایی ها در دست نیست ، البته تخمین زده می شود که بیش از ۵ طیارات امریکایی درین عملیات سرنگون و بالاتر از ۱۰۰ تن عساکر امریکایی کشته شدند .
در جریان درگیری ها حدود ۴۰ تن مجاهدین نیز به شهادت رسیدند ، رهبر مجاهدین ملا سیف الرحمن منصور رح و معاون وی ملا فدا محمد جواد نیز شامل این شهداء بودند ، نبرد شاهیکوت نبرد عادی نبود ، درین نبرد نخستین بار ضعف تیکنالوژی و توانای نظامی امریکا عیان گردید و مورال مجاهدین بلند شد .

شهادت ملا سیف الرحمن منصور رح :

ملا سیف الحمن منصور رح نیز همچون هر مجاهد راستین آرزوی شهادت را همواره در قلب داشت ، وی از آغاز درگیری شاهیکوت از طریق مخابره با همه استقامت ها و مجاهدین تماس داشت و به نام مستعار (ثابت) اوضاع جنگ را کنترول می نمود ، وی بارها هدف حملات و بمباران امریکایی ها قرار گرفت ، اما هر بار خداوند تعالی حفاظت نمود ، بالاخره در روز هفتم درگیری به تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ ه ش موافق با ۲۰۰۲/۳/۱۰م جام شهادت را نوش جان نمود .
ملا عبدالرحمن منصور (برادر خورد شهید سیف الرحمن منصور رح) که در جنگ شاهیکوت شریک بود وضعیت چشم دید خود را چنین بیان می کند : خبر رسید که جواد شهید شده است ، حرکت کردیم تا جسد شهید را به دست بیاوریم ، عصر روز بود ، در بخش جنوبی درهء شاهیکوت پایین قریۀ مارکو در کنار دریا قدم می زدیم که ناگهان بوی زیبای به مشام ما رسید ، مجاهدین به سوی این خوشبو قدم زدند ، حدود ۲۰ متر دور رفته بودیم که اجساد چند تن شهید را دیدیم ، آثار بمباران در اطراف شهداء وجود داشت ، چهره های شهداء از بین رفته بود و لیکن جسدهای آنان فضاء را معطر نموده بود ، من پارچه های دستار خاکستری رنگ قومندان صاحب (سیف الرحمن منصور رح) را که در درخت های نزدیکی چسپیده بود شناختم ، جسد شهید قومندان صاحب را نیز از زخمهای قدیمی که در دست چپ و شکم داشت شناختم ، ۴ جسد دیگر در پهلویش بود ، یکی از آن ها جسد فضل محمد باشندهء ولسوالی زرمت بود و ۳ تن متباقی مجاهدین مهاجر بودند ، ما علی الفور مشغول تجهیز و تدفین شهداء شدیم ، جسد شهید قومندان صاحب را همان شب به زرمت آوردیم و در محضر یک عده علماء رازدار به خاک سپردیم ، سپس خبر شهادت ملا سیف الرحمن منصور رح را برای حفظ مورال مجاهدین پنهان داشتیم ، حتی استخبارات امریکا نیز تا چند سال از شهادت وی خبر نشدند ، امریکایی ها چند سال بعد عکسهای شهید سیف الرحمن منصور رح را از طریق طیاره ها در منطقه انداختند و بر گرفتاری یا مرگ وی جائزه مقرر کردند ، این واقعه دلالت بر ضعف عملکرد استخبارات امریکا می کند .

شوق فراوان با عبادت :

قاری اکمل از زمانی حکایت می کند که سیف الرحمن منصور رح ۱۳ ساله بود : در مدرسه عربیه (گوجرانواله) درس می خواندیم ، هوا بسیار سرد بود ، یک شب از خواب بیدار شدم دیدم که سیف الرحمن در جای خود نیست ، به تشویش شدم ، بیرون از اطاق هم نبود ، به بام مدرسه بلند شدم ، می بینم که سیف الرحمن یک جامه به تن دارد و مشغول نماز تهجد است ، من هم عقب وی ایستاده شدم ، نماز تهجد را خواند و شروع به دعا کرد ، گریه کنان و با صدای بلند دعا می کرد ، خداوند تعالی را چنین خطاب می نمود گویا می بیند و زاری می کند ، این حالت بسیار دوام نمود ، من از شدت سردی به تکلیف شدم و به اطاق برگشتم ، اما لحظاتی پیش از صبح صادق دیدم که سیف الرحمن آمد ، پرسیدم : کجا رفته بودی ؟ ، گفت : قلبم پر بود خالی کردم .
دوست دیگرش مفتی فیض محمد می گوید : عبادات شب هنگام از عادات هموارگی ملا سیف الرحمن منصور رح بود ، وی در دوران تعلم ، جهاد و حتی زمانی که در شفاخانه زیر تداوی بود عبادت شب را قضاء نمی کرد .
وی همواره مجاهدین زیر دست خود را مکلف به یک عده وظائف می نمود ، مثلا : باید ۵ سوره را عقب نمازهای پنجگانه بخوانند (سورهء یس پس از نماز صبح ، سورهء فتح

پس از نماز ظهر ، سورهء نباء پس از نماز عصر ، سورهء نوح پس از نماز مغرب و سورهء ملک پس از نماز عشاء) .
وی پس از نماز صبح عادت خواب نمی کرد بلکه وظیفه یا ورزش می نمود ، نیز پس از نماز عصر ختم خواجه گان از معمولات روزمرهء وی بود .

تقوی ، حق گوی و احتیاط با بیت المال :

مفتی فیض محمد صاحب حکایت می کند : سیف الرحمن منصور (رح) به تازگی به جوانی رسیده بود ، یک روز با سیف الرحمن و شهید مولوی نصرالله منصور رح به مهمانی کسی رفتیم ، مردم های زیادی بودند ، سیف الرحمن پیش از رسیدن طعام آگاه شد که صاحب خانه تجارت غیر شرعی دارد ، سیف الرحمن در هنگام طعام دست خود را به سوی دسترخوان دراز نکرد و هر چند مردم اصرار کردند طعم آن را هم نچشید ، گمان کردیم که شاید روزه باشد ، اما هرگاه به جای خود رسیدیم نان طلب کرد و برای پدرش گفت که چرا به مهمانی این چنین مردم می رود ، پدرش جواب داد که آنان حالا حامیان مجاهدین هستند ، تجارت حلال دارند و در خوردن غذای آنان حرج شرعی وجود ندارد .
شهید ملا سیف الرحمن منصور رح پس ازین که در زمان تحریک دوم بار زخمی شد و استخوان دستش از بین رفت در قندهار با عالی قدر امیرالمؤمنین رح دیدار نمود ، امیرالمؤمنین رح پیشنهاد نمود : تو را برای تداوی به خارج روان می کنم ، اما سیف الرحمن منصور رح در پاسخ گفت : یک بار با جراح مشهور (موسی وردگ) مشوره می کنم که آیا پس از تداوی در خارج امکان دارد که با این دست سلاح استعمال بکنم ؟ اگر امکان دارد به خارج می روم و اگر امکان ندارد پس چرا پول بیت المال را صرف بکنم ؟ ، داکتر موسی وردگ مشوره داد که اگر در خارج تداوی شود دست شما یک چیزی حرکت پیدا می کند و لیکن امکان ندارد که دوباره سلاح را به دست بگیرید ، همین بود که شهید سیف الرحمن (رح) از تداوی در خارج صرف نظر نمود .
قاری حبیب (دوست سیف الرحمن منصور رح) می گوید : ملا سیف الرحمن منصور رح در زمان تحریک در مراسم عروسی برادرش شرکت نکرد ، پرسیدم که آخر چرا ؟ در ابتداء واقعیت را پنهان داشت ، اما هرگاه مجبور شد واقعیت را چنین بیان کرد : فکر کردم که اگر با موتر خود برای مراسم عروسی برادرم به خانه بروم ، لازم است که هر فلان ابن فلان را توسط این موتر یک سو و دیگر سو انتقال بدهم ، مناسب ندانستم که موتر بیت المال را در ضرورت های شخصی خود روی کار بکنم .

پافشاری بر تعمیل شریعت :

یک عالم مشهور که از دوستان نزدیکی وی بود در زمان امارت اسلامی افغانستان به عنوان ولسوال زرمت وظیفه انجام می داد با دو تن از شخصیت های ثروت مند و نامدار منطقه که کمک های زیادی با مجاهدین می کردند در یک قضیه به رشوت متهم شدند و داد و گرفت رشوت ثابت هم شد ، ملا سیف الرحمن منصور رح آنان را در قرغۀ کابل در قرارگاه خود جلب نمود ، سپس آنان را در موتر انداخت و به محکمۀ نظامی سپرد ، آنان تا به آخر زندانی بودند ، شهید سیف الرحمن منصور رح با این عملکرد خود ثابت نمود که در راه نفاذ شریعت و قوانین الهی به خویشاوندی ، رفاقت و دیگر روابط هرگز اهمیت نمی دهد .

عشق با جهاد و آرزوی شهادت :

قاری حبیب حکایت می کند : در دوران جهاد با کمیونست ها ، تاریخ عروسی سیف الرحمن منصور (رح) مقرر گردید ، وی دران روزها در یکی از مراکز جهادی مصروف تعلیمات نظامی بود ، پدرش خبر روان کرد که به خانه بیاید ، اما وی که قلبِ سرشار از شوق جهاد داشت به خانه نرفت ، بالاخره پدرش به مرکز رفت و از دست وی گرفته در موتر سوار نمود ، شهید سیف الرحمن (رح) تا به خانه اصرار داشت که باید آموزش های جهادی خود را به پایان برساند .
مولوی ذاکرالله ذاکری می گوید : لحظات مبارزه بر ضد کمیونست ها را به یاد دارم ، شهید ملا سیف الرحمن منصور رح پیش از تعرض بر پوسته های دفاعی گردیز زنخ خود را به آرزوی شهادت بسته نمود ، وی دران نبرد زخم برداشت و لیکن به آرمان شهادت نرسید .

اولاد :

شهید ملا سیف الرحمن منصور (رح) ۴ پسر داشت ، پسرانش هنوز مصروف آموزش های دینی هستند ، از بارگاه خداوند تعالی مسئلت داریم تا آنان را از فتنه های روز افزون زمان مأمون و مصئون دارد و همچون شهید ملا سیف الرحمن منصور رح خادمان راه دین و جهاد بگرداند ، آمین یا رب العالمین .

***



تقدیم: اسد الله مبارز

بخاطر اینکه بیشتر خبر شویم در فضای مجازی و صفحات اجتماعی نسبت به مجاهدین چگونه دیدگاه هایی وجود دارد و عموم ملت مسلمان افغانستان چه نظریه های دارند باز هم خدمت شما خوانندگان عزیز هستیم با یک قسمتی دیگر از مجموعه «همراه با مبارزان قلم به دست در صفحات اجتماعی» امید مثل گذشته از این مجموعه خوش تان بیاید.

مسئولیت ما در وضعیت جاری

راشد مبارز در صفحه فیسبوک در توضیح عنوان فوق چنین می نگارد:

آماده سازی اذهان عمومی مخصوصا نسل جوان با تفکر کفر ستیزی نه تفکر اسلام هراسی!

شاعری فرموده:

خشت اول گرنهد معمارکج
تا ثریا مــی رود دیوار کج

این بدبختی که امروز دامن ما را گرفته و هر روز شدت بیشتری می گیرد نتیجه تربیت غلط مربیان نادان وغافل بوده وبس!

اگر مربیان و معلمان ما مخصوصا مربیان دو دهه قبل ما فرزندان رشید اسلام را درست تربیت کرده بودند و بجای اینکه آن ها را با برادران مسلمان شان به اسم تروریست و دهشتگر دشمن کنند، بجای اینکه از چهره زیبای مسلمان واقعی برای شان لولو خورخوره بسازند، با یهود و نصاری دشمن شان می کردند، و چهره کثیف آمریکا را در اذهان فرزندان غافل مومن نقاب رابین هودی نمی پوشاندند!

باور کنید که پدر آمریکا جرأت نمی کرد که سوی ضعیف ترین مسلمان به نگاه بد بنگرد!

مربی عزیز!

حقانی منصور یکی از دیگر کاربران فیسبوک در صفحه اش پیرامون موضوع فوق می نویسد:

وظیفه جوانان ما در عصر حاضر همان وظیفه جوانان صدر اسلام که اسلام را به سختی و به قیمت جان و دل اما با بسی افتخار می خریدند است، جوانان قدرت مهم و هسته

ای مرکزی نیروی مقتدر اسلامی است در طول تاریخ چه کفر چه اسلام به وسیله جوانان بوده که به مصاف هم رفته اند ولی از آنجا خداوند منان وعده و نصرت اش با جوانان مومن و مسلمان است در طول تاریخ و بالخصوص چند دهه گذشته تاریخ افغانستان روشن گردیده که این جوانان بوده اند که پوزه ای مستکبران تاریخ را به خاک ذلت مالیده اند.
اکنون به همان جوان ها ضرورت است که با بهشت و رضامندی خدا به معامله نشسته و در راه حق حاضر به هر نوع جانفشانی باشند.

زندانیان را فراموش نکنید

زبیر نظامی یکی از فعالان فیسبوک در پیوند موضوع فوق می نویسد:
زندانیان ما بخاطر دفاع از اسلام و مسلمانان بدست طاغوتیان اسیر گردیده است نه اینکه مانند افراد حکام مفسد که بخاطر دزدی، قتل های زنجیره ای، تجاوز و یا گرفتن رشوه باشد در اصل زندانیان ما آزادگان هستند که آزادی در زیر یوغ آمریکا را ذلیل ترین بردگی دانسته زندانی شدن بخاطر حفظ و پیشبرد احکامات الهی را آزادی اصلی میدانند.
ابوالولید افغانی پیرامون همین مضمون چنین کلمات دعائیه در صفحه خود پوست میکند:
بار الها! تو بر حالت بندگان مستضعفت عالمی،
بار الها! تو میدانی که علمای ما، برادران ما و خواهران ما در گوشه و کنار جهان در زندان های تاریك کفار و منافقین در بدترین حالت زندگی دارند،
بار الها! یگانه جرم این بندگانت دعوت بسوی دین تو و مطالبهء تنفیذ احکام شرع تو است،
پس ای بار الها! به برکت همین لحظات مبارك در این ماه مبارك، این بندگان مستضعفت را یاری نما، بر آنان رحم و کرم نما، آنان را ثابت قدم نگهدار، مشکلات و شکنجه ها را بر ایشان آسان نما، و چشمان اشك آلود اطفال، کودکان، مادران، خواهران، خانمان و پدران رنجدیده شانرا با دیدار قریب و عاجل شان روشن نما،
بار الها! تو قادر و توانایی و هیچ کاری برای تو دشوار نیست، پس ما را به رهایی این برادران و خواهران ما مژده عاجل بده و دل های مملوء از غم و اندوه ما را با دیدار شان شاد نما.
آمین یا رب العالمین

دعاء برای مجاهدین حق

زخمی زخمی پروان یکی از کاربران فیسبوک در ذیل مضمون چنین می نگارد:
شب قدر آن وقت قدرش زیاد خواهد بود که مجاهدین سر به کف و دلیری که سینه خود را در برابر دشمنان اسلام سپر ساخته اند را با چشمان اشکبار دعا کنیم.
مولوی حمیدالله دانش در فیسبوک خود پیرامون موضوع فوق می نویسد:
آنانکه امشب ها در گرد و غبار و خاک وباد کو های فاریاب، هلنمد، ارزگان، کندهار، کندز، تخار، بدخشان، غزنی، بادغیس، سرپل، هرات، میدان وردک، نیمروز، کاپیسا، نورستان، سمنگان، بغلان، کابل، بلخ، پکتیا، جلال آباد و غیره........ بجای پلو قورمه بانان خشک نه چندان آب یخ سحری نموده روز میگیرند و مصروف نبردهای سخت با دشمنان داخلی و خارجی اسلام هستند از شما تقاضای دعای خیر دارند.

کیست که با مجاهدین برابری کند؟

امید هراتی یکی از فعالان فیسبوک در ذیل این عنوان چنین می نویسد:
در حالیکه الله متعال برایشان جنت را ضمانت نموده است!
الله متعال میفرماید:
الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
التوبة (20)
(مقام) کسانی که ایمان آوردند, وهجرت کردند, وبا اموالشان وجانهایشان در راه خدا جهاد کردند, نزد خدا برتر (وبلند مرتبه تر) است, وآنها همان رستگارانند.
يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ
التوبة (21)
(پروردگارشان آنها را به رحمتی از نزد خود وخشنودی (خویش) وبه باغهایی (از بهشت) که درآن نعمتهای جاویدانه دارند, بشارت می دهد.
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ
التوبة (22) At-Tawba
همواره در آن جاودانند, بی گمان اجر (وپاداش) بزرگ نزد خداوند است.



تسلط بر رسانه ها یک فکتور مهم در جنگ فکری

نویسنده: ابن مبارک احمدزی

ما و شما همواره از طریق رادیو ها و رسانه ها می شنویم و می بینیم که حامیان دموکراسي و مأموران ادارت طاغوتی رسانه و مطبوعات را اصل و ستون چهارم در جهت استوار سازی نظام دموکراسی می دانند،بدین معنا که، رجال سیاست و مطالعات استراتژیک، اعلام و مطبوعات را با وسایل مختلف آن، قوۀ چهارم در هر دولت تلقی می نمایند، پس علاوه از قوای مقننه و اجراییه و قضائیه؛ قوۀ اعلامیه (مطبوعات) نیز وجـــود دارد و به همان اندازۀ که برای پیشبرد و پیشرفت سه قوه(مقننه،قضاییه و اجراییه) تلاش صورت می گیرد به همان اندازه در بخش رسانه ها و وسایل جمعی نیز سرمایه گزاری های بزرگ صورت می یابد،در سالیان اخیر اشغالگران و استعمار گران سعی کرده اند تا حد اقل نظام های دست نشانده را بر علاوه قوت های نظامی توسط رسانه ها و نشر و پخش مواردی تداوم بخشیده اند که توانسته است اذهان آن مرز و بوم را بخاطر نداشتن شعور سیاسی و اسلامی تحت تأثیر قرار دهند.

بعضی ها که اکثریت شان از غرب و اروپا پارسل شده اند بدین باورند که قوۀ اعلامیه یا مطبوعات نسبت به سه قوای دیگر در درجۀ اولویت و اهمیت قرار دارد، و برخی دیگر از این هم فراتر رفته آن را قوی ترین وسیله و کوتاه ترین راه برای رسیدن به هدف خوانده اند، هر کس که اعلام و مطبوعات را در کنترول داشته باشد در واقع سایر قوا را نیز در کنترول دارد، و چگونه ای که خواسته باشد آن را برای تحقق اهداف خود توجیه و استخدام می کند،که مثال واضح آنرا شما مشاهده می کنید؛اداره کابل همه رسانه های تصویري،صوتي،الکترونیکی و برقی را در کنترول و اختیار خویش دارد و هر گونه که خواسته باشد بر علیه مجاهدین امارت اسلامی از آین استفاده می کند،هر چند مدیران و مأموران رسانه های کابل به طور مسلکی از اصول و پرنسیپ های ژورنالیزم درست آگهی ندارند اما در ذهنیت سازی بر ضد مجاهدین و نشر و پخش دروغ های شاخدار به حد کمال رسیده اند.

از همین جاست که اهمیت این دستگاه و قدرت نفوذ و تأثیر آن در میان اجتماع ظاهر می شود، و غربی ها نیز با نیروی مطبوعاتی پیشرفتۀ خود آرا و افکار شانرا بر دنیای سوم تحمیل نموده و به وارونه جلوه دادن اسلام دست می اندازند و از اخلال تقدیم برنامه های مختلف مطبوعاتی مانند برنامه های سمعی و بصری و خواندنی در متنفر نمودن فرزندان خویش از اسلام به موفقیت های قابل ملاحظه ای نائل آمده اند. غربی های حسود تنها به تشویه چهرۀ اسلام در غرب و به نزد ابنای خودشان بسنده نکرده، بل این زهر کشنده را به فرزندان مسلمان و دیار اسلام نیز منتقل کرده اند

که از شدت آن بسیاری از شهروندان ولایت مرکزی و حتی اطرافی نیز متأثر شده اند،ذهنیت پسران جوان مسلمانان را اگر با چندین سال قبل مقایسه کنیم نقاط بارز و نشانه های منفی را می توان در آن یافت،که واقعا دردسر بزرگ برای جوامع افغانستان به شمار می رود.

آری! وسایل مطبوعات در توجیه افکار و اذهان مردم، به تناسب مدارس و پوهنتون ها جز قشر بخصوص از اقشار جامعه که همانا جوانان و طلبه ها باشند، کس دیگری رفت و آمد ندارد، اما طرف خطا دستگاه های مطبوعاتی از کتابها و روزنامه ها گرفته تا سینما و رادیو تلویزیون، همه گروه ها و اقشار جامعه است که دانشجو و غیر دانشجو، خورد و بزرگ، زن و مرد، شهری و روستایی، اغنیا و فقرا، فرهنگی و عوام همه را در بر می گیرد. این وسایل به اندازه یی با اهمیت و ارزنده است که هر کسی که بالای آن تسلط یابد، گویا ساختار عقول و افکار و سلوک جامعه را بیمه کرده است، چنانکه می تواند جامعه را برای حمایت و دفاع از یک اندیشه و یا مبارزه علیه اندیشۀ دیگر صرف نظر از اینکه آن اندیشه حق است یا باطل توجیه و تحریک کند.مجاهدین امارت اسلامی هر چند وسایل بسیار اندکی را در بخش مطبوعات در اختیار خویش دارد اما دشمن از همین ناحیه احساس بیم و هراس می کند و بار ها اعتراف نموده است که طالبان با داشتن وسایل اندک افراد بیشتری را جذب و اخبار خویش را بزدوترین فرصت به هزارها تن می رساند در حالیکه ما رسانه های بسیاری را در اختیار خویش داریم قادر نشده ایم تا به اندازه ایشان به نفع خود ذهنیت سازی نماییم.

با توجه به این اهمیت، صلیبی ها و یهودی ها و سایل اعلام و مطبوعات را به تسخیر خود در آورده و جهت تنفیذ برنامه های تخریبکارانۀ خود از آن استفا ده می برند، و مردم پیوسته از تأثیرات وسایل مطبوعاتی بویژه سینما و تلویزیون بالای افکار و اخلاق و روش مردم بخصوص جوانان، نوجوانان، زنان و خورد سالان بجا می گذارد بستوه آمده اند، سینما و تلویزیون با پخش برنامه های آگنده از رذالت سریال های هندی،ترکی و فساد و تمرد، مردم را به ارتکاب جرم تشویق نموده منکرات را قهرمانی و مرتکبان آن را به منزلۀ قهرمانانی که بایست از ایشان الگو گرفته شود معرفی میدارد. مسلمانان در شهر کابل،مصر، و دیگر شهرهای مهم اسلامی همواره از فتنه انگیزی و اعمال تخریبی بازیگران و هنر نمایان تلویزیون و تیاتر که جوانان را به فساد کشانیده ارزشهای دینی و انسانی را به مسخره می گیرند کانون اخلاق را منهدم می سازند، به شکایت رسیده اند. چهره های هرزه و بی بندوباری که در صفحۀ مطبوعات و تلویزیون ظاهر گردیده و با اندیشه های منحط و کوبنده منکر را معروف و معروف را منکر جلوه می دهند، توأم با دیگر مسائلی که در اعلام و مطبوعات بسیاری از کشور های اسلامی دیده می شود همه آله و ابزار جنگ فکری بوده و در خدمت اهداف صلیبیت و یهودیت مسخر شده اند. با تأسف فراوان، مسلمان واقعی و معتقد و متخلق به اخلاق اسلامی و ناصح بدین و مخلص به وطن را در هیچ جایی سراغ نداریم که متصدی توجیه و برنامه ریزی وسایل مطبوعات، و مسئول انتخاب مؤظفین آن بوده باشد، بلکه پیوسته می بینیم مسئولان و مدیران وحتی گردانندگان این وسایل سیکولر های بی دین و عمال دشمن و اله ی دست استعمار هستند مطبوعاتی که ممثل اسلام و اندیشۀ امت اسلامی بوده باشد و برای آگاهی و خود باوری ملت مسلمان سعی کند و دسیسه های دشمن را بازگو کرده و مسلمانان را به وجایب و مسئولیت های شان گوشزد نماید، اول شاید وجود نداشته باشد و اگر وجود داشته باشد بسیار ضعیف و پائین تر از مستوای مطلوب است(چندی قبل یک شبکه اسلامی در شهر کابل از سوی گروپ خاص بسته شد که بعد از مدت زیاد دوباره به فعالیت هایش آغاز نمود اما با آن هم کیفیت تصویر و صدای آن نصف برابر رسانه های شیطانی دیگر نیست که این خود دال بر آن است که دشمنان و اهریمنان همواره کوشش دارند تا از وسایل مؤثر در ذهنیت سازی افراد جامعه مسلمانان کسی نتواند برضد منافع طاغوت استفاده کند،یعنی رسانه هایی که برای ملت و برای اهداف درست فعالیت می کند بسیار اندک اند و لازم است تا به خاطر تقویت و انتشار آن به تلاش مضاعف و مجاهدت پیگیر دست برده شود. خداوند مدد گار آنانی است که دین او را مدد می نمایند.در اخیر باید گفت که مسؤولیت جوانان با احساس و بیدار است تا به اندازه توان جلو رشد و ترقی رسانه های دشمن را بگیرند،و یا در مقابل بر علیه آنها از وسایل دست داشته ی خود که همانا رسانه های اجتماعی در این عصر می باشد کار بگیرند و اهداف شوم و ناروای آنها را برای ملت رسوا و افشا کنند.

به امید روزی که اختیار و کنترول همه چیز در دست مؤمنان باشد.

پایان



اقتصاد و بانکداری اسلامی (۱۳ و قسمت آخر)

دوکتور محمد یاسر

تا کنون دربارهء اقتصاد اسلامی، مبادئ و اهداف و اساسیات آن صحبت کرده و به تعقیب آن از بانکداری اسلامی، تشکیلات بانک اسلامی و وسایل و ابزاری که بانک اسلامی میتواند از آنها منحیث وسایل داد و ستد با مشتریان و مراجعین استفاده کند صحبت کردیم. در این بخش که خاتمهء بحث های ما در مورد اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی میباشد دربارهء بعضی از خدمات بانکی که توسط بانک اسلامی تقدیم می گردد بحث می کنیم.

بانک ها عموما در پهلوی بدست آوردن پول از پرداخت کنندگان و تمویل متقاضیان و سرمایه گزاری وغیره که اینهمه را تسهیلات پولی و یا سرمایه گزاری میتوان نامید بعضی خدمات غیر پولی و یا غیر سرمایه گزاری نیز تقدیم می کنند که فواید آن مستقیما متعلق به بانک می گردد و پرداخت کنندگان بر اساس مضاربه در نفع و نقصان آن سهمی ندارند. بانک های اسلامی به شکل عموم دو خدمت اساسی از این نوع خدمات و یا تسهیلات را برای مراجعین بنام های اعتبار اسنادی که آنرا Letter of Credit نیز می نامند و تضمین نامه که آنرا Letter of Guarantee می نامند تقدیم می کنند.

اعتبار اسنادی عبارت از نامه یی است که یک بانک بنام بانک دیگر (اغلبا در کشور خارجی) صادر می کند که منحیث ضمانت برای پرداخت به نیابت از یک شخص و یا شرکتی تحت شروط خاصی پنداشته میشود. بطور مثال: شرکت احمد و برادران میخواهد ماشین آلاتی را از یک کشور خارجی وارد کند. بعد از اینکه با شرکت تولید کنندهء این ماشین آلات در تماس شده و قرارداد خرید و فروش را به امضا می رساند، شرکت تولید کننده از شرکت احمد و برادران میخواهد تا برای تضمین تادیهء پول توسط آنان اعتبار اسنادی برایش مهیا کنند تا در بدل آن، شرکت تولید کننده ماشین آلات را برای شان ارسال کند.

در این مثال شرکت احمد و برادران به بانک اسلامی مراجعه می کنند. بانک اسلامی اعتبار اسنادی عنوان یکی از بانک ها در کشور صادر کننده صادر می کند و در آن از پرداخت پول از بابت خرید ماشین آلات توسط شرکت احمد و برادران تضمین می کند. بانک خارجی به نوبهء خویش تضمین دیگری را صادر می کند و شرکت تولید کننده را اطمئنان می دهد که در صورت ارسال ماشین آلات طبق شروطی که در اعتبار اسنادی ذکر گردیده است، این بانک پول فروش را برایش می پردازد.

شرکت تولید کننده، ماشین آلات را آماده ارسال ساخته و بعد از ارسال اسناد آنرا که شامل تفصیلات کامل دربارهء ماشین آلات میباشد به بانک خارجی تقدیم می کند. بانک خارجی

اعتبار اسنادی به دو نوع است: یکی را Letter of Credit Sight می نامند و دیگر را Letter of Credit Usance می نامند. در نوع اول بانک به نیابت از شرکت تولید کننده مکلف است که به مجرد بدست آوردن اسناد ارسال اموال و موافق بودن آن با شروط قرارداد، پول آنرا در خلال دو و یا سه روز به بانک خارجی ارسال کند. در صورت دیگر بانک خارجی مکلف است این پول را برای شرکت تولید کننده بپردازد که در آن صورت بانک خارجی، بانک صادر کننده را جریمه نقدی و احیانا علاوه بر آن جریمهء معنوی نیز می کند که در آینده هیچ نوع اعتبار اسنادی آنرا نمی پذیرد.

در نوع دوم میان شرکت تولید کننده و شرکت وارد کننده قبلا اتفاق صورت می گیرد که پول فروش مثلا بعد از مدت یکماه



این اسناد را با بانک صادر کننده (بانک اسلامی در کشور شرکت احمد و برادران) شریک می سازد. بانک اسلامی از شرکت احمد و برادران تقاضا می کند تا اسناد را تأیید کنند. بعد از آنکه اسناد مورد تأیید آنان قرار می گیرد (عموما این جریان مدت سه روز الی یکهفته را در بر میگیرد)، بانک از شرکت احمد و برادران پول بدست می آورد و آنرا به بانک خارجی تحویل می دهد. بانک خارجی شرکت تولید کننده را اطلاع میدهد و پول را تسلیم آن می کند.

در اینجا شرکت احمد و برادران دست مزد معینی را به بانک اسلامی در برابر این خدمات می پردازد که بانک اسلامی نیز به نوبهء خویش برخی از آن را طبق توافقی که با بانک خارجی داشته است برای آن می پردازد و متباقی منحیث مفاد بانک باقی میماند.

از وصول اموال پرداخت می گردد که در آن صورت بانک صادر کننده، اسناد ارسالی توسط بانک خارجی را بعد از موافقه شرکت صادر کننده تأیید می کند و آنرا پس به بانک خارجی می فرستد. در این صورت بانک صادر کننده مکلف است که به تاریخ تعین شده که در اعتبار اسنادی ذکر گردیده است پول را بعد از آنکه از شرکت وارد کننده به دست می آورد به بانک خارجی بپردازد که متعاقبا بانک خارجی نیز مکلف است که آنرا به شرکت صادر کننده بپردازد. در صورت عدم پرداخت این پول توسط شرکت وارد کننده بانک اسلامی مکلف است این پول را به بانک خارجی بپردازد، چنانچه بانک خارجی نیز مکلف است که در صورت عدم پرداخت توسط بانک صادر کننده اعتبار اسنادی این پول را به تاریخ معین آن به شرکت صادر کننده بپردازد و بانک صادر کننده را جریمه کند.

جریمه ذکر شده در حالات گذشته عبارت از سود بر پول ذکر شده در اعتبار اسنادی می باشد که توسط قوانین بین المللی میان بانک ها تعین می گردد. بانک های اسلامی مکلف اند تا تدابیر شدید برای ممانعت از این حالت روی دست داشته باشند تا مجبور به پرداخت سود نگردند و به همین لحاظ آنان قبل از صادر کردن اعتبار اسنادی تضمین پولی و یا غیر پولی از شرکت وارد کننده اخذ می کنند تا در صورت عدم پرداخت توسط آن، از تضمین استفاده کنند و در غیر آن نیز آنان مکلف به پرداخت به بانک خارجی اند که در آن صورت نمیتوانند در بدل این پرداخت دست مزد و یا سودی از شرکت وارد کننده بدست بیاورند.

سهولت و یا خدمت دیگری که بانک های اسلامی برای مراجعین خویش تقدیم می کنند تضمین نامه و یا letter of Guarantee هست.



تضمین نامه عبارت از تعهدی است که بر اساس آن بانک اسلامی از مراجعین خود در بدل پرداخت پول، انجام کار، و یا ادای مسئولیت تضمین می کند و جهت مستفید را وعده می سپارد که در صورتی که مراجعین بانک ادای مسئولیت نکنند بانک اسلامی مبلغ معینی را جهت جبران ضرر برای آن می پردازد.

بطور مثال: شرکت احمد و برادران می خواهند یک پروژه حکومتی را بدست بیاورند. بر اساس قرارداد حکومت باید ده فیصد مصارف این پروژه را به شرکت احمد و برادران بسپارد تا آنان کار را آغاز کنند. و سپس در تاریخ های معین، با در نظرداشت پیشرفت کار حکومت مصارف باقی را می پردازد. اما حکومت از شرکت احمد میخواهد تا برای اطمئنان اینکه شرکت کار را در وقت معین آن انجام می دهد و یا در آن خیانت و یا تخلف نمی کند به تضمین بانکی تقدیم کند. شرکت احمد به نوبهء خویش به بانک مراجعه می کند و در مقابل پرداخت تضمین پولی و یا شخصی از بانک میخواهد تا این تضمین نامه را در حق اداره مخصوص حکومت صادر کند. بانک بعد از اجراءات لازمه، تضمین نامه را به نام حکومت صادر می کند و از شرکت احمد تضمین می کند و وعده می سپارد که در صورت تخلف توسط این شرکت، بانک مبلغ ذکر شده را بعد از مطالبه حکومت به آن می پردازد.

چون تضمین نامه بر اساس کفاله که از جمله قرارداد های تبرعی بوده و اخذ اجوره در مقابل آن جایز نیست صادر می گردد بانک های اسلامی اجازه ندارند در مقابل آن اجوره یی که مقید به مبلغ تضمین شده باشد اخذ نمایند. علمای معاصر بانک های اسلامی را اجازه داده اند تا در مقابل این خدمات اجوره خدمات را از مراجعین بدست بیاورند اما این اجوره با مقدار پول تضمین شده و میعادی که تضمین صورت میگیرد ربط نداشته باشد. مثلا اگر یکی از مراجعین تضمین نامه برای مبلغ 100 هزار درهم برای یکسال می خواهد باید به همان مقدار اجوره بدهد که اگر این تضمین نامه برای 50 هزار و برای مدت کمتر از یکسال صادر می گردد، به این معنی که در میان اجورهء این دو تضمین نامه فرقی نباشد مگر اینکه صادر کردن هر یک از آنان اجراءات خاصی را که متقاضی مصارف مختلف باشند در بر گیرد.

از سوی دیگر، احیانا مراجعین بعد از انتهای میعاد تضمین نامه برای تجدید آن مراجعه می کنند که در آنصورت بانک اسلامی یکبار دیگر مواجه با همان مشکل میشود که نباید بجز مصارف اصلی که در صدور این تضمین نامه به خرچ می رسد، اجورهء بیشتر از مراجعین بدست بیاورد. این در حالیست که بانک های غیر اسلامی در هر صورت مبلغ تضمین شده و میعاد آنرا در نظر گرفته و اجوره مطالبه می کنند و در صورت تجدید تضمین نامه نیز مبلغ و میعاد تجدید را در نظر گرفته و اجوره مطالبه می کنند.

علاوه بر این بانک های اسلامی بعضی کارت های تسهیلاتی مانند کارت های ماشین های خودکار برای تهیه پول ATM Card، کارت های تادیهء پولDebit Card ، کارت های اعتباری Credit Card، کارت چارچ Charge Card وغیره نیز در بدل اجورهء خاص صادر می کنند که لزوم تفصیل آنان در اینجا دیده نمیشود.

پایان.

بزم ادب

خطاب به شهید

مهجور

شهید نام تو با عظمت و سرافرازیست
زخون پاک ته روشن چراغ آزادیست

وفا نموده به میعادگاه روز الست
شدی ز بادهٔ لاریب ایزدی سرمست

بلی! تو وعدهٔ روز الست نشکستی
ز فرع زود گسستی به اصل پیوستی

چو مفسدین نمودند فتنه انگیزی
به عزم آن که ز پا افگنند دین نبی

تو همره همه همراهیان راه خدا
به باغ و گلبن توحید بلبل شیدا

کمر ببستی و با تیغ غیرت و ایمان
زدی به فرق فرومایه گان بی وجدان

بلند شد چه عجب یک طنین پر معنی
صدای نعرهٔ الله اکبر از هر جا

بدست و پنجهٔ پر افتخار در سنگر
زدی به خرمن هستی دشمنت اخگر

به تیغ همت والای خویش کردی چاک
دل کثیف پر از کین دشمن ناپاک

فدای سنگر و تیغ و فدای ایمانت
فدای عزم و ثبات و فدای پیمانت

تو همچو شمع زخونت به سنگر افروختی
که درس عشق و شهادت بما بیاموختی

ز خون پاک تو در دشت و کوه در صحرا
درفش جاه تو افراشت از گل لا لا

چو روح پاک تو شد در عروج عرش برین
تنت بخون شهادت چو گل بود رنگین

کنون تو خفته به آرامگاه خود خاموش
ازانکه جام شهادت به ذوق کردی نوش

چو شد شهادت و خونت به نزد حق منظور
به پیشگاه خدا کن شفاعت (مهجور)

مناجات

ربه ومې ښنه حال مې رابدل کا
د خزان خزان وجود غوټۍ مې ګل کا
چې وتاته په یوه قدم در رسي
ما د داسې لیونیو خلکو خپل کا
یو مې ژبه کې د حق طاقت پیدا کا
بل مې زړه کې ستا د مینې چراغ بل کا
چې مغرورې ککرۍ شي ورته ټیټې
ما د داسې بختورې پګړۍ ول کا
ما د ښار له کوڅه ډبو سپو نه بیل کا
له زمرو سره داخل مې په ځنګل کا
په دې ګردو همزولانو کې اول اوم
اوس اخر یم ربه بیرته مې اول کا
ما د حق د ترانو اول نومره کا
د باطلو سریندو ته مې تمبل کا
چې بل اور کې د وربل تارونه شماري
د وربل په لارویو دې اور بل کا
د بګرام د غرور ټنډه بیا تازه کا
او کابل د میړنو خلکو کابل کا
خوار تړون په شاعرانو کې حساب کا
او غزل یې د غزل په څیر غزل کا

سمیع الله تړون

اگر . .

اگر کام تو در کام نهنگ است
وگر در زیر دندان پلنگ است
برآور دست وبرزن آستین را
که ناکامی برای مرد ننگ است

داوی پریشان

قسمتی از پیام اختصاصی الحاج ملا سراج الدین حقانی – حفظه الله –
نایب امارت اسلامی در رابطه به تحولات اخیر

عزیزان گرانقدر!
میخواهم به وضاحت در رابطه به حادثه وزیر محمد اکبر خان که در دهم جوزا بوقوع پیوست و حادثه جنازه و نیز در رابطه به مسجد جامع هرات بگویم ، ما حملات فوق الذکر را شدیدا تقبیح نموده و هر که چنین پروگرام را ترتیب و یا انجام داده در حقیقت کار امارت اسلامی نبوده و نه هم امارت اسلامی مرتکب چنین عمل خواهد شد که در آن مردم ملکی و ملت را صدمه برسد ، بلکه برای ما فرصت های زیاد در اجتماعات مردم ، در قریه ها و مساجد موجود بوده که به آسانی اشخاص کلان کلان اداره اجیر و اشغالگران را هدف قرار دهیم ، ولی بخاطر تلفات ملکی از آن منصرف شده ایم.
در حالات جنگی بشکل عموم کنترول تمام افراد آنهم در هنگام چاپه شبانه یا روبرویی مجاهدین با دشمن استثنایی و بعید از امکان میباشد که مجاهدین از مسولین ذیربط خواستار هدایت شوند ، اگر در چنین حالات حادثه ای به میان آمده باشد ، امارت اسلامی نه تنها که از آن انکار نکرده بلکه خواستار عفوه شده و افراد مشخص را برای تعزیت استخدام و روان نموده است .
واقعات غم انگیز اخیر را امارت اسلامی از طریق سخن‌گویان خود رد و آنرا تقبیح نموده است ، ولی با آنهم اداره اجیر بی شرمانه کوشش نموده تا جهت بدنامی ، مسولیت انفجارات اخیر را بالای طرف مقابل تحمیل نموده و به نحوی میان مجاهدین و ملت دوری ایجاد نماید ، الله جل جلاله نکند که میان ما و ملت ما جدایی ایجاد گردد ، بلکه ما شکرگزار قربانی ها ، مشکلات مختلف و تکالیف ملت خود هستیم ، چنین نیست که ما قربانی و تکالیف ملت خود را فراموش کرده باشیم ، یا اینکه جهاد امروز را به قوت بازوی خود و یا کمک دیگران بدون همکاری شما ملت روان نموده ایم ، نه چنین نیست ، ما جهاد را به همکاری شما آغاز نموده ایم الحمدلله .
جهادی را که مجاهدین برعلیه کفار به منظور تحکیم نظام اسلامی ، اعلاء کلمة‌الله انجام میدهد ، به اشاره و فرمایش هیچ کسی نمیباشد ، ان شاء الله این جهاد تا آخرین نفس به نصرت و کمک الله متعال ادامه پیدا میکند ، چنانچه امروزه مردم ما خروج شوروی و شکست انگلیس را جشن میگیرند ، روزی ان شاء الله الرحمن شکست آمریکا و تمام قوت های کفری را جشن خواهند گرفت ، در آن هنگام هریکی خود را مستحق تر میدانند و میگویند که من در آزادی کشور نسبت به همه سهم بیشتر داشتم .

قابل توجه خوانندگان عزیز مجله وزین حقیقت!

بخاطر اطلاع و آگاهی شما عزیزان از اصدارات بخش سمعی و بصری دیدن اصدارات جدید از طریق لینکها و آدرس وبسایت بخش سمعی و بصری در انترنت را به شما توصیه میکند:





